کتابخانه مرکزی و مرکز اسناد دانشگاه تهران
بخش دیداری و شنیداری

نام کتاب: لطایف غیبی و عواطف لاریبی

مؤلف: احمد بن زین العابدین علوی

شماره کتاب: ۷۴ مشکوة

اندازه: ۲۷x۲۲

تاریخ فیلمبرداری: ۱۳۸۸/۷/۱۸

Vt

١٧

در زمان شاه صفی صفوی تصنیف شده و نوشته در زمان [illegible]
خط مصنف و نسخه الاصل

٢٧ × ١٣

١٧/٥ × ١٢

١٧ ط

٧٤

[illegible]
[illegible] ١١٦٥

بسم الله الرحمن الرحیم و به نستعین

بعد از حمد بیحدی که سبع طبقات هفت آسمان نمونهٔ از بدایع انشاء لطایف ابداع اوست
و دو و ایر نو بر تری هفت زمین نقطهٔ امتحان خامهٔ اختراع او بس شکر بی حد که بابهای هفت
آسمان سپاس ابداع او تا ابد ساده لوح حیران از طلوع انوار علیم که لوح محفوظ صحایف ابدی از آن
هم سبع المثانی خوانده باشد وجود حقیقت بین اگر بنظر چهار عنصر ساده نقش صنع او بجا آرد
نقطه از صفحهٔ کتاب آفرینش او طاعت نموده باشد سبحانه ما اعظم شانه و معراج نعوت مصطفوی
و مناقب جناب مرتضوی از آن بلیغ تر است که به بدرقهٔ براق الفاظ در رفرف سخن با فضای آن توان
رسید و بسدرة المنتهای آن منتهی توان شد سلام الله علیهما و آلهما تا جمع ساء العوالم (؟) و اما بعد ملک الملوک
چنین گوید احقر عباد الله الملک الغنی احمد بن علی الحاجی العلوی الحسنی که سرمایهٔ سخن شکرف عاجیت
که با آن کساد بازاری آن بهشت بهرهٔ مذهب و سبعیت که بعز بزی آن کلاه عاطفت (؟) میبینند
جهات جهات گمان شناسان زمانه و دماغ سخنان روزگار طفل طبع گوگرد گرا جند

که از همهٔ کتب دری به بعضی سخن فارغ میشود و از کتابخانهٔ حکمت یونان زمین نصاب القبیان اختیار مینمایند و در بر سیرشان
سفینهٔ ملک سخنوری برابر است و بیانی سواد اعظم جابل لیکن بیانک بلند ساده از در جستجو که صبای شکفته
نه مکتب الاسلام صبح بچه هم پی خبری بیان نمعشه بعدم کر نسیم صبا تا نامه بسیار اندم آمد و در نه نا گذرد از برک گل بیرون
من واد در جلافت ابیات ساده رفت قلم تا بر ایشان سرمه آن کشد ... بنگار جاده پیش رسید و خامهٔ صنع الهی ... سپید فیض
تا ساخی سطری حند بران نگاشته سواد خوانان صفحات ناوشتهٔ شهود معانی بانک آن تا اند سب بازی مضمون آنکه اگر چه بابی سبب از
صحبت اجابی عهد که که چپی خفت الصدق ... وقت الیبین احاجات ... کتابخانه ... زاویه پای ابی از سایه
آفتاب بناده در زیر جامه گذشته ... و در آن اقتاب ... گردش ... جیبان معانی
سینه ... گرده از ... کتاب انا نه کاه از طلوع ... برابر ... دیل ... معانی
بیان ... آلکنده و کاه و دو ... حکمت ... و گره راه ... بیت ... عبارت ... ساخته در سنگساری
تا توان ... از نصاب ساخته ... آن که ... حقایق ... قدسی نژادان شهرستان ... که ان و ... انس
که ... تا ... جبال ... و بعد از ان بر بار مالی
حرف ... نشسته ... راه ... بران ... سواد ... که ... خاطر
شناسان ... که ... گردانی ... در ... بعنوان ... از جهان
~~گردن ... نگاشتم~~ ... ملکه ... علا ... افکام ... اکرام
قدس اند ... جمع آیات بیانات زبانی ... کلمات بلاغت آیات فرقانی ... سرایح ...
... شد ... ساخته ... حکایت ... کرده ... اسامی ...
... اسم ... کتاب ... جمع آیات بیانات فرقانی و ... سالی ... کتاب ... سات

که بهر معنی ... جهان ... از عالم بلند ... جبال ... گشته ... حلم ... اوراق نگاشتم

کرده اند که اثبات این امور است دلالت معجزات بر صدق نبوت انبیاء مبنی بر تقدم باری امور کرده از
جمله قدرت شامل جمیع جزئیات است و حال آنکه حکما قائل این نیستند ... که ایجاد باری ... از قبیل ...
التسهیل ... الفلاسفه چه ظاهر است که حکمای قائل بعدم علم ... از صدور عالم را از حضرت باری تعالی ... قدرت
... اند اگرچه اراده او ... ازل ... بعض معلولات ... و سماویات ... و ... هرگاه
صدور ... اراده باشد پس آن ... فاعل ... خواهد بود ... که از ... حادث ... قدیم باشد
و هرگاه صدور اثر از موثر ... اراده باشد پس ... خواهد بود اگرچه اثر ... حادث بود
پس ... حکما و متکلمین در ایجاب و اختیار ... است اول ... بعض ...
... آنکه حکما ... باری تعالی ... زمانی ... که ...
... از زمانست ... جمیع موجودات ...
آنست که ... ذات الهی زمانی نیست بلکه محیط و عالی است ... علم ... نیز زمانی نیست
بلکه محیط است ... از ... و ... از اجزاء زمان و حوادث واقعه ... آن ...
و ... واقع است ... مثل زمان نوح علیه السلام ... که ماضی است ... بعثت انبیاء
... مستقبل است نسبت با بعثت آدم و دیگر انبیاء ... و حال ... با حوادث
... و ... آنها و حوادث ... وجه ... متبدل و متغیر نمیشود چه ...
... صفات حال نیست پس ماضی و استقبال ... است ... زمان
... ذات حق ... نیست ... زمان
پس ماضی و استقبال نسبت ... باشد ماضی و مستقبل و حال که ... زمانیات

جابت ناصواب ...

باری جل جلاله ... اراده ...
اثر ... از ... جایز ... که ...
جانب ... اختیار ... واجب ...
ان باشد

حضرت باری ... از ... ذات ... و ...
... جزئیات ...
... ارکان و مقاصد این کتاب ...
... حضرت باری
... اثبات ... این مطالب ...
این مقاصد است ... اثبات این مقاصد ...
باین امور است و ... حکمای ... علم ...

واقع است هر نظر بر ایشان در حضور رسا دی الاقدام باشد چه ماضی و استقبال از ثبوت علم
حاصل میشود زیرا که مثال ماضی و استقبال زمان است و زمان فرع حرکت و حرکت ناشی از قوت
و قوت مسلوب است بالقوة و معلوم [illegible] ساحت وجود حقیقی بلکه در حریم اکثر وجودات اقتدار نیست
و مثال این معنی بوجهی آنست که شخص انسانی بخطی که الوان مختلف الالوان باشد یکبار ملاحظه
نماید بر جمیع الوان یکبار مطلع شود و همان خط را بتدریج بر حیوانی ضیق الحدقه که احاطه آن نتواند
کرد که اندک جا را آن حیوان هر لحظه از آن رنگی مشاهده نماید و هر دم بر الوان متبدل شود و پندارد
که رنگی معدوم شد و رنگی موجود شد و [illegible] بجهت احاد آن الوان از مشاهده او دست و
غایب در حضور [illegible] از اساطین حکما رسانیده است که نسبت الثابت الی الثابت
[illegible] هو [illegible] نسبة الثابت الی المتغیر هو الزمان و [illegible] را انتهی است بر این اگر غشاوه و مراء
و تحصیل جدال از پیش چشم اهل البصیرت بردارد و عصای تقلید مقلدات رسمی از دست بگذارد
و روی توجه بوادی مقدس شناخت اشیا آورد تا از وادی توفیق [illegible] هدایت براه [illegible] آورد
معلوم کرد که ازل و ابد و حال [illegible] جمیع جزو بیج شان از خط شهود او غایب نتواند شد
و ماضی و استقبال [illegible] مشاهده [illegible] عالم [illegible] است که [illegible] مرجع است الا که حیث
هستی و کمال است [illegible] بان ساحت مقدسه نسبت ماضی و استقبال
نخواهد بود شیخ ابو علی سینا که رئیس حکمت [illegible] در کتاب [illegible] حکمت علائی [illegible]
است که [illegible] داشتن کار [illegible]
که هیچ ذره [illegible] از علم [illegible] غایب نشود [illegible]

و انحراف او [illegible] از قبیل [illegible] اعلام است [illegible] ظاهر گردید که بنا بر اصول حکما اثبات
نبوت و انبیاء [illegible] و ما را حاجت در جواب [illegible] مشار الیه
[illegible] ثابت شده است [illegible] که ان الامور الغریبة التی هی المعجزات
[illegible] المعجزات الخاصة بالانبیاء [illegible] الفعلیة بالقولیة [illegible]
دال بر صدق مدعی [illegible] معجزات انبیا [illegible]
[illegible]
نه ایمان [illegible] خطاب [illegible]
[illegible] بس [illegible] آنکه [illegible] معجزات [illegible]

[illegible]

اول بیان ظنی و دوم دلیل اقناعی و سیوم جدل [illegible]

[illegible]

از سه وجه بیرون نیست چنانچه خدای تعالی کلام مجید خطاب نموده ادع الی سبیل ربک

بالحکمة والموعظة الحسنة وجادلهم بالتی هی احسن مشعر است بر آن [illegible]

[illegible] بیان این کلام چنین است [illegible] نموده که بالحکمة اشارت است به برهان یقینی و الموعظة

الحسنة به دلیل ظنی و جادلهم بالتی هی احسن بضم ظاهر است که این امر که به [illegible] اهل [illegible]

[illegible] مطلق است [illegible] از دلیل ظنی به موعظه شده باید آنست که هر موعظه [illegible]

[illegible] ذات حق و صفات او [illegible] از دلیل جدلی با حسن الجدال باید آنست که منتهی [illegible] ذات و بیان صفات

[illegible] لطیفه لا هو [illegible] سوره فاتحه که سبح الله [illegible] بیان ذات و صفات حضرت باری

است [illegible] الرحمن الرحیم [illegible] جامع جمیع صفات

کمالات [illegible] الرحمن الرحیم اشارت [illegible]

[illegible] اشارت به افعال او

نیز هست و اکرم [illegible] اشارت [illegible] که [illegible] ارشادات [illegible]

[illegible] گردیدن [illegible] اشارت [illegible]

فاجم [illegible] حقیقت [illegible] در این آیه اشارت به ذات و صفات و افعال [illegible] رسول [illegible]

است [illegible] اشارت اجمالی [illegible] شروع به حمد و ستایش نموده که الحمد لله رب العالمین [illegible]

[illegible]

[illegible] آیات کریمه که دلالت میکند بر اثبات وجود باری و تحقیق سایر صفات [illegible]

الکتاب [illegible] لکل شیء [illegible] قال الله تعالی شانه و [illegible]

[illegible] وجه اجمال [illegible]

[illegible] موجود [illegible] ظاهر است [illegible] موجود

[illegible] وجود خارجی که منشأ آثار و مصدر احکام خارجیه است و وجود ذهنی که منشأ آثار

نیست [illegible] وجود خارجی بر دو گونه است موجود [illegible] وجود [illegible] ذات [illegible]

[illegible] اول [illegible]

[illegible] وجود بالذات [illegible] وجود بالغیر [illegible]

[illegible] آنست که این ذات [illegible]

وجود [illegible]

[illegible]

[illegible] آنست که وجود باری

[illegible]

[illegible]

ذات او [illegible]

[illegible] ایمان [illegible]

[illegible]

حال

حق جل وعلا که براهین عقلیه و شواهد نقلیه ثابت شده حالت او در الآن کما کان علیه و بازدلالت بر وجود

ایشان تعالی دارد و محکم توجه بر وجود موجود است بالاصاله و همچنین دلالت دارند بر اینکه ممکن در جا محتاج علت است

[illegible] است زیرا که ترتیب جاعله ممکنه کرده آنست که جبر را مستانف است از قوت

بفعل بیرون آمدن پس ممکن جا که در صفت محتاج است علت است همچنین در جا که عبارت است از وجود

منفصل لیدنهان ثانیه [illegible] جه ظاهر است که جا کری از وجود است فلا جرم محتاج علت خواهد

بود [illegible] پس آرنده آن بعینه لا محدث مدار خود است بمعنی [illegible] حاجت که بار وجود

با سلف عالم حکما که اقتباس نموده اند علم و حکمت از مشکاه انبیاء علیهم السلام لعنه الله و اما بعضی از متکلمین بلکه اکثر ایشان

اسما و آنست که ممکن در صفت محتاج علت است [illegible] جای الف [illegible] بر ان قوم

مناسبه و دلالت این آیه قرآنیست لطیفهٔ اُخری جا که جایز این آیه را دلالت بر آن صفات محبتی

دلالت بر هم باری تعالی [illegible] بنهاده عقل نقل اما اول بجهت آنست که برای تعالی عالمست که غایت

اسلام و غایت احکام دارد و عامل افعال محکمه متقنه لاجرم عالم خواهد بود و مراد از جمله علم عوالم هم مدد است

فاحص [illegible] عالم و قادر مراد بوده و مراد ثانی آیه آلا یعلم من خلق وهو اللطیف الخبیر است چه

[illegible] آنجا که لطیف [illegible]

از بود از خواص [illegible] عبارت از دانا است و هر گاه بودن عالم ایجاد اشیاء باید بالطالع با [illegible] اشیاء

خواهد داشت لطیفهٔ اخری از این وجه ظاهر کرده که تعالی رب العالمین جندی صفت باری

تعالی است مثل کرمی و بدیعی که سمیع بصیر متکلم است چه علامت کمالی صفات علم اراده و کرامت

و سمیع و بصیر و کلام است که هر یک از اینها از جمله عالم است [illegible] که متصف باین صفات بوده باشد

ذکور است که این علم ارادت است برآنکه عالمی [illegible] بر هان علی که جا آیه هم

[illegible]

[illegible] از جبیل [illegible]

که [illegible] بر اسمای [illegible]

حضرت باری [illegible] از آنها کمالی از عوالم است و [illegible] اسماء الهی در مظاهر

اعیان کاینات و ممکنات افراد مکونات تجلی و ظاهر است و تجلی شیخ نکته دان که جز ببصیرت کمل

بسر به توفیق باشد هر لحظه او را از این مطالعه آثار قدرت و مشاهده حکمت اشیای [illegible] خلاصه

ما سوای خدای [illegible] از [illegible] است [illegible] که جمال و جلال [illegible]

انجاب [illegible]

لطیفهٔ حدسیه [illegible] ظاهر این آیه دلالت [illegible]

عالم که باری تعالی [illegible] ان بر سبیل تدریج بوده است [illegible] از قوت بفعل [illegible]

صلاحیت [illegible] که بر منوال باشد و منتهی الکان نشود که تدریج [illegible] زمانیات [illegible]

[illegible] متاخر است که نسبت متغیرات بثابت دهر است لاجرم تدریج [illegible]

زمانیات و تعاقب متعاقبات خاص [illegible] آنجا است که قیاس جاری [illegible] بر منوال باشد

جاعله [illegible] شده است و از تحاظاهر کرده که باری تعالی فاعل مختار است [illegible] فاعل مختار عبارت

از آن کسی است که اگر خواهد کند و اگر نخواهد نکند و هیچ وجه مراد او از اراده او تخلف نکند و این معنی در صفت قدرت

واجب است [illegible] قدرت و ارادت کامله [illegible] افعال اختیاریه [illegible] اختیار منوط بآنست که

ذات [illegible] و ممکنات را تخلف از ارادت او ممکن نه [illegible] او از ادمشان [illegible]

غیر اوست [illegible] قدرت و ارادتش مستفاد از حق است [illegible] و ارادت و قدرت

دفع شبهه [illegible] که [illegible] است [illegible]

[illegible]

و مانند دلالت بر صدق باری که داند هر آنکه کذب نقص است و خلاف جمیع وجودات و کمال جمیع وجودات [illegible]
[illegible] آن مانند آن که ناقص باشد لطیفهٔ اخری بدانکه این آیه دلالت است بر آنکه صفات حق که ده
عین ذات او [illegible] اند و الا لازم آید که عالم و خالق [illegible] در مرتبهٔ ذات خالی بوده باشد [illegible]
[illegible] بسیار صفات [illegible] باشند [illegible] او باشند [illegible]
[illegible] واجب [illegible] بوده باشند [illegible] از جمله [illegible] و پس
لازم آید که این صفات [illegible] باشند که خالی از جملهٔ این صفات [illegible]
[illegible] این صفات بوده باشد [illegible] که ذات [illegible]
لازم آید [illegible] در مرتبهٔ ذات [illegible] واجب الوجود است [illegible] لطیفهٔ اخری [illegible]
این آیه دلالت است [illegible] بر اتصاف باری تعالی با این صفات ثبوتیه [illegible] دلالت بر اتصاف او بصفات
سلبیه [illegible] و جهت نه [illegible] رب العالمین است
که [illegible] از جملهٔ [illegible] باشد [illegible]
[illegible] تفسیر این آیه [illegible] لطیفهٔ اخری [illegible]
بود [illegible] این آیه [illegible] اگر کسی [illegible]
عالم [illegible] آن که عالم [illegible] است [illegible]
منتظم [illegible] در سلسله [illegible]
و از آنجا به تطابق میان عالم کبیر [illegible] و عالم صغیر که انسان است [illegible]
[illegible] که از [illegible] الّتی [illegible] ظاهر [illegible] مشتمل است

[illegible] والتکبّر الاعلی الاکبر در نسخهٔ جامعه [illegible]
[illegible] الاحکام [illegible] الآثار [illegible] شده [illegible] باعتبار [illegible] از
[illegible] اصحاب [illegible] که مثل آن ارتباط و التیام جز [illegible]
[illegible] لطیفهٔ اخری [illegible] این آیه [illegible]
[illegible] است [illegible] که [illegible] از اجزای [illegible]
[illegible] آنست که [illegible] و الا لازم آید که [illegible]
[illegible] پس [illegible] آنکه [illegible]
[illegible] است [illegible] که مرتبهٔ [illegible] است پس اگر [illegible]
[illegible] آن [illegible] که [illegible]
لطیفهٔ [illegible] الرحمن الرحیم بدانکه در کتاب [illegible] از رحمت [illegible]
[illegible] مبالغه [illegible] این آیه [illegible]
[illegible] و این [illegible] الی الله
[illegible] الرحمة [illegible] القلب و التفضل
[illegible] الفضل و الانعام [illegible] الاحسان [illegible]
[illegible] زمخشری در کشاف [illegible] است که [illegible]
و [illegible] بیضاوی در تفسیر [illegible] که الرحمن [illegible]
[illegible] التفضل و الاحسان [illegible] الغایات الّتی [illegible] الانفعالات

صدر [illegible] گفته آنست که ارباب [illegible] ملکوت [illegible]
الغایات [illegible] اما [illegible]
[illegible] ایشان [illegible] آنست که [illegible] است پس [illegible]
[illegible] مشتق [illegible] که فعل متعدی [illegible]
[illegible] و حق آنست که [illegible]
در عرف [illegible] تصریح نموده که فعل متعدی را
[illegible] فعل لازم [illegible]
[illegible] صفت مشبهه [illegible]

و وجه عام آنست که اطلاق رحمن بر جناب حضرت باری جل شأنه باعتبار معنی دوم که رحمن صفت است اگرچه
باعتبار معنی اول هم بسیار فایده باشد و علمای اصحاب [illegible] این معنی اختیار نموده اند که اطلاق [illegible]

لطیفه ثانیه بدانکه در این آیه دلالت است بر اینکه حضرت باری را [illegible]

بعضی از ارباب ذوق و شهود را اعتقاد آنست که رحمت [illegible] تعلق بصفات نیز دارد [illegible]
گفته است که اصل همه کمالات فیاضیت پس به فیاض رحمت کرد بایجاد هر شیء در اصل وجود شد [illegible]
الوجود که منبسط بر اعیان میگردد هرچه بان رتبه از کمال و نقص که قابلیت آن دارد [illegible]
همراه فیض آفتاب که بهر یک از اعیان قابله که واقع میشود آنچه در وسعت از احوال و الوان مناسبه [illegible]
از حضرت حق صادر میشود فیض وجود است و آن خیر محض است و شر از نقصان قابلیت ممکنات
که قبول تمام فیض نموده پس از این وجه منسوب بحق باشد از جانب مبدأ [illegible] و از اینجاست اگر
در حدیث است من وجد خیرا فلیحمد الله ومن وجد غیر ذلک فلا یلومن الا نفسه پس منشأ ظهور همه صفات
حمد فیض وجود حق است و نقص از لوازم قصور قابلیت انسانست [illegible] که بیدک
والشر لیس الیک مشعر بانست و از اینجاست توفیق میان نصوص متخالفة الظواهر مثل قل کل من عند الله
ما اصابک من حسنة فمن الله وما اصابک من سیئة فمن نفسک و [illegible] شود کسی را که توفیق
هادی طریق تحقیق شده چه [illegible] از جهت وجود نقصان از قصور قابلیت [illegible]
نه از محل [illegible] پس منسوب بانسان باشد والله ولی التوفیق [illegible]
از مطلول این آیه شریفه مسئله [illegible] است که عقول بشری را بتفصیل آن [illegible] و سالکان
مسالک نظری در این مسئله در مهالک افتاده اند والله ولی التوفیق و بیده ازمة التحقیق و درگاه جمیع خیرات

دعاء

دعا را راجع به رحمت شامله او شود ملاحظه قادر علی الاطلاق [illegible] باسم [illegible]
[illegible] از [illegible] فعل خود [illegible] پس [illegible] حکیم [illegible] دلالت بر اینکه حکم [illegible]

لطیفه ثالثه [illegible] بدانکه این آیه دلالت است بر اینکه افعال باری تعالی معلل بغرض نیست که [illegible] رحمت
[illegible] فاعل [illegible] خواهد بود [illegible] و بیان [illegible]
[illegible] دیگر آنکه چون [illegible] اراده افاضه [illegible] ممکنات [illegible]
[illegible] کامل [illegible] که ذات [illegible] از ظلمت [illegible] نور وجود [illegible]
اگرچه [illegible] آنست که آنچه خیر است از [illegible] صادر میشود
[illegible] بر آنکه [illegible] باعث [illegible] فعل [illegible]
[illegible] حیوانی که [illegible] فاعل میشود [illegible]
[illegible] ممکنات [illegible] قابلیت است باشد [illegible]
[illegible] آنکه عالم ممکنات [illegible] بر آن صفت [illegible] پس اگر
فعل حق [illegible] باشد [illegible] واجب تعالی [illegible] آنست که [illegible]
صفت [illegible] صفات ذاتیه [illegible] نسبت [illegible] صفات ذاته [illegible]
[illegible] مثل [illegible] و کلام [illegible] اگر فعل [illegible] است اضافی موقوف بر
[illegible] باشد که صفت [illegible] است [illegible] باشد [illegible] بواسطه [illegible]
[illegible] افعال [illegible] شود [illegible] تعالی [illegible] و وجه عام آنست که [illegible]
تعالی [illegible] افعال خود است [illegible] که [illegible] وجود [illegible]

به فعل است مخصوص غایات ممکنه نیست اما غایت فعلی کرا اعلی از کون است چنانکه مرتب بر فعل او است
و حقیقت این سخن آنست که فاعلیت حق تعالی بذات خود تام است نه بواسطه امری دیگر پس ذات او
تمام فاعلیت او است نه آنکه تصور غایات تمام فاعلیت ممکنات است در افعال اختیاری ایشان پس این
اعتبار خود غایت فعل خود باشد و این سخن راجع می شود به علت غائی نیست و اثبات آن از علت غایت
که از مبادی فاعلیت [illegible] کلام اهل برهان اثبات علت غائی هست و گاه میکنند علت غائی از آن است
و گاه میکنند ظهور معانی اسما و صفات است در مظاهر اکوان چنانکه التحقیق مآل هر دو یکیست چنانکه بر اهل
فطانت مخفی نباشد و اصل سخن حکما را با این انطباق تام هست و از اینجاست که ارباب حکمت
متعالیه را کشف شده که باری تعالی منتهی جمیع سلسله علیات است اعنی علت فاعلی و مادی و صوری
و غائی پس فاعل الفواعل و غایة الغایات و مادة المواد و صورة الصور لطیفه دینیه مالک یوم الدین
بالف قرائت عاصم و کسائی و یعقوب و غیر ایشان قرائت بی الف مالک عبارت از متصرف در ذوات ملوک
است کیف شاء و ملک متصرف بامر و نهی در مامورین است [illegible] و اضافه
اسم فاعل بظرف اضافه ظرف عام منزول الظرف است و حذف مفعول بواسطه آنست که اشعار بر
عموم آن داشته باشد که هر کس غیر او متصرف در چیزی نیست یعنی مالک جمیع امور در روز جزا
و [illegible] که الله تعالی می فرماید [illegible] لا تملک نفس لنفس شیئا و الامر یومئذ لله
که این حدیث معنوی است که آنجا [illegible] و تعبیر از مستقبل بماضی از آن باب است که است لطیفه [illegible]
که اگر این آیه بعد از آیه رب العالمین و الرحمن الرحیم نیست بآنچه در خاتمه قرآن مجید در غفلت از وصف ملک
بعد از وصف بالربوبیه حیث رب الناس ملک الناس بس [illegible] متناسب است و در این [illegible]

ما نفت

ما نفت و مجنین یوم الدین در آیه لمن الملک الیوم عبارتست از روز قیامت چنانکه بر متدبر و عارف است از این بلد
جرا که انقضا [illegible] و روز موعود
[illegible]
[illegible] اضافه مالک بیوم که ظرف است [illegible] اضافت فاعل [illegible] مفعول به است [illegible]
[illegible] جدا [illegible] چه قدر معانی ظاهر نشده و باز در اینجا
مشکل [illegible] اضافه مالک بیوم الدین شده اند
نه ملک آنست که در این اضافه اشکال نیست [illegible] بس [illegible]
از فعل [illegible] اضافه [illegible] اضافه صفت مشبهه بغیر معمول است مثل کریم البلد [illegible]
حقیقیه نیست [illegible] واقع شود و مخبر است اضافه لفظیه از آنکه صفات
عامل [illegible] بر خلاف اضافه مالک بیوم است زیرا که بر جاری مجرای معمول است بس
اضافه لفظیه ظاهر بود بس حکم به صفت [illegible] اشتقاق منقوص این اضافه
شده [illegible] گفته اند که مالک یوم الدین یعنی مالک امور است در روز [illegible] اضافه آنجا [illegible]
اضافه صفت بغیر معمول است و یکیار [illegible] مالک بمعنی [illegible] است بس [illegible]
[illegible] حدوث [illegible] مستمر است [illegible]
از اضافه ذکر کرده است و بعضی بواسطه این اشکال از اضافه [illegible]
[illegible] این [illegible] صفت معرفه باشد

که ملک راز اده
و حذف مفعول و اقامه ظرف مقام آن
جاری آنست که اشعار بعمومیت
مفعول داشته باشد که هر کس [illegible]
مناسب [illegible] ست [illegible]

و [illegible] است [illegible]
[illegible] عام [illegible] صفات
[illegible]
[illegible] صفت [illegible]
[illegible]

اگر گویند چون یوم قائم مقام مضول به است پس مالک مالک او آنست پس اضافت بان خواهد بود پس چگونه
اضافه حقیقیه باشد گوییم مراد از اینکه ظرف قائم مقام مفعول به است آنست که کسب معنی تعلق آن دارد نه آنکه
بنا بر انحسب عمل منصوب گردد چنانکه بعضی ظاهر کرده چه اضافت مالک بیوم اضافت عامل بمعمول نیست
پس اضافت حقیقیه خواهد بود و اما تخصیص یوم باضافت با وجود آنکه باری تعالی مالک جمیع اشیا است
در جمیع اوقات است و یا بواسطه تعظیم روز جزا یا بواسطه تنبیه بر آنکه ملک دنیا بحسب ظاهر اختصاص
باپادشاهان دارد و لذلک قال عز من قائل لمن الملک الیوم لله الواحد القهار و روایت وجه انسب نزد اهل تحقیق است
و با جمله یوم الدین روز قیامت که روز جزا است چه مشهور است کما تدین تدان یعنی کما تفعل تجزی
و معنی ملک اعتبار آنست که آن حدیث نبوی است و حق آنست که ثابت نشده است و تعبیر
از فعل بتدبیر از باب مشاکلت است و گاه باشد که تعبیر از روز قیامت بروز معهود شود نه
از جهت که انتها انتقال و انقضا نیست چنانکه تعبیر از روز گذشته بروز منقضی و از روز حاضر بروز مشهود
و از روز آینده بروز موعود و بروز آخر یا ایام دنیا بروز موعود میشود علیه ذوقه اشعر فیه چنانکه
این آیه بعد از آیه رب العالمین ثابت است در خاتمه قرآن است بعد از وصف الهیه
بعد از وصف ربوبیه حیث قال عز من قائل برب الناس ملک الناس پس مالک مانند مالک است
در نهایت بلاغت جائز است اگر بنا بر قاعده و اگر منظر صاحب نظر در این آیه نیکو باشد
چنانکه مالک و خانه بر هلی دیگر بیند که انسان اگرچه بصورت کبیر است لکن در سیرت عالم
است پس رب الناس منزله رب العالمین است چنانکه مشهور است و اگر منظر این اصحاب بینش
معتبران ارباب دانش باشراق آفتاب عیان در سطوع تا شبر صبح بیان در پرتو انوار قاطع

دلیل

کر اضافه م

واردا سوره نزد خاتم قرآن و است م

دلیل و برهان حق دیده و دانسته اند که نشان انسان مانند که حواصل اجزای کون و مکان و مجمل
تفاصیل حقایق امکان است چه از نور مرایای از اسما الهی عکسی بود مانند حاضر بر تو آن نور کمالی یافته
حال که هیچ ذره از ذرات موجودات نیست که جهت آن نشان از مظهر وضع نسبت حاصله
مستجمع ان آیات آفاقی و انفسی دانسته اند و اگر محقق نیز بین بنظر استبصار تحقیق نماید تطبیق
تفاصیل اجزا عالم و صفات آن بر صفات اجزا انسان نماید به وجهی که بحسب غلطه و قادح نیست
اجزا منصوب باشد چنانچه بر انسان عالم صغیر با کبیر و بعضی انسان را عالم کبیر گویند چنانکه عالم کبیر را مرد و ب
صغیر گویند و انسان منزال ذات اجزا و صفات الموجودة فی الخارج جز آن باشد و اگر حسن صفات
الهیه ملاحظه عالم کبیر نمایند آن اکبر باشد چه جهت شمول او بر ابعاد بیش از تمام عالم است
چه نظر با مور خارجی مشتمل بر تمام اجزا عالم است و نظر با مور ذهنی بر حقایق چون او تمام مشتمل بر صفات است
چون ذات و صفات حضرت باری و ممتنعات ابیت که بزعم بعضی منقول است پس شبهه
که بعضی او را نزاد عالم کبیر میشود که حکم انسان عالم کبیر باشد و حال آنکه او جزوی از اجزاء عالم است
لازم آید که جزو اعظم از کل باشد مرتفع گشت چه دانستی که او نظر با مور عینیه جزو عالم است و نظر بجمیع اجزاء
و صفات ذهنیه و خارجیه عالمی دیگر پس ذهنیات در عالم انسان داخل باشند و در عالم نه فی الجمله چون
انسان مجمع جمیع حقایق است و بعضی صفات متضاده او داخل هست اجتماع تضاد و تقابل در اجزا
احوال او مشتر باشد چه او نظر با جزای ترکیبیه ماده ترکیب او نفسی است لطیفه روحانی و بدنی کثیف
جسمانی باز در ترکیب آن دو حکم تضاد ظاهر است چه ماده ترکیب بدنش عناصر اربع است که متضاد
کیفیات اند و نفس بواسطه آنکه متوسط واقع شده میان عالم روحانیات و جسمانیات او زاده

در مکمل عالم

مختلفه
مکمل احکام

بدوست روی بجانب قدس که از آن به منصف بادراکات حقه و صفات قدسیه میکردد و از این بعد
ماشره منتقل از مبادی عالیه و ورود کمالات بدن که از این روی جهت نزول و حفظ آن بهتر [illegible]
لاجرم او را در وقتی که پیدا شد کی خود که متصل بعض کرانه اعلی که پیوندی بخود کشد غریب انگیخته
که عبارت از آن حرف است که از اصل عالی کوینه و حاکم بر سلطان مدارک با اول مه اطراف ده عایه
است و در سلطان مدارک جمیع مدارک دوم طرف جسمانیت معنی الطرفین تقابل است
و نفس منقلب میان هر دو و از این جهت دو کمال مطلب نظام سبب امام علیه السلام آمده که قلب مومن
اصبعین من اصابع الرحمن یقلبها کیف یشاء و مراد باصبعین تا آنکه صفت جمالی و جلالی که منتج
صفات و اسماء متقابله اند و تأثیرات صفات آلهی از تنزلات و امتزاجات این دو اند پس
چون نفس منقلب [illegible] جهت عالیه و سافله لاجرم در ادراکات اضداد و تقابل پیدا شود
پس ظاهر کرده که نشأه انسانیه مجموعه عوالمست گویا که رب الناس در قوت رب العالمین
است لعینه تفصیله در جمله این صفات که از ذکر اسم ذات استجماع جمیع صفات آلهیت که
کمی جمیع [illegible] و تفصیل اعلالی آورده به واسطه کی از جمله جزئیات آثار به واسطه
کمالات ذاتیه اوست و اگر چه احسان تنزلات ناکرده باشد یا به واسطه احسان است که [illegible]
کرده باشد یا به واسطه [illegible] لطف [illegible] یا به واسطه خوفی است که از قوت کمال
قدرت و سطوت او داره پس این جهات اسباب موجب حمد و تعظیم است [illegible]
[illegible] آنست که باری تعالی خطاب مستطاب بخطاب خود نموده است بلکه حمد و سپاس و ستایش
را اگر از جهت کمالات ذاتیه و صفات بکند [illegible]
فالی اناالقدم

سعادت الخالی [illegible]

احسان

احسان و تربیت و انعام میکند فاما رب العالمین و اگر به واسطه امید و طمع در آینده دارد فاما الرحمن
الرحیم و اگر به واسطه خوف از کمال قدرت و سطوت است فاما مالک یوم الدین لعینه مسکن فیه
اگر کوینده گوید که وصف باری تعالی بصفت الرحمن الرحیم [illegible] و بدون ایجاب [illegible] حمد [illegible]
داده و به اینکه [illegible] لطف [illegible] آثار رحمت او [illegible] متفضل است [illegible]
باشد پس در این آیه رد بر فلاسفه که قایل بایجاب باری تعالی [illegible] معتزله که قایل بوجوب ایجاب [illegible]
بندگان [illegible] اگر چه [illegible] اول [illegible] تقاضا [illegible] استحقاق حمد
باری تعالی حمد [illegible] بر این امور [illegible] از آن جهت که ذات او [illegible] از این جهت [illegible]
اند [illegible] مختار نیست [illegible] متفضل [illegible] این دو صفت را اشاعره [illegible]
مذهب اشاعره است [illegible] واما از معتزله
معتزله [illegible] قایل [illegible] بلکه به [illegible] اضافت نعم
و احسان [illegible] متفضل [illegible] سپاس و ستایش بر جمیع
از [illegible] آثار رحمت [illegible] طاعات و اعمال
[illegible] عبادات [illegible] آثار رحمت بجانب خود باشد
و تمام تحقیق [illegible] کلام است لعینه ذکر [illegible] از اول سوره [illegible] تا این آیه [illegible]
است [illegible] از ذکر [illegible] اسماء باری [illegible]
[illegible] صنایع او [illegible] قدرت عالی است [illegible]
[illegible] حسنه [illegible] ذات [illegible] صفات [illegible]
حضرت باری تعالی

و لیکن مقام اول مقام منزهان درگاه الهی و پیشگاهان
بارگاه خدایی [illegible] الحکام
سید الاصفیاء علیه الصلوات والتحیات که ما عبدناک
قائل [illegible] [illegible] لا [illegible] حقک
بل [illegible] الا العبادة نعبدک صح

بان که [illegible] جامع جمیع صفات کمالیه و به قدرت بالغه از جمیع آلاء [illegible]
امور [illegible] اتصاف بصفات کمال و قدرت بر کرده از کردار [illegible]
[illegible] که اگر بظاهر [illegible] بعضی از صفات یا قدرت او جز از امور [illegible] باشد [illegible]
صفات کمال و [illegible] با [illegible] هر کمال که در تکیه ظاهر شود فرع و ظل کمال او باشد
[illegible] از آیات [illegible] عارف [illegible] جمیع [illegible] در نظر [illegible]
و مضمحل شده معبود حق و جمال مطلق [illegible] فثم وجه الله [illegible]
[illegible] توجه الخطاب الالهی الیه [illegible] صفات کامله الالهیه [illegible]
الی جنابه و [illegible] خطاب [illegible] و نستعین [illegible] حضرت
[illegible]
که [illegible] عبادت [illegible]
[illegible]
پس [illegible] اخلاص [illegible] عبادت [illegible] الوداد
عدد [illegible]
[illegible] صفات
[illegible]
[illegible] اهدنا الصراط المستقیم [illegible]
[illegible]

دین اسلام [illegible] حق آنست که [illegible] جز [illegible] عالم [illegible] باشد
نهایت [illegible] از مراتب [illegible] اسلام [illegible] کرده
انه [illegible] اهل اسلام [illegible] صراط الذین انعمت علیهم [illegible] مستقیم است
[illegible] عالم [illegible] است [illegible] اکثر [illegible]
[illegible] از کتاب [illegible] آنست [illegible]
که [illegible] اند [illegible] اگر چه از [illegible] است لکن [illegible]
و [illegible] است و ازین جهت [illegible] کرده اند [illegible] اول [illegible]
[illegible] عالم اول [illegible]
[illegible] عالم [illegible] آنست که [illegible]
استقلال [illegible] نهایت [illegible] عالم [illegible] است [illegible]
[illegible] است [illegible] عالم [illegible] سؤال اگر گوید
که [illegible] الصراط الذین انعمت علیهم [illegible]
[illegible] مستقیم [illegible] الصراط الحق [illegible]
[illegible] از اهل اسلام [illegible] صراط [illegible]
[illegible] الانسان [illegible]
[illegible] الاکرم الافضل [illegible] آنست [illegible]
[illegible] پس فلان [illegible] صورت [illegible]

اکرم افضل است پس بمنزله این خواهد بود که نظر در فضیلت و کرم است و کمال در قوت آنست که کنه باشد آنکس
که مرد جامع این دو خصلت خواهد بود [illegible] که ملاحظه ملازمان نماید لطیفة غضبیه [illegible] که ضمیر مجرور در علیهم در این آیه
کریمه باعتقاد بعضی از علما انبیاء علیهم السلام [illegible] ایشان [illegible] و منصوب [illegible] طریق و راه
ایشان در زهد از دنیا و رغبت آخرت [illegible] در سایر احوال است [illegible] ایشان
در اصول اعتقادیه از اصول دین و اجتناب [illegible] و سایر [illegible] متغیر نمیگردد بتغییر شرایع و حق آنست که چون
قرآن بعضی از آن مفسر بعضی است [illegible] که مراد [illegible] از جماعت [illegible] که در آیه اولئک
الذین انعم الله علیهم من النبیین والصدیقین والشهداء والصالحین باشند بقرینه [illegible] که لدینا [illegible]
مستقیما [illegible] و بعضی را اعتقاد آنست که مراد از ایشان اصحاب موسی و عیسی است اگر گوید
چگونه [illegible] که طلب [illegible] طریق یهود و نصاری [illegible] با وجود آنکه ایشان [illegible] اموات
[illegible] که مراد از اصحاب موسی و عیسی رهبانان و حواریان و احبار که در ملت ایشان
قبل از دین اسلام [illegible] آنکه مراد از آن اصول اعتقادیه ایشان است [illegible] آیه آنست
[illegible] و بعضی [illegible] صراط الذین انعمت [illegible] و شیخ جلیل ابو [illegible] بن الحسن [illegible] قدس الله روحه
در تفسیر [illegible] بیان [illegible] این قرائت [illegible] که این قرائت
[illegible] از اهل بیت [illegible] و لکن مشهور [illegible] بعد [illegible] مسعود [illegible] است
[illegible] از [illegible] اهل بیت [illegible]
[illegible] اعتقادات حقه و اعمال صالحه [illegible]
که مراد [illegible] پس اگر کسی [illegible] لازم [illegible] اعتقاد [illegible] خواهد بود و اگر [illegible] از اعمال

معنائله مغضوب علیهم باشد پس [illegible] بشارت [illegible] و لا الضالین [illegible] معطوف
بر مغضوب [illegible] اول [illegible] و کلمه لا زائده [illegible] از لفظ
غیر است [illegible] جهت [illegible] آنکه [illegible] دلیل [illegible]
صفت بعد از آن که [illegible] مبالغه [illegible] این دو صفت [illegible] یا تقیید
[illegible] الذین [illegible] علیهم [illegible] انبیاء و شهداء یا اصحاب موسی و عیسی قبل از نسخ [illegible]
باشند [illegible] این دو صفت [illegible] است در هنگامی که مراد از جماعت [illegible] در ایمان باشند [illegible]
[illegible] موسی و عیسی [illegible] که [illegible] از نسخ [illegible] اند اما اگر مراد [illegible]
ایمان [illegible] و از مغضوب علیهم و ضالین [illegible] ایشان و جاهلان بعضی از عقاید حقه پس این دو صفت
[illegible] لطیفة توصیفیه [illegible] مبالغه [illegible] مراد [illegible] آنکه مراد الذین
انعمت علیهم است [illegible] مراد المغضوب علیهم و الضالین است [illegible]
[illegible] و طلب [illegible] از حضرت [illegible] اسلامی [illegible]
[illegible] که هیچ [illegible] از [illegible] اعتقادات حقه [illegible]
[illegible] اعمال صالحه و کلی این مبالغه از جهت است که کم عمل از [illegible] و خیال این
[illegible] که بعد از [illegible] بیان و [illegible] دلیل و بیان در نتیجه [illegible] فنون
[illegible] است [illegible] خانه [illegible] بواسطه اعمال
[illegible] اراده [illegible] واقع میشود و از جهت [illegible]
[illegible] و خیال که [illegible] خلاف [illegible] شهوت و غضب بر خلاف اراده عقل

متحقق شده گردد چنانچه لذات شهوانیه نزد مومن مطیع مستیقن بعذاب دنیوی و اخروی آن با الیقین مطلع بر خسران
ان صورت اراده موکده اش از این جهت متعلق بترک آن شهوت گشت لکن با بر توهم نفعی و تخیل لذتی بی اصل خالی
از دغدغه شهوت و میل آن نمی شود و در جانب طاعات شاقه بعکس است و نسبت با تحقق عاجل
مستیقن بثواب و عقاب در هر دو صورت عکس هر دو اراده عقل حکم بعدم حکم عظیم است که آن انقیاد است
و میل شهوی و غضبی صدای حکم وهمی و تخیلی و آن صدای شیطانی است و لهذا ادراک سعادت انجام عام
انبیا صلی الله علیه و آله غیر از اول بلاغت یکی نبعثه و از تمیز به شیطان نیست تکلفوا با خلاق الله کمال نفس
انسانی در ان باشد که اخلاق الهی شده نفوذ و وسع ما سبق صفات کنند غالب بر شاه و ادحکم طرف
اکمل از صفات متقابله باشد مثل آنکه هنگام مخالفت عقل و وهم در احکام اعتقادی غالب بر او حکم
عقل باشد و وهم مغلوب و اگر عیان انقیاد خود بدست وهم باز گذارد او را بر تبه حیوانات ممجح زدود
آورد و از موجودات بغیر محسوسات هیچ منع خارد حاکم انان که مغلوب وهم و خیال اند موجود را منحصر
در جسم و جسمانی دانند حتی که در ذات واجب اعتقاد جسمیه کنند تعالی الله عما یقول الظالمون علوا کبیرا و هنگام مخالفت
اراده عقلی چه کرد با شهوت و غضب متابعت کرد از علو رتبه احسن تقویم به تو حضیض اسفل السافلین
رسد و با بهایم و سباع مشارکت نموده از آیات ان اخسّ شده و چون تمیز میان حکم عقل و وهم و مخلّط
عقل و وهمی و تخیلی بغایت مشکل است و فطرت انسانی بان وافی نیست و لهذا ایمان عقلا و بار یک بین
و زیرکان مصلحت اندیش در عقاید و اعمال مخالف سیاد و عداز عن بیشتر واقع می شود که بسیار مطلب
خفیه عالیه و حقیقیه مثل تعیین ثواب و عقاب بر اعمالی که ترتب آن منافع و مضار به آن امعال محسوس
نیست و تجربه ادراک ان متعذر است نه مگر بطریق وحی و الهام انبیا معلوم گرد و علما رحمهم الله را بعد از

کمال

کمال مناسبت با بعض سعید نیز اطلاع بر آن حاصل شود و بر برکت مناسبت باوجه الله سبحانه و تعالی الحکمه
بحیض قدرت شامله و حکمت کامله اغذیه و ادویه بهم ترکیب اخاصی بخشیده که هر علی انا نال هر حرکتی
از حرکات خاصی متوقع شده که بعضی در نشاه دنیاوی و بعضی در نشاه اخروی ظاهر گردد و حکمه اطبا را
بیای بیان خواص اغذیه و ادویه خلق فرموده انبیا را بجرای خواص اعمال مبعوث نموده پس انبیا اطبا
نفوس اند و معالجات آن با خبر اعمال صالحه و ترک سیئات ظاهریه و باطنیه تا سعادت ابدی
سرمدی حاصل گردد

~~منقولات فایه گردن بعلمیه از طوایف متان او ظاهر که هر که یک نوع از اسباب فنون میکند بعمل~~
~~حقایق معارف عقل احکام ظاهر و باطن علی الصوب بسبب عقل مستقیم است که هر کس مجبور متعلّق اند~~
صد آن آن مومن کند در نیم و با آنکه حقایق بلند و معارف ارجمند که هر چه اعلی از غایت مقامات
و اصلان مقدسه قرآن مجید که جامع المعمور سیاسی الهی است و متضمن علوم جمیع میکند که هر کس از خورد
استعداد خود از ان بهره مند گرده بخور و اصحاب حقایق در طالب صور و اوضاع شرعی سدره اولیا
الصواب و الالباب جلوه گر آیند چنانچه نبوت ظاهر و باطن به مناسبت باطن تحقیق قرآن ظاهر است
و ظاهر و باطن آن در حدیث نبوت جامع من ظاهر و باطن است چنانچه بهر کدام از بطون ظاهر او کامل است کان الامم
هر ف دیگر باشد و این رتبه نهایت ما است و هیچ نیست که آیه کریمه الکتب الذی ارسلنا علی مراد منفق و آیه
و حقیقت نکاری ثابت است ربانی رتبه باشد و انتها با لصواب ~~تحقیق~~ به اکثر کلی کلام آنها بالف
علما بر و سواره مالکی نیست چنانکه بیضاوی در تفسیر خود گفته است که لیس من القرآن انما هو و انما هو کذب نصبر
و انصاف که لفظ آمین نزد ما هم از فاتحه است و شیخ منع او از قرآن نیست و در کوفی است که لا یکبر قولی
انها لیست من القرآن فانه و صدق زایبا خلق کثیر یعتقدون انها من القرآن و انها قد یه و هکذا در بالاجماع بیضاوی

دوم آنکه آیتی از قرآن نیست مگر آنکه او را ظاهر و باطنی است و ظهر و بطن اتفاق و اتفاق مع [illegible]
باشد و [illegible] روایت کرده از جمله آنکه و بعضی ظاهر است و بعضی لفظ او عام [illegible] از معنا [illegible]
باشد چنانچه روایت از حضرت امام جعفر بن محمد الصادق علیه السلام نقل شده و [illegible] از
آن [illegible] گفته است بعضی پس معنی آیتی که حدیث اجابت شده [illegible] این الفاظ که بعضی
[illegible] باشد مانند [illegible] که [illegible] آیت [illegible] از الحروف نیست و بر تقدیر
تحدیث و الحق بر جوانب است آن دو را [illegible] کنند پس معنا آنکه الحروف و سایر [illegible]
دوم آنکه حاجت قرائت آن [illegible] و بعضی در القاء آنست که [illegible] و بعضی را
اسناد آنست که [illegible] است و بوزن [illegible] اگر در کلام عرب افعیل مانند آیت
[illegible] آنست که لفظ سریانی است یا عبرانی [illegible] اعلم لا اعلمه [illegible]
این بحث خارج از مطلب این کتاب است فلهذا [illegible] ذکر کرده شد **لطیفة الحجیّة**
استطرادیّة بدانکه اصول قرآن [illegible] است [illegible] که اصول اعتقادیه است دوم امور
[illegible] سیم معاد و [illegible] تعلق [illegible] و [illegible] ثواب و عقاب [illegible] و در این
[illegible] آنست که [illegible] از نزول قرآن [illegible] آن [illegible] یا [illegible]
[illegible] که امثال اوامر و اجتناب از نواهی است و این امثال [illegible]
[illegible] که [illegible] و [illegible] مشغول [illegible] صلوات الله علیه [illegible]
که قرآن نازل شده [illegible] قسم [illegible] و هر قسم [illegible] آمر و زجر و ترغیب و ترهیب و جدل
و قصص [illegible] خلاصه این اقسام راجع [illegible] دوم و سیم [illegible] که حکمت [illegible] نظری [illegible] ساخته اند

راجع بان

راجع با آن سه قسم میشود چه ظاهر است که علم [illegible] که مشتمل بر امر معاش و معاد است و این دو قسم از آن
سه قسم که [illegible] مشتمل بر معرفت صفات و سایر آثار [illegible] است و قسم اول از آن سه قسم است
[illegible] آنکه [illegible] این سوره [illegible] مشتمل بر این اقسام [illegible] است آنست که از اول این سوره
تا [illegible] احوال مبدأ و معاد است و از [illegible] تا آخر احوال اعمال است [illegible]
ظاهر کرده وجه آنکه تسمیه این سوره بام الکتاب [illegible] که مشتمل است بر اصول مطالب قرآنیه که بر جمیع مقاصد
آن بر سبیل اجمال حاوی [illegible] که مشتمل بر [illegible] اصول [illegible] باطنه [illegible] بیش [illegible]
~~وجه تسمیه [illegible] وجه دیگر [illegible] اگر [illegible] خوانده میشود [illegible]~~
چنانکه [illegible] گفته است [illegible] و وجه آنکه از کتب [illegible] گفته است که [illegible]
[illegible] است [illegible] کتب [illegible] از [illegible] از قبیل تسمیه کل باسم جزء و اما وجه آنکه
سبع المثانی [illegible] آنست که مشتمل بر هفت آیه است [illegible] خلاف [illegible] آنکه بسمله جزو [illegible]
[illegible] که در اوایل هر سوره جزو آن سوره است یا در فاتحه [illegible] بعضی [illegible]
[illegible] فاصله میان دو سوره است [illegible] ابن عباس [illegible] مبارک [illegible]
[illegible] دیگر [illegible] صحابه [illegible] اول است و این [illegible]
[illegible] احسن است و بعضی [illegible] اهل مدینه و از جمله ایشان [illegible]
و از جمله [illegible] اهل بصره [illegible] و [illegible] حنفیه [illegible] است [illegible]
[illegible] سوره فاتحه که بر سبیل الاجمال [illegible] بر امور [illegible] مطالب
[illegible] تفصیل [illegible] آیات [illegible] شرح [illegible] ذکر شده

[illegible]

[illegible]

[illegible] آنکه مشهور میان مفسران [illegible] تفسیر قرآن [illegible] امام علیه السلام

روایت کرده [illegible] تفسیر القرآن [illegible] و شیخ جلیل طبرسی قدس الله [illegible]

[illegible] حدیث از حضرت رسالت [illegible]

[illegible] تفسیر [illegible]

[illegible] قرآن [illegible] اول [illegible]

[illegible] تفسیری که [illegible]

[illegible] تفسیر [illegible] خدای تعالی [illegible]

[illegible] احکام [illegible] توحید است [illegible]

[illegible] رسالت [illegible] قرآن [illegible]

[illegible] الذین یستنبطونه منهم [illegible]

[illegible] القرآن [illegible]

[illegible]

[illegible] کتاب الله [illegible]

[illegible] الآفاق و فی انفسهم [illegible]

[illegible] حضرت باری تعالی [illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible]

[illegible]

ریگ شد حاصل اکنف آنست ... تا کتاب ... خدا ... [illegible]

پیدا بر ذات ... صفات ... [illegible]

... [illegible]

ثانی ... شهید ... مقام آنست که ... [illegible]

... [illegible]

است ... [illegible] ... حاصل ... وجود ... [illegible]

و ذات ... صفات ... [illegible] ... آیات موجود ...

ثالث ... صاحب ... [illegible] ... حقیقت او ... استعداد که ... [illegible] ... دیگر ... صفات ... که عبارتست از

... [illegible] ... که ... وجود ... [illegible]

ذلک ... وجود ... هرچه ... اشیا ... وجود ... که ... هرچه ... وجود ... ذات او باشد

هرانیه انصاف ... وجود ... علت انصاف ذات او باشد لازم آید تقدم انصاف ذات

او بوجود ... انصاف بوجود زیرا که عقل حاکمست بانکه ایجاد فرع وجودست پس اگر وجود سابق عین

وجود لاحق باشد تقدم شی بر نفس لازم آید و اگر غیر باشد نقل کلام بانصاف بان وجود کنیم لازم آید — پس ...

تسلسل در وجودات یا انتها بوجودی که عین ذات باشد با آنکه تعدد در وجود شی واحدی نیست کما تشهد

به الفطره السلیمه ... آن بوجهی دیگر آنکه هرچه ... وجودست نظر بذات او وجود از ... مسلوبست

زیرا که ماهیت ... غیر ذات ... از ... است کما هو المشهور من الجمهور ... انه لیست

من حیث هی ... [illegible] ... وجود ... از ذات

نتواند بود ... که ... عقل حکم میکند ... ایجاد فرع وجودست پس نتواند بود که ...

... شرط وجود موجود باشد ... موجود ... و ... موجود ... حقیقت واجب تعالی

وجود ... باشد ... وجود ... بذات ... وجود ... وجود باشد ... موجود ... موجود ... قائم

چنانکه مذکور شد ...

... ذات او ... [illegible]

... [illegible] ... صفت ... وجود ... که ...

... در هر ... از ... ذات ... که هر یک ... وجود ندارد ...

وجود ... [illegible] ... وجود ... اند ... مسلک ... اهل ...

... تسلسل ... کمالات ... [illegible]

... وجود ... باشد ... شد که ... ذات ...

... [illegible] ... حاصل آید ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible] ... آیات آفاقی و انفسی ...

... [illegible]

... اثبات وجود حق که وجود ... از ... آمده است ... آیات ...

... [illegible] ...

... [illegible] ... کمالات ... بسیاری از

... [illegible] ... حاصل ... حکمت ...

است ... [illegible] ... الحق ... [illegible]

... الحق ... [illegible] ... الحق

... [illegible] ...

... [illegible] ... الآفاق و فی انفسهم حتی یتبین لهم انه الحق او لم یکف بربک انه علی

الوجود است خواه از قبیل قیام صفت بموصوف باشد همچون قیام وجود با حیات که یا از قبیل قیام فی نفس
باشد مثل قیام وجود واجب بذات خود و از آنکه اطلاق قیام بر آن مجازی باشد لذا میگویند که اطلاق
موجود بر او مجاز باشد کالاکل علی مسیره ادنی بصیره اولم یکف بربک انه علی کل شی شهید [illegible]
[illegible]
[illegible]
بالجمله [illegible] لطیفه وجودیه [illegible]
[illegible] بشرط سلب جمیع اعتبارات و بشرط حقیقت واجب میدانند و وجود غیر او اعتبارات او نسبتی
خاص دانند که او را الحیثیت وجود قائم بذات خود حاصل شود نه آنکه وجود را قائم با او باشد چنانکه
حداد کسی را گویند که حدید موضوع صناعت او باشد و شمس را حداد گویند که او را با آفتاب نسبتی خاص
از کاذرات تسخن بواسطه ضوء او حاصل شده باشد و اما در لفظ موجود در لغت [illegible] که تیقن
و مقرب از آنکه حقائق است تعبیر از هست با یکدیگر [illegible] توان یافت [illegible] لفظ مکرر بصیغه
مفعول واقع شده مجو قیس پس بطریق ایشان اثبات وجوب [illegible] از ملاحظه آیات آفاق و انفس
ظاهر است [illegible] که موجودیت ایشان باعتبار انتساب بحضرت وجود است پس اگر
وجود حقیقی نباشد پس اثبات آیات آفاق و انفس بحصر گواه بود [illegible] و ازین رتبه ترقی در وجود
[illegible] شده که اولم یکف بربک انه علی کل شی شهید [illegible] مدعاست که نسبت وجود حقیقی بجمیع ذات
از قبیل ضرب الامثال مثل نسبت آفتاب است بآب و ظهور آفتاب [illegible] بظهور غیر است
[illegible] و بالجمله مذاهب [illegible] وجود ممکنات [illegible] احتمال [illegible]

ذهب حکما [illegible] که وجود ممکنات منتزع از ایشان است [illegible] مذهب [illegible] که وجود
[illegible] وجود حقیقی است [illegible] که موجود [illegible] مذهب [illegible] از [illegible] که وجود
[illegible] واجب الوجود است [illegible] که موجود باید نه آنکه وجود [illegible]
[illegible] و اشارات وجود [illegible] حقیقی باشد آیات آفاق و انفس از [illegible]
وجود حقیقی [illegible] ملاحظه [illegible] وجود حقیقی [illegible]
دلیل [illegible] بر ممکنات [illegible] که موجود باشد اولم یکف بربک
انه علی کل شی شهید [illegible] که موجود باشد [illegible] حق سبحانه و تعالی است
ممکنات باعتبار اضافه [illegible] موجودات [illegible] نه آنکه [illegible] موجود [illegible]
[illegible] الاعیان [illegible] الموجود [illegible] حق سبحانه و تعالی [illegible] وجود
[illegible] آن ذات [illegible] اعیان ثابته [illegible]
[illegible] که [illegible] ظاهر است [illegible] باقی است [illegible]
[illegible] اعیان [illegible] فیض آن تجلی [illegible]
نظام عالم بواسطه [illegible] و آن اعیان [illegible] ذات حق واحدیت
[illegible] صفت جلال است [illegible] تجلی حق
[illegible] موجود [illegible] موجود باشد و اعیان
[illegible] حق تعالی [illegible]
[illegible] ادراک [illegible]

و نماینده هر چیزیکه از غایت ظهور ادراک آن نتوان کرد تا ستر اشعه سطوات ظهور او کنند
ادراک نتوانند نمود پس شاید که چیزی از غایت ظهور مستور [illegible] مطلق نماینده روشنی کامل همان وجود مطلق
شود و آن روشنی ضعیف ضعیف تر [illegible] لکن کرا است علم اضافی میگویند نماینده روشنی تر از خود گردد
چون آینه نسبت با قرص آفتاب [illegible] و مقابل هستی
جزئی نیست و آینه تا به نسبت بعضی از صفات صفت کند و تجلیه و تصفیه موصوف نشود
نماینده از اشیا چگونه [illegible] است و از این تفصیل ظاهر گردید که نزد محققان حکما
موجود از کلیت و وجود مطلق نیز از کلیت و وجود اشیا از جانب وجود باری تعالی نزد صوفیه
وجود موجود حقیقی [illegible] بذات واجب الوجود [illegible] و موجود نماینده [illegible]
این که وجود حکما وجود حقیقی است [illegible]
[illegible]
[illegible]
والسلام بالصواب لطیفة ملکوتیة [illegible]
[illegible]
[illegible] گفته است که اول روح القدس [illegible] بان وجود
الحق في العبد الخلق و بیان این سخن باعتقاد این طایفه آنست که وجود مطلق را [illegible]
شرط لا و در اطلاق و غیر آن از عوارض و صفات حقیقیه [illegible] اثبات میکند و رتبه اول
[illegible] که در آن رتبه [illegible] مشار الیه [illegible] اضافه منسوب

الیه [illegible] نام اعلام [illegible] بحسب الاطلاق و [illegible] رتبت الوهیت
[illegible] است اول غیب مطلق و آن رتبه اطلاق محض است که از او هویت
و منقطع است [illegible] غیب الغیب گویند و دوم غیب مضاف [illegible] عقول و نفوس که به
[illegible] اعیان ثابته [illegible] آن اعیان [illegible] عقول و نفوس [illegible] خوانند و سیم
شهادت مضاف که از عالم مثال و خیال منفصل خوانند که خیال انسان [illegible] است
[illegible] آن عالم [illegible]
[illegible]
[illegible] غیب مطلق [illegible] شهادت [illegible] و این عالم جسمانیست
[illegible] آن حقیقت انسانیست که جامع جمیع حقائق عوالم است
پس ظاهر گردید [illegible] که مراد از [illegible] است و [illegible]
[illegible] با فاق و انفس [illegible]
[illegible] حقیقی [illegible]
[illegible]
نُرِيٓ إِبْرٰهِيمَ مَلَكُوتَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضِ وَلِيَكُونَ مِنَ الْمُوقِنِينَ فَلَمَّا جَنَّ عَلَيْهِ اللَّيْلُ رَاٰ كَوْكَبًا قَالَ هٰذَا
رَبِّي فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَآ أُحِبُّ الْآفِلِينَ فَلَمَّا رَاَ الْقَمَرَ بَازِغًا قَالَ هٰذَا رَبِّي فَلَمَّآ أَفَلَ قَالَ لَئِن لَّمْ يَهْدِنِي رَبِّي لَأَكُونَنَّ مِنَ
الْقَوْمِ الضَّآلِّينَ فَلَمَّا رَاَ الشَّمْسَ بَازِغَةً قَالَ هٰذَا رَبِّي هٰذَآ أَكْبَرُ فَلَمَّآ أَفَلَتْ قَالَ يٰقَوْمِ إِنِّي بَرِيٓءٌ مِّمَّا تُشْرِكُونَ
إِنِّي وَجَّهْتُ وَجْهِيَ لِلَّذِي فَطَرَ السَّمٰوٰتِ وَالْأَرْضَ وَمَآ أَنَا۠ مِنَ الْمُشْرِكِينَ [illegible] علیه [illegible]

[illegible]

بر سبیل فرض [illegible]

لاكونن من القوم الضالين

[illegible] که منع [illegible]

که با [illegible] ای جری [illegible] آن [illegible] فلما افل یعنی چون [illegible] آن [illegible]

[illegible] الافلین یعنی [illegible]

[illegible] چون [illegible] روشن کردانید [illegible]

[illegible] باشد [illegible] آن [illegible]

[illegible] که چون [illegible] کواکب است [illegible]

[illegible] فلما افل [illegible] آن [illegible]

[illegible]

[illegible] کردند [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

جسم که موضوع صناعت حکمت طبیعی است و بنحو این مقدمات اگرچه اثبات واجب بالذات نیست

ولکن از جهت اکثر مقدمات آن مثبت است [illegible] احوال جسم است [illegible] در حکمت بیان [illegible]

است [illegible]

[illegible]

[illegible]

که ممکن در وجود ذات خود هیچ نیست و از جهت هیچ وجود ندارد بلکه هیچ ذات ندارد پس همه چیز از [illegible]

باشد [illegible] بجز عقل ملاحظه [illegible] از این از [illegible] که موجود است

[illegible]

[illegible] بالذات [illegible]

[illegible] از [illegible] باشند [illegible] از ممکنات [illegible]

از [illegible] مقدمات [illegible] و معیات [illegible]

و بطلان [illegible] عبارت از امکان ذاتیست [illegible] مقدمات [illegible]

[illegible] که شیخ ابو علی [illegible] گفته است که ان الدلیل فی حظیرة الامکان [illegible]

[illegible] ابراهیم علیه السلام [illegible]

[illegible] سلطان [illegible] ظاهر کرده [illegible] امکان [illegible]

[illegible] امکان [illegible] وجوب [illegible]

[illegible] بر ذات

لطیفة الهیة [illegible]

زمان و مکان [illegible]

وجه مناسبت اگرچه مقصد بالذات درین کریمه اثبات [illegible]

الم تر الی الذی حاجّ ابراهیم فی ربّه ان آتاه الله الملک اذ قال ابراهیم ربّی

الذی یحیی و یمیت قال انا احیی و امیت قال ابراهیم فان الله یأتی بالشمس من المشرق فأت

بها من المغرب فبهت الذی کفر والله لا یهدی القوم الظالمین این آیه کریمه [illegible]

[illegible] بر وجود باری تعالی است [illegible] قدرت و اختیار [illegible]

و اراده اگرچه مقصود [illegible] لطیفه [illegible] ای اصل جمیع مطالب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

ابراهیم علیه السلام [illegible]

[illegible] عبارت [illegible] ربی الذی یحیی و یمیت [illegible] گفته اند که

[illegible] عبارت از [illegible]

بیان این [illegible] که دیده [illegible]

[illegible]

[illegible] در عالم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible]

در هر زمان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

دمچین حیات کرینح تعلق سبحکه او از بدن است [illegible] در آن بایده با جلد دل که عضو صنوبری

که معدن روح حیوانی است [illegible] تعلق نفس ناطقه [illegible] است

[illegible] تعالی [illegible] که حیات آن [illegible] حیات باشد [illegible]

[illegible] باشد بلکه حکم علی الاطلاق [illegible]

نوع وجود بالذات است [illegible]

[illegible]

کفت [illegible]

[illegible]

[illegible] قال الله بلی

[illegible]

پس استشهاد متصل خواهد بود [illegible] ایشان خدا پرستی باشند [illegible]

است و بعد از آنکه [illegible] بت پرستان [illegible]

[illegible]

[illegible] و حال آنست که [illegible]

[illegible]

[illegible]

معبودیت [illegible] دلیل اول [illegible]

[illegible] الذی خلقنی یعنی آنکسی که مرا از [illegible]

[illegible] والذی

هو یطعمنی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] والذی

[illegible]

پس اینکه گفته [illegible]

الَّذِي خَلَقَنِي فَهُوَ يَهْدِينِ وَالَّذِي هُوَ يُطْعِمُنِي وَيَسْقِينِ وَإِذَا مَرِضْتُ فَهُوَ يَشْفِينِ وَالَّذِي يُمِيتُنِي ثُمَّ يُحْيِينِ وَالَّذِي أَطْمَعُ أَنْ يَغْفِرَ لِي خَطِيئَتِي يَوْمَ الدِّينِ در این آیه کریمه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] بر سبیل انکار [illegible] ما تعبدون چه چیز را عبادت میکنید [illegible]

[illegible] عبادت [illegible]

[illegible] خدایان [illegible] نعبد اصناما

یعنی عبادت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ما کنتم تعبدون انتم [illegible]

[illegible] عبادت [illegible] بت پرستان [illegible]

[illegible] فانهم عدو لی الا رب العالمین [illegible]

ست و کسی با نه است و درین نعیتیه لطیفه است لطیفة انیقة در صحه جوهر قسمت که واقع است

علی کل شیء قدیر یعنی که [illegible] بر آنکه معبود باری تعالی عین ذات است چه اگر زاید بر ذات او [illegible]

~~باشد لا محاله [illegible] قدرت [illegible]~~

لا محاله در تحت قدرت کامله و قوت شامله او خواهد بود پس مقدور آن از او موجود است با احتمال دوم فاسد است

و احتمال اول مستلزم تسلسل باطل است و باز مستلزم آنست که معبود [illegible] وجود باشد و در صفات حکمت [illegible]

دیگر و وجود مستلزم تکثر ذات است لا محاله ذوات متعدده خواهد بود و با نفی کثرت بالذات [illegible]

و دیگر آنست که اگر معبود زاید بر ذات او باشد لا محاله از ذات نفی [illegible] معبود است و بار باری تعالی محتاج [illegible] است

با اینکه قدرت بر ذات خود داشته باشد و نفی کرده [illegible] وجه منافات است اما [illegible]

~~[illegible]~~ که موجود شیء مستدرکات اند و وجود داشته اگر گوید که شیء [illegible]

عبارت از بهیه و وجود را به رادست و در کار وجود عین ذات می باشد و او را گویند که جواب که [illegible]

~~اطلاق وجود [illegible]~~

~~[illegible]~~ تا قبل انی شیء اکبر شهادة قل الله شهید بینی و بینکم [illegible] پس این کلام [illegible]

آنست که باری تعالی قادر بر جمیع چیزهاست [illegible] [illegible] با آن [illegible] و بها

قوله تعالى وفوق کل ذی علم علیم [illegible] وجه اگر چه افاده آنچه می باید که عین ذات [illegible] باشد [illegible]

~~[illegible]~~ با باری تعالی [illegible]

~~[illegible]~~

وکن

او

او هم سلبی که عین ذات او باشد و لکن در وجود جاریست با آنکه وجود اگر زاید بر ذات او باشد پس آن

ذات واجب خواهد بود و عدم [illegible] هر آن وجودی موجودیست از جهت [illegible]

که بر معنی مشهور [illegible] آن [illegible] است پس لازم می آید [illegible] تسلسل [illegible]

~~[illegible]~~ در تحقیق صفات ثبوتیه واجب بالذات [illegible]

صفات [illegible] اگر مراد [illegible] آنست که سلب [illegible] مفهوم آن نباشد در حمل صفات واجب تعالی

و هر چه [illegible] تعالی الله عما یقولون علوا کبیرا [illegible] آنست که صفات ثبوتیه [illegible] آنست [illegible] مشهور

[illegible] قدرت و علم و حیات و اراده و ادراک که عبارت از سمع و بصر است و تکلم و صدق

و بقا و اما آنچه از اینها مشتاق باشند مانند قادر و رقیب و مالک از علم و حی از جهة [illegible] اسامی که [illegible] باشد

که اطلاق صفات حقیقیه بر صفات ثبوتیه واجب کند اگر چه بعضی از این صفات [illegible] که مستلزم

اضافه و نسبت باشد مثل علم و قدرت چه معلوم است که علم [illegible]

~~[illegible] آنست که صفات [illegible]~~

~~[illegible] ذات [illegible]~~

~~است [illegible]~~ در قدرت به آنکه نزاع میان حکما و متکلمین در قدرت نیست اگر

چه حکما [illegible] که قدرت عبارت از آنست که [illegible] مقدور فعل [illegible]

و لا مقدور آن [illegible] شرطیه اولی واجب الوقوع [illegible]

[illegible] تعلق اراده است نه نظر بذات و این مقدور فعل و لا مقدور فعل نظر بذات نه باراده پس

این دو طایفه اتفاق دارند بر آنکه قدرت نظر بذات [illegible] مقدور است [illegible]

[illegible] به بیان صفات ثبوتیه [illegible]

و اما بعضی از این اشتقاق در صفات [illegible] اند و ظاهر است که این از قبیل [illegible] و صفت [illegible] قدرت متعلق [illegible] است

[illegible] از حس [illegible]

[illegible] مستعمل [illegible]

[illegible] از [illegible]

[illegible] از جمله [illegible]

[illegible] ایشان باشند

[illegible] واجب و کمال علم و حکمت [illegible]

است که اصلح

[illegible]

[illegible] است [illegible] فی الازل [illegible]

[illegible] ان الله علی کل شیء قدیر [illegible]

آنکه مراد از قدرت [illegible] است نه [illegible] آنست

[illegible] آیات [illegible] است [illegible] آن باشد [illegible]

[illegible] او [illegible] الله [illegible]

[illegible] ان الله علی کل شیء قدیر [illegible] قدرت را [illegible]

عذاب [illegible] است که [illegible] اراده [illegible] ذات [illegible]

[illegible]

مطلب چهارم در حکمت بانی [illegible] صانعیت بانی منصوری بیان آن [illegible] در کتاب ابانات
[illegible] است پس ظاهر که [illegible] از مراتب قدرت باری تعالی [illegible] برهان قطعی [illegible] از آیات
[illegible] آیات [illegible] مثل الله خالق کل
شیء و هو علی کل شیء وکیل یعنی [illegible] همه چیز است [illegible] علی کل شیء وکیل یعنی حافظ [illegible] همه چیز است
[illegible] است که خدای تعالی قدرت [illegible] از حوادث [illegible] قدرت [illegible] باشد
[illegible]
[illegible] قدرت [illegible] باری تعالی [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

فاهر آنکه آیه [illegible] است و همین از آیه ان الله [illegible] که مدت [illegible] آدم [illegible] شد

[illegible] از اسما [illegible] که [illegible] عالی [illegible] زندگی [illegible]

[illegible] فاما آنکه [illegible] است

[illegible] عالی جمیع چیزها است [illegible] فقال انبئونی باسماء

هؤلاء ان کنتم صادقین قالوا سبحانک لا علم لنا الا ما علمتنا انک انت العلیم الحکیم قال یا آدم انبئهم باسمائهم

فلما انبأهم باسمائهم قال الم اقل لکم انی اعلم غیب السموات والارض واعلم ما تبدون وما کنتم تکتمون

در این آیه [illegible] باری تعالی جمیع اشیا است و وجه استدلال آنست که خدای تعالی [illegible] جمیع

معارف [illegible] است [illegible] که عالم بجمیع معلومات باشد [illegible] خلق [illegible] در دل آدم

[illegible] از فواید آنست که آدم را معانی جمیع اشیا و معانی جمیع اسما تعلیم نمود [illegible]

که وجه خلق [illegible] اسمای بدون خلق معانی [illegible] فایده است [illegible] از امام [illegible]

صادق علیه السلام در وقتی که از او [illegible] نموده [illegible] که نظر [illegible] بران [illegible]

از جمله آنچه آدم را تعلیم نمود [illegible] طبرسی علیه الرحمه [illegible] و هرگاه [illegible] جمیع معانی اسما [illegible]

[illegible] که هر یک از اخبار [illegible] جمیع اخبار [illegible]

اسمای عبارت از [illegible] معانی [illegible] است [illegible] که اگر کسی [illegible]

[illegible] آن [illegible] جمیع معلومات [illegible]

[illegible] که عالم بجمیع ذرات [illegible]

[illegible] که من ذرات [illegible]

این اسمای را [illegible] اعتقاد آنست که [illegible] جمیع ملائکه است [illegible] قال ادلی [illegible]

قال انبونی [illegible] اسمای [illegible] صادقین [illegible]

کفتار [illegible] او [illegible] ادعای [illegible] دادن [illegible] جهت [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] خلافت [illegible]

[illegible] ذات [illegible] است [illegible] که در [illegible] ملائکه اعتراف [illegible] و قصور نموده

[illegible] آمده [illegible] گفتند سبحانک [illegible]

[illegible] لا علم لنا الا ما علمتنا [illegible]

[illegible] است [illegible] علیم [illegible] حکیم [illegible]

و حکمت [illegible] کنند انک انت العلیم الحکیم [illegible] در این آیه چندین وجه [illegible] خطاب و تاکید [illegible]

[illegible] حال [illegible] معرفه [illegible]

[illegible] طبرسی [illegible] است که [illegible] هذه الآیه [illegible] علی ان العلم [illegible]

اما ان کون [illegible] الذی [illegible] اما [illegible] الذی [illegible] و لکن [illegible] نیست که

این دلیل [illegible] نقلیه است که عبارت از خلق باری تعالی [illegible] معارف [illegible]

[illegible] نبی [illegible] باری تعالی است [illegible] معلومات [illegible]

آن نیست که [illegible] نقلیه [illegible] اثبات [illegible] نبوت [illegible]

[illegible] این دلیل [illegible] باری تعالی [illegible] نقلیه [illegible]

نبوت نبی است [illegible] السموات و الارض [illegible] العالمین [illegible]

و نظیر این آیات تبیانات دوم و منه مفاتح الغیب لا یعلمها الا هو و یعلم ما فی البر والبحر وما تسقط من ورقة الا یعلمها ولا
حبة فی ظلمات الارض [illegible]
[illegible]
[illegible]
که باری تعالی [illegible] شیخ طبرسی در مجمع البیان گفته که تاویل این آیه آنست که خدای تعالی عالم به چیزهاست
از اول تا آخر انها وما تسقط من ورقة [illegible] که جمیع برگها را میداند چه برگ
[illegible] ساقطه است
در تفسیر این آیه زجاج گفته است که جمیع برگها را میداند خواه ساقط باشد و خواه ثابت ولا حبة فی ظلمات الارض در کتاب [illegible]
و آنچه گفته که مراد ظلمات ارض [illegible] زمین است و ابن عباس بر آنست که مراد از آن زیر سنگی است که [illegible]
زمین است [illegible] ولا رطب ولا یابس شیخ طبرسی گفته است که باری تعالی
جمیع چیزها [illegible]
[illegible] ولا رطب ولا یابس [illegible] از زمین [illegible] از حضرت [illegible] علیه السلام آنست که [illegible]
[illegible]
است ولا یابس [illegible] الا فی کتاب مبین [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

خواه غایب باشد و خواه حاضر و خواه [illegible] باشد که [illegible] موجود شود و خواه بعد از وجود آن شیء باشد [illegible]

مراتب

[illegible] السماوات والارض [illegible]
[illegible]
[illegible]
لطیفه [illegible] تفصیل
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

تاقی جوب و الردکان اشتقاق ضرب در این علم باری تعالی که جهات متغیر باشد و با بلا بسیاری از سالکان مسالک نظر

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

اگرچه کتاب مبین بر لوح و فلم و نفس ... ظاهر است که اطلاق این بر جمیع موجودات شود و این جهت

که آنجا هر مرتبه علم تفصیلی واجب است ... که دفتر ... واجب ... اطلاق کتاب

... باشد ... جمیع اجزاء ... اطلاق کتاب بر آن شده و آن

و عدم تعاقب

از جهت که اجزای ... موجودات ... حروف و ترکیبات ... کلمات اوست

و لفظ ... است که ... خارج از مطلب این کتاب است ... و الله اعلم

کلام ربنا ... [illegible] ... علی الله ... فی الارض ... و این کلام ... حکایت از

ابراهیم ... الم است ... با حافظ ... واجب ... ظاهر میگردانند

مقصد سیم در اثبات حیات قیوم واجب الوجود بالذات بدانکه حیات در واجب ... آنست

... [illegible] ... کلی ... است

... [illegible] ... است

... [illegible] ... حیات ... میکنند ...

آیة الکرسی اللّهُ لا إِلَهَ إِلاَّ هُوَ الْحَيُّ الْقَيُّومُ لاَ تَأْخُذُهُ سِنَةٌ وَلاَ نَوْمٌ لَّهُ مَا فِي السَّمَاوَاتِ وَمَا فِي الأَرْضِ مَن ذَا الَّذِي

يَشْفَعُ عِنْدَهُ إِلاَّ بِإِذْنِهِ يَعْلَمُ مَا بَيْنَ أَيْدِيهِمْ وَمَا خَلْفَهُمْ وَلاَ يُحِيطُونَ بِشَيْءٍ مِّنْ عِلْمِهِ إِلاَّ بِمَا شَاء وَسِعَ كُرْسِيُّهُ السَّمَاوَاتِ

وَالأَرْضَ وَلاَ يَؤُودُهُ حِفْظُهُمَا وَهُوَ الْعَلِيُّ الْعَظِيمُ ... که این آیه ... آیات ... است و کلام ...

... سید ... فضائل ... صلوات الله و سلامه علیه ظاهر است که ... آیات

... که حضرت رسول الله صلی الله علیه و آله ... سید البشر آدم و سید العرب محمد ... و سید

الفرس سلمان و سید الروم صهیب و سید الحبشة بلال و سید الجبال طور سینا و ... الشهور ...

Margin notes (right page): مقصد سیم — ... و دخل ... — ... داراجه ... حیات ... واجب دارم

و سید الایام یوم الجمعة و سید الکلام القرآن و سید القرآن البقرة و سید البقرة آیة الکرسی ... کلمة

... [illegible] ...

... [illegible] ...

چون ثابت شد که ... تمام ... کمالات است ... جمیع ... حیات

این صفه ... ذات ... است ... مبالغه ... دلالت ... آنست ...

... حی ... حیات ... جمیع ... راجع ... است

و آن ... است که ... قابل ... است ...

الحی هو الذی یصح ان یعلم و یقدر و هذا القدر حاصل لجمیع الحیوانات فکیف یحسن ان یمدح الله نفسه بصفة یشارکه

فیها اخس الحیوانات و جه دفع این شبهه ... از انچه ... و جواب ... امام فخر ...

شبهه ... که و الذی عندی فی هذا الباب ان الحی ... ان العمل الکامل ...

کما ... فانه یسمی حیا ... ان عمارة الارض الخربة یسمی احیاء الموات و قال الله تعالی فانظر الی آثار

رحمة الله کیف یحیی الارض بعد موتها و قال الله تعالی ... فاحییناه ... حی

... آنست که کامل ... باشد و کامل ... آنست که قابل ... باشد ... صفات

حقیقیه ... صفات ... اضافیه ... که ... است ... احیاد ...

از افاده ... الارض ... حیات ... زمین خراب احیاء

... حیات ... امام فخر در جواب

این اعتراض ... القیوم ... مبالغه است ...

Margin notes (left page): الله خدای ... کمال ... — ... زنده ... — ... حیات ... — جلال ... — اوصاف کمال ... — ... ان ... — ... لا ... قیوم ...

وبعضی از اهل آنست که [illegible] واین کتاب [illegible] ولا تعده [illegible]

ثابت است [illegible] آنست [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] آنست [illegible]

[illegible] اگر [illegible] این آیه [illegible] واجب [illegible]

[illegible] جمال وجلال [illegible] واجب است

ومنع این آیه [illegible] ذات [illegible] جمیع صفات [illegible] جلال [illegible] است

[illegible] از کل این آیه [illegible] است [illegible] لا اله [illegible]

یعنی نیست آن که مستحق عبادت باشد [illegible] الا هو [illegible] واجب بالذات

[illegible] الطیبات است [illegible] که عبارت از [illegible] است

[illegible] ندارد [illegible] کمالات [illegible] ندارد [illegible]

[illegible] است [illegible] جمیع صفات کمالیه [illegible] است [illegible]

را اسما [illegible] که [illegible] اسم الله [illegible] که اعلی اسماء [illegible] این دو نام است

[illegible] و [illegible] جمیع [illegible] از [illegible]

نه جوهر ونه جسم [illegible] در زمان ونه در مکان ونه در جهت [illegible]

حادث [illegible] تعدید [illegible]

[illegible] آنست که [illegible] واجب بالذات [illegible]

[illegible] ولا نوم [illegible] صفات [illegible]

واو ویا [illegible] که جمع شده اول ساکن بود واو را قلب بیا کرده [illegible] ادغام [illegible]

[illegible] ذات [illegible] که [illegible] از [illegible] وجود است [illegible] جمیع صفات

[illegible] که [illegible] از جمع [illegible] صفات [illegible] که باری تعالی را

[illegible] ثابت است [illegible] جمیع صفات [illegible] جلال [illegible] جمیع صفات [illegible]

[illegible] اعلی [illegible] این [illegible] اول [illegible] آن [illegible]

[illegible] نه [illegible] است [illegible]

که [illegible] است [illegible] الله [illegible]

[illegible]

[illegible] آنست

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] از [illegible] است [illegible]

[illegible] آنست [illegible] است

و بعد از آن تأکید جمیع این مطالب به لفظ [illegible] نمودن که چگونه تواند بود که متصف صفات [illegible]
گردد و کسی را نیست شباهت به تعرف در کمال [illegible] بلکه او کامل در تعرف است [illegible] شریک [illegible]
و همچنین کامل در علم است [illegible] بطریقی که احاطه بجزئی از علم او نماید [illegible] و نیست کسی را [illegible]
در ملک او مگر بإذن او و بس [illegible] است و غیر او [illegible] نه موجود است و نه عالم و نه قادر مگر بایجاد او
وجود و علم و قدرت را [illegible] که تعالی و تقدس از جمیع صفات نقص است [illegible] الاتصاف بکل صفات
کمال [illegible] در اراده است [illegible] اهل اسلام را اتفاق است بر اینکه خدای تعالی مرید است [illegible]
[illegible] اراده است [illegible] از متکلمین مانند [illegible] و المحققین [illegible]
[illegible]

[illegible] اول [illegible] ان یقول له کن فیکون [illegible]
[illegible] است [illegible]
ترجمه انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا امت را اتفاق است در اینکه مراد
از اهل بیت در آیه اهل بیت حضرت رسالت صلی الله علیه و آله است [illegible] و آنست که مراد ازواج
آن حضرت است [illegible] آیه [illegible]
[illegible]
[illegible] المفسرین [illegible]
[illegible] در شان حضرت رسالت پناه
و حضرت سید اوصیا علی مرتضی و فاطمه زهرا و حسن و حسین علیهم السلام [illegible] ابو سعید خدری و انس بن مالک [illegible]
[illegible]

و بعضی را اسماع و آنست که [illegible] این آیه است [illegible]

[illegible]

[illegible] صاحب [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] هو السمیع البصیر [illegible] مسموعات و مبصرات [illegible]

[illegible] ذات باری تعالی [illegible]

[illegible] مسموعات [illegible] سُبْحَانَ الَّذِي أَسْرَى بِعَبْدِهِ لَيْلًا مِنَ الْمَسْجِدِ الْحَرَامِ إِلَى الْمَسْجِدِ

الْأَقْصَى الَّذِي بَارَكْنَا حَوْلَهُ لِنُرِيَهُ مِنْ آيَاتِنَا إِنَّهُ هُوَ السَّمِيعُ الْبَصِيرُ [illegible] آیه هو السمیع

البصیر [illegible]

[illegible]

[illegible] مسموعات و مبصرات سبحان

الذی [illegible] سبحان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] المسجد الحرام

[illegible]

[illegible] المسجد الاقصی یعنی بیت المقدس [illegible]

[illegible]

[illegible] الذی بارکنا حوله [illegible] انبیاء [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] وَتَرَاهُمْ يَنظُرُونَ إِلَيْكَ وَهُمْ لَا يُبْصِرُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... از حروف و ... اصوات ... [illegible]

[illegible]

... آنست که ... [illegible]

[illegible]

وازین قبیل است که گفته‌اند که هست که اوراق مجموعه صحف و بعضی را بعضی نسخ نسبت داده‌اند غیر کلام
باری تعالی بر آن وجهی که مکتوب در مصحف آیه دلالت بر آنست اول بر مکتوب که الفاظ حروف میتواند [illegible]
نه و اسپر [illegible] کلام نسبت به انبیا که از روی وحی و الهام بود [illegible]
و آنکه کلام الله از جنس نطق از تکلم است امام فخر در تفسیر کبیر گفته است که ما بیان این قول [illegible] در جزء کریمه
سببی از اشتباهات هم میگویند که این صفت حقیقیه از آنکه ما [illegible] از کلام نسبت [illegible] منفرد نسبت [illegible]
ذات حق را باو موصوف [illegible] که از جنس صوت و حروف باشد
و ابو منصور ماتریدی را اعتقاد آنست که الکلام الحروف مخلوقه اصوات منتظمه و حروف مؤلفه که هم قائم در درخت [illegible] بوده
صفت را ما صفت ازلیه که از جنس حرف و صوت نباشد نشنید و حق آنست که کلام تعبیر کرده‌اند قول ابو منصور ماتریدی
صفت حقیقیه دانند بلکه حق آنست که [illegible] که حکم مشتق از تکلم است نه از کلام تا واجب باشد قیام آن
بذات حق بر طریق ارشاد بلکه وصف بر طریقه اشتقاق قیام تکلم بذات حق تعالی [illegible] مشتق بر کسی [illegible]
قائم بدو است [illegible] ظاهر است که آنکه خلق از حروف و اصوات نسبت بقدرت تعالی [illegible]
ولکن حکم نسبت [illegible] ایجاد [illegible] و نفی انما [illegible] مراد از این معنی جائی حق تعالی [illegible] آنست که [illegible]
[illegible] ایجاد حروف از [illegible] ایجاد [illegible] و حق تعالی [illegible] امور [illegible]
و بعد از این تحقیق ظاهر گردید که صاحب این تحقیقات که در این باب ارتکاب نموده اند [illegible] که در آیه کریمه
مستدل بر قول خود باو بانی است دلالت بر تکلم حق تعالی دارد و صوت ذهنی آیا نیست که دلالت بر خصوص
تکلم دارد یا دلالت بر دلیل معنی برای مطلوب باید اکتفا می بایست حق [illegible] باشد [illegible]
وَمَا كَانَ لِبَشَرٍ أَنْ يُكَلِّمَهُ اللَّهُ إِلَّا وَحْيًا أَوْ مِنْ وَرَاءِ حِجَابٍ أَوْ يُرْسِلَ رَسُولًا فَيُوحِيَ بِإِذْنِهِ مَا يَشَاءُ إِنَّهُ عَلِيٌّ حَكِيمٌ

و ظاهر آنکه [illegible] آنست که کلام [illegible] است [illegible] اگر چه [illegible] [illegible]

تا حقیقت مذهب امامیه [illegible] به نحوی که تقریر نمودیم ظاهر شود بدانکه بعضی را اعتقاد آنست که کلام الله تعالی لفظ قدیم
و قائم بذات حق سبحانه و تعالی است که حتی باریسانیدند که جلد و غلاف مصحف را قدیم میدانند و شاره بر آن رفته‌اند که اگر قدمت
کلام نفسی و ظاهر شمرده‌اند که آنست که کلام نفسی مدلول کلام لفظی است و شیخ اشعری را این عبارت گفته نفسی
معنی قائم بنفس است و صاحب مواقف میگوید که مراد شیخ از معنی نه مقابل لفظ که مراد از معنی امر قائم بذات
است که اصطلاح متکلمان است که تعبیر از جمیع معین میکنند اعم از معنی است که لفظ مدلول هر دو باشد لازم خاید که اطلاق
کلام الله تعالی بر کلام لفظی مجاز نبود که مستدل بسی جا سد استدلال بدان نکفیر منکر کلامیه ما بین دفتی المصحف و انکه تحدی و معارضه
بکلام الله تعالی حاصل شده هیئت نکرده اند باشد و آنکه کتوب و الحفظ الحقیقة کلام الله تعالی باشد و حمل معنی بر ظاهر عبارت
شیخ بر معنی تا سیر کبیر این مفاسد در نفع کرده چگونه کلام الله تعالی اطلاق معنی هر دو باشد و مکتوب در مصاحف باشد معنی
و مقرو بالسنه و محفوظ در صدور آن غیب اگر چه کتابت و قرائت و حفظ حادث است مذهب حروف
و الفاظ در تلفظ و واسطه مساعدت آنست پس تلفظ حادث است و آنچه دلالت می کند مفروض معنی و تلفظ
مشهور و اوله قدم باجع بدین طریق تا اعتقاد محض بر خلاف است و گفته‌اند که محمد شهرستانی در نهایه الاقدام فی علم الکلام بر ین رفته
و بسیاری از متأخران این توجیه را پسندیده‌اند و آن را تلقی نموده‌اند و بعضی از شارحان بر آن اعتراض کرده‌اند که لازم
شاد بلازم نیکو و چه تکفیر منکر کلامیه ما بین الدفتین کاهی مستلزم آنست که اعتقاد کند که انکار ضروریات شده و انکار
کند صفتی قائم بذات حق تعالی است یا اثبات اگر دلالت صفت حقیقی ذات حق تعالی کند و الله تعالی اعلم آن کرد
در زبان یک ملکه در زبان سمیر باعجاز دقت حاله بر آن از لوح داند هیچ کس نیست و الله اعلم آنست که معتزله را
تکفیر نمیکنند و چگونه تکفیر کسی که منکر ما بین الدفتین باشد به معنی باشد میان کرده‌اند و گاه که نه آنست شاهد بر این اند قطعاً که سند
و منع حروف مرتبه نظم بواسطه نصوص آنست و لفظ ملفوظ ترتیب نسبت اعتراض کرده‌اند که این اوصاف خارج از ظاهر علم

دلایل

به آنکه حق تعالی تکلم خود را قیاس به بشر نخورده [illegible] قرار گردانید و صوت که تکلم او با بشر نه صفت ازلیه که کلام نفسی است

[illegible] از جنس صوت و حروف نیست و تکلم حق تعالی با بشر به واسطه شنیدن و شنوانیدن ایشان [illegible] است پس

به صوت و حرف نمیشود [illegible] آیه وَإِنْ أَحَدٌ مِنَ الْمُشْرِكِينَ اسْتَجَارَكَ فَأَجِرْهُ حَتَّى يَسْمَعَ

كَلَامَ اللَّهِ هم ظاهر است که سامع کلام الله [illegible] و حافظ و کاتب آن [illegible] میشنود [illegible]

حروف و اصوات را [illegible] است کریمه قَالُوا أَأَنْتَ فَعَلْتَ هَذَا بِآلِهَتِنَا يَا إِبْرَاهِيمُ

قَالَ بَلْ فَعَلَهُ كَبِيرُهُمْ هَذَا فَاسْأَلُوهُمْ إِنْ كَانُوا يَنْطِقُونَ فَرَجَعُوا إِلَى أَنْفُسِهِمْ فَقَالُوا إِنَّكُمْ أَنْتُمُ الظَّالِمُونَ ثُمَّ نُكِسُوا

عَلَى رُءُوسِهِمْ لَقَدْ عَلِمْتَ مَا هَؤُلَاءِ يَنْطِقُونَ قَالَ أَفَتَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ مَا لَا يَنْفَعُكُمْ شَيْئًا وَلَا يَضُرُّكُمْ أُفٍّ

لَكُمْ وَلِمَا تَعْبُدُونَ مِنْ دُونِ اللَّهِ أَفَلَا تَعْقِلُونَ قَالُوا حَرِّقُوهُ وَانْصُرُوا آلِهَتَكُمْ إِنْ كُنْتُمْ فَاعِلِينَ قُلْنَا يَا نَارُ

كُونِي بَرْدًا وَسَلَامًا عَلَى إِبْرَاهِيمَ وَأَرَادُوا بِهِ كَيْدًا فَجَعَلْنَاهُمُ الْأَخْسَرِينَ [illegible] ابراهیم [illegible]

فعلت هذا بآلهتنا یعنی آیا تو خدایان ما را شکسته قال بل فعله کبیرهم [illegible] بلکه بزرگ ایشان [illegible]

[illegible]

[illegible] و ظاهر است که این کلام [illegible] صدق و کذب نیست [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] صدق و کذب نیست [illegible] حضرت ابراهیم [illegible] بت پرستان [illegible]

[illegible] فاسألوهم ان کانوا ینطقون [illegible] بت پرستان [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] انکم انتم الظالمون

[illegible]

[illegible]

[illegible]

لقد علمت ما هؤلاء ینطقون یعنی [illegible] ابراهیم [illegible]

[illegible] أفتعبدون من دون الله ما لا ینفعکم شیئا

ولا یضرکم [illegible]

[illegible]

[illegible] أف لکم [illegible]

[illegible]

[illegible]

وانصروا آلهتکم یعنی نصرت [illegible] ان کنتم فاعلین [illegible]

[illegible] آتش [illegible] که یا نار کونی بردا وسلاما

علی ابراهیم [illegible]

[illegible] آتش [illegible]

[illegible]

جای شبهه [illegible]

[illegible]

ازالۀ [illegible]

همانطور اما اساس بر آنست و اثبات آن موقوف است که هر کس را اعتقاد باشد با هر چیزی که در او هیچ شکی نکنند احد

و اللدر او که کفته ابراهیم که آیات شریفه بر هلاکت او قبل از اسلام که کسی در ایشان ابراهیم است نیز ایشان کار نرسی زبان

کار ان هر اکرسی ایشان در عقب موقوف رسانیدن بالحرث ایشان قاطع دلیل سلطان ایشان شده شرمسار

در نظر مردمان کرده بعد از آنکه اراده شرمساری الحرث نموده بود ابن عباس حسن نقل نموده که حق تعالی اینجا شده پس

مار بود که کشش مسلط کرده یا کوشت بعض آن را خورده و یک پشه بزرگ مسلط شده اورا هلاک کرده اند

نمی نماید بود به حسب ذوات که هم بعیر نقش کلی است به نقش اشخاص که در این آیه بر استدلال حق بر مطلب اصلی است

بآنکه در نطق کلام نفسی است و اینکه مطالب الوهیت و قصود است که شده حق تعالی است بر این دلیل است

خلیل الله الخ بوده که فاسئلوهم ان کانوا ینطقون و بالجمله در این آیه است که بجهت عبث بیع صادق ساختن

نطقی است که شرط معبود آنست که قدرت بر نطق داشته باشد و بعد از آن تنبیه بر جهت منافات این استدلال

نمود که فرجعوا الی انفسهم چه مراجعت بعد از آن شاید حق است به جهت منافات به آن است و بعد از آن

نکس جاهلیت اعاده این دلیل نموده که اتعبدون من دون الله ما لا ینفعکم شیئا و لا یضرکم و لا ینطق بنده بر نفی و فرم افٍ لکم

و لما تعبدون من دون الله و بعد از آن تاکید دلیل نمود که افلا تعقلون یعنی عقل دارید عقل خوش بی نمایید و دلیل در نیه

جاهل بوده که فقلنا یا نار کونی بردا و سلاما علی ابراهیم

[struck-through line]

... است و در این ایشان بر قدرت حق تعالی بر نطق و کلام است پس ... معبود نیست و ...

و نمود چه ابراهیم را نفع داد و دفع مضرت نمود و بار آتش هلاکت نمود بعد بعد فرد رسانید نیاکورت بوده

و کرد آتش او خشنود ... گوشت به او رسیدن که ... معبود عالمیان باید که صفت

قدرت بر نطق و دلیل ... از جنس اصوات و حروف است داشته باشد مطلب ششم در اثبات صدق حق تعالی است

... از ثواب که بجهت کذب نقص است ... ذات از هر چیز ثواب نقص منزه است

مطلب ... اتفاق اهل اسلام بر آنست که باری تعالی مبرا است از کذب و برهان بر این ... است که دلالت دارد

بر اینکه معبود کامل است و نقص ما ... که باید ... است که کذب نقص و عیب است که اجتماع

عقلا ... که ... بر ... که و من اصدق من الله قیلا

است ... طبرسی ... که و من اصدق ... که در ... است ... از حق تعالی ... و ...

در تفسیر این آیه حسن گفته که مقصود از این ... به اولیای شیطان ... کاذب ... بوده است باری تعالی است نظر

... نمود ... که کذب ... کال نقص ... است و صدق در نهایت کمال و حسن از جهت ...

... در ... صدق ... است مطلب هفتم در اثبات ... حق تعالی ... که جمیع اهل اسلام

... است ... که حق تعالی ... است و ... آنست که ... ذات ...

[struck-through line] ... ابتدای ... آن حق ... که ...

انکه صفات حق تعالی عین ذات اوست چه اگر حیثیت علم عدم غیبوبت تجردی است از تجرد یا عدم غیبوبت

کاه بجهت عینیت باشد چون علم نفس بذات خود و انواع حضوری که بنده کاه بجهت ارتباط دیگر باشد

چون قیام صورت مجرده منتزعه از ماهیات بنفس و از انواع حصولیه خوانند در صورت اول چون آن خود قائم

بذات خود است علم خود باشد بخود پس خود عالم باشد و خود معلوم و در صورت ثانیه که قائم بغیر است

علم غیر باشد و خود عالم باشد و معلوم اگر عالم غیر باشد و چون حضرت حق در اعلی مراتب تجرد است زیرا که از

ماهیت مجرد است فضلاً عن المادة پس خود عالم باشد و خود معلوم و نسبت عدم غیبوبت را مصداق عینیت [illegible]

تفصیل این سخن آنست که نسبت از منتزعات عقلی است و مطابق و مصداق ان گاه وحدت چون اتحاد

و عینیت که محقق است [illegible] این نسبت [illegible] است و نسبت [illegible] است حکایت [illegible]

مصداق و مطابق نسبت ارتباط میان دو چیز که هر یک [illegible] واقع محمول نسبت او [illegible]

و نسبت عدم غیبوبت در صورت ادراک [illegible] حضرت حق تعالی [illegible] وحدت و عدم اثنینیت

علم مستغنی نیست است بعد الطرفین و ازین لازم [illegible] آید که تمامی متعلق بذات او نشود [illegible] حضرت حق تعالی

عین علت [illegible] صادر شده و شود من الازل الی الابد و لهذا بعضی از قدما حکما که انکار [illegible]

[illegible] تعبیر از حضرت حق که مبدا اول است [illegible] کرده اند و چنین گفته اند که از عقل صادر شد

و از عقل نفس و از نفس طبع و از طبع جسم روشن شد که حضرت حق [illegible] مراتب اما غیر او [illegible] ذات

[illegible] مصداق نسبت آن صورت عینیت و وحدت نیست پس علم

عین ذات او خواهد بود که اگر علم عین ذات او نباشد لازم آید که علم او از غیر ناشی شده باشد پس [illegible]

[illegible]

۵۵

[illegible]

و معلوم است که واجب الوجود بالذات صاحب الوجود منبع الصفات [illegible] که قدرت در واجب بالمعنی [illegible] است

[illegible]

[illegible]

[illegible] که از صفات فعل باشد مانند قدرت [illegible]

حق تعالی و حاله [illegible] صفات حکم شده است و اقسام [illegible]

[illegible] صفات سلبیه [illegible]

[illegible] اصل اولی

[illegible]

در تفسیر این سوره قل هو الله احد الله الصمد لم یلد و لم یولد و لم یکن له کفوا احد [illegible]

ظاهر شد که [illegible] ذات حق جل جلاله [illegible]

[illegible] ابو علی [illegible] در تفسیر این سوره گفته است [illegible] باشد خواه

[illegible] است و در صورتی [illegible] باشد

[illegible] ذات

حق تعالی [illegible] است

ازم او نظام وجود باشد [illegible] و نظام وجود را حاکم اراده [illegible] از علم [illegible] وجود است [illegible] قدرت [illegible] قبیل تفسیر [illegible] قدرت [illegible] است اگر چه [illegible] قدرت [illegible]

[illegible]

[illegible] ام قدرت [illegible]

کند [illegible] باشد که اطلاق [illegible]

[illegible]

[illegible] و اصل قدرت [illegible]

[illegible]

خصوصیت وحدانیه

[illegible]

اورا [illegible] صفات [illegible] در تفسیر این آیه [illegible] است که [illegible]

[illegible] بطلان قول [illegible] که حق سبحانه و تعالی [illegible] آنست که [illegible] باشد [illegible]

ظاهر این آیه است لکن معنی آنست که دلالت [illegible] جمیع صفات دارد [illegible]

[illegible] در تفسیر این آیه گفته است که مراد از [illegible]

[illegible] است [illegible] آنست که علم حق تعالی است

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] علم [illegible] معلوم است که مراد [illegible]

[illegible] ظاهر است که [illegible]

کل ذی [illegible] و حاصل [illegible] در تفسیر این آیه [illegible]

تعالی [illegible] جمیع [illegible] است [illegible]

[illegible] این آیه که دلالت [illegible] جمیع صفات حق دارد [illegible]

شده است مثل کریمه ان الله علی کل شیء قدیر و کریمه الله خالق کل شیء است چه معلوم است که اگر این صفات

[illegible] به ذات او [illegible] باشد [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] قدرت [illegible] ذات [illegible]

[illegible] صفات [illegible]

[illegible] قدرت [illegible] صفات [illegible] ذات او [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

پس خصوصیت وجود او و هویت او از غیر خواهد بود و اگر هویت او لذاته است واجب الوجود است [illegible]

[illegible] هویت او عین [illegible] خواهد بود

پس هو هو لذاته است بلکه ذات او [illegible]

که کل [illegible] هو هو لذاته [illegible] الاول هو هو لذاته [illegible] واجب الوجود [illegible]

هو هو بل ذاته انه هو لا غیره [illegible]

[illegible] واجب هو هو است [illegible]

[illegible]

کفت [illegible] اجتماع جمیع جزئیات [illegible] تعلق [illegible] باشد [illegible]

[illegible] و ممکن [illegible] نقصان [illegible] حاجت [illegible]

بود بلکه [illegible] میان ایشان واقع شده بلکه [illegible] خلاف [illegible]

[illegible] اراده کرده [illegible] اشارت [illegible] امکان [illegible] اثبات [illegible]

باشد جایز است که یکی از ایشان اراده وجود ممکنی کند و آن دیگر حال از آن جهت که اراده عدم آن نتواند کرد یا نه اگر نتواند

بر آن یکی لازم آید [illegible] عجز [illegible] ممکن مانع او از اراده آن [illegible] اختیار [illegible] دیگر [illegible]

نیست و اگر [illegible] مخالف ایشان در اختیار [illegible] باشد و چند از آن [illegible] نیست که مراد هر دو حاصل شود یا مراد

هیچ حاصل نشود یا مراد یکی حاصل شود اول مستلزم [illegible] هر یک از ایشان [illegible] ظاهر [illegible] آید است

[illegible] مستلزم اجتماع نقیضین است [illegible] مستلزم ارتفاع نقیضین [illegible] مرود و ثالث مستلزم

عجز یکی [illegible] الوهیت [illegible] مستلزم امکان تخالف و امکان تخالف مستلزم [illegible] اول [illegible]

[illegible] آنست که بر آن تقدیر حال است [illegible] قدرت و اراده یکی از آن دو [illegible] نسبت اگر هست نقص

یکی لازم آید و اگر نیست [illegible] ممکن [illegible] اراده یکی [illegible] از آن دیگر [illegible] حینئذ

اگر مراد هر دو برآید اجتماع نقیضان و اگر هیچ یکی برنیاید ارتفاع نقیضان و اگر یکی برآید دون آن دیگر [illegible] است

با ترجیح بلا مرجح [illegible] آنست که در قدرت و ارادت هیچ یکی قصوری نیست [illegible] اگر آنست

که هر دو [illegible] قادر بر جمیع ممکنات پس اگر اراده یکی [illegible] مانع نشد از تعلق اراده آن دیگر [illegible]

اراده آن دیگر [illegible] ممکن باشد [illegible] آید و اگر مانع [illegible] ترجیح بلا مرجح لازم آید چه اراده

یکی اولی نیست [illegible] اراده آن دیگر [illegible] آنست که حال خالی از آن نیست که [illegible]

[illegible] 9

تحصیل [illegible] اول آنست که اگر واجب متعدد [illegible]

[illegible]

مع

در جمع ممکنات [illegible] تقدیم بالطبع [illegible] باشد و حینئذ لازم آید که هیچ ممکن موجود نشود و اگر موجود شود ترجیح

بلا مرجح لازم آید یا توارد علتین مستقلتین [illegible] و مطلوب هر دو بیان [illegible] اگر موجود شود [illegible] یکی

[illegible] حال [illegible] حال لازم آید [illegible] نسبت [illegible] هر یکی از ایشان [illegible] آن یکی [illegible]

[illegible] ترجیح بلا مرجح [illegible] باشد [illegible] لازم آید [illegible] مستقل در ایجاد [illegible]

توارد علتین مستقلتین [illegible] آنست که بر تقدیر تعدد واجب [illegible]

[illegible] هر یک از ایشان طلب [illegible] دیگری [illegible] و اراده گرفتن سلطنت از دیگری

[illegible] پس هر یک از ایشان قاهر [illegible] غالب [illegible] و این وجه [illegible]

[illegible] واقع شود [illegible] مانع از وقوع [illegible]

[illegible] است [illegible] که [illegible] حکمت [illegible] اگر قطع نظر از این

[illegible] لازم آید [illegible] واجب [illegible] اگر قطع نظر از این [illegible] جواب

[illegible] توحید [illegible] ثابت [illegible] توحید [illegible]

موقوف بر توحید نیست [illegible] آیه لو کان فیهما آلهة الا الله لفسدتا [illegible]

[illegible] آنست [illegible]

[illegible]

[illegible]

وجود [illegible] واجب [illegible] اگر واجب [illegible] وجوب [illegible]

[illegible] واجب [illegible] وجوب [illegible]

[illegible]

[illegible] 9

[illegible]

آن نقش یافت شدی پس [illegible] بودی [illegible] متحقق [illegible] باشد [illegible] واجب [illegible]

یا امری خارج [illegible] که [illegible] باشد [illegible] اگر چنین باشد هر جا [illegible] یافت شود آن نقش یافت شود پس واجب

[illegible] باشد [illegible] اگر امری [illegible] لازم [illegible] واجب [illegible] باشد [illegible]

[illegible] که [illegible] دلیل [illegible] است [illegible] پس از آنکه [illegible]

[illegible] آسمان و زمین [illegible] واجب [illegible] شده [illegible] آسمان و زمین لازم آید

نیز جواب دلیل [illegible] آنست که اگر واحد متعدد باشد خرابی آسمان و زمین [illegible] لازم آید [illegible]

[illegible] ثابت [illegible] واجب [illegible] حیثیت [illegible] باشد [illegible]

پس ترکیب [illegible] اشتراک [illegible] امتیاز لازم آید و ترکیب منافی وجوب ذاتیست [illegible] لکن [illegible]

خرابی آسمان و زمین است [illegible] بر این [illegible] که [illegible] حیات [illegible]

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

چه [illegible] جواب آن [illegible] حکمت [illegible]

فلسفه [illegible] جواب از این شده [illegible] است که بعد از [illegible] این شبهه [illegible] جواب [illegible]

[illegible] انوار [illegible] و [illegible]

[illegible] آنست که [illegible] که وجوبات متعدده باشد [illegible] بسیط [illegible]

[illegible] باشد [illegible]

[illegible] اگر [illegible] متعدد باشد [illegible] باشد [illegible]

[illegible]

[illegible] وجودات [illegible]

الکلام الی آخره آنکه گفتیم چرا نباید که در حال وجود [illegible] نسبت با آن خود [illegible] واجب و وجودات

خاصه [illegible] ممکنات [illegible] وجودات خاصه [illegible] بسیطه [illegible]

[illegible] اگرچه [illegible] وجود [illegible] ممکنات [illegible]

باشد که وجوب بر هر یک [illegible] و یا [illegible] اشتراک در وجودی خاص [illegible] از غیر ذات خود [illegible]

مفصل [illegible] آنچه گفتند که وجوب [illegible] کلی [illegible] اول [illegible] است و [illegible]

[illegible] چرا نباید که وجوب [illegible] افراد [illegible] باشد [illegible] جواب این شبهه آنست

~~[illegible]~~

آن [illegible] باشد [illegible] که معنی وجوب [illegible] وجود [illegible]

[illegible] کلی [illegible] آنست که [illegible] مشترک میان آن وجوبات باشد [illegible]

[illegible] هر یک از این وجوبات [illegible] صدق آن معنی کلی [illegible] اول [illegible]

[illegible] لازم آید که [illegible] باشد [illegible] صدق [illegible]

[illegible] خلاف [illegible] لازم آید که [illegible] مشترک [illegible] افراد

باشد خالی [illegible] که آن [illegible] وجوبات [illegible] واجب [illegible] اشتراک [illegible]

[illegible] آنست که [illegible] میان [illegible] خصوصیات [illegible]

~~[illegible]~~

و اما صدق وجود [illegible] واجب [illegible] صدق [illegible]

و حدانیت و اینکه [illegible] افراد ممکنات [illegible] صدق آن [illegible] باشد [illegible]

[illegible] از وجوب [illegible] اراده [illegible] مشترک

میان جمیع افراد [illegible] است

[illegible]

کو این خصوصیات را استنادی باید باشد … [illegible]

[illegible]

به خواص جسمی است و صورة الخاتم به انسان عودت یک حقیقه است و از جهت [illegible] تمام انوار وجب

التمیع [illegible] خواص آنچه و از آنجاست که در نوامیس قدیم اجسام مستنیره و تیره بوده اند که مشابه آن

کرده که حقیقه واحده خواهد که [illegible] افراد [illegible] باشد و بعضی چون [illegible] آن حقیقت [illegible]

نماست از قبل همه افراد [illegible] باشند و [illegible] افراد [illegible] باشند [illegible] که طبیعت [illegible]

با افراد [illegible] طبیعت [illegible] آن در بیت [illegible] آن در کمال و نقصان [illegible] افراد [illegible]

نقصانش اگر [illegible] باشد [illegible] باشد [illegible]

و این مقدمه که انوار حقایق [illegible] از [illegible] ذوق سلیم و حدس [illegible]

و بر این [illegible] که انوار حقایق [illegible] از [illegible] اشتراک [illegible]

[illegible] اشیا [illegible] حقیقه [illegible] اشتراک [illegible] است [illegible]

[illegible] باشد [illegible] ذات او [illegible] باشند [illegible]

که [illegible] باشند [illegible] احتیاج [illegible]

[illegible] انوار [illegible] کمال و نقصان

در نفس حقیقه [illegible] باشند [illegible]

[illegible] آن [illegible]

[illegible] اختصاص هر یکی [illegible] حقیقه ایشان باشد [illegible] باری [illegible] حقیقه هر دو یکی است

[illegible]

باشند و [illegible] بکمال و نقصان [illegible] آنست که [illegible] باشند [illegible]

بالذات منزه است بکمال [illegible] که [illegible] ناقص [illegible] و آن کامل [illegible]

ممکن نباشد پس [illegible] بکمال [illegible] بکمال [illegible]

[illegible] ناقص [illegible] منزه [illegible] ذات [illegible] کامل [illegible]

و [illegible] الکائنات [illegible]

[illegible] آن [illegible] اشراقیان نیست [illegible]

لو کان معه آلهة کما یقولون اذا لابتغوا الی ذی العرش سبیلا سبحانه وتعالی عما یقولون علوا کبیرا [illegible]

[illegible] این [illegible] شیخ طبرسی [illegible] است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] باشند

اصل در [illegible] صفات سلبی [illegible]

[illegible] از [illegible] من جمیع الوجوه و الاعتبارات [illegible] ترکیب او [illegible]

[illegible] صفات [illegible] او [illegible] اول [illegible]

الذات [illegible] از ذات [illegible]

[illegible] است [illegible]

[illegible] صفات سلبیه [illegible] صفات [illegible]

حالات

و بعد تحقیق نفی صفات سلبیه که آنچه جزء باری و موجب ... اند [illegible] ... امکان باز ... و وجوب ...

صفات سلبیه باری و وجوب ... ذات ... نخواهد بود که دلایل توحید ... دلایل احدیت و صمدیت ...

الوجود ... نتایج این دلایل بطلان دویت و اثبات وحدت ذات واجب است خواه ان ... بطلان

ترکیب باینکه مرکب ... باشد یا غیر ... مرکب ... بطلان تعدد ... باینکه دو واجب باشند و خواه

بطلان اتصاف باینکه دو چیز ... یک ... و ... که واجب ... باشد ...

اما بر اول ... واجب ... باشد پس امکان واجب بطلان ... [illegible]

که ممکن است ... واجب ... دو واجب ... هر کل واجب است و ... واجب ... [illegible]

که ... باشد ... که مرکب از واجب ... خواه ... [illegible]

[illegible] ... ممکن ... واجب ... [illegible]

علة ... مرکب ... او باشد ... که سبب ... باشد ... لازم آید که ...

علة ... باشد ... علة مرکب علة جمیع اجزا ... و الا ... مرکب نخواهد بود ... مرکب ...

و بر این توحید ... دلالت ... ظاهر است ... مرکب از ... صفت ...

... پس اگر صفت ... ممکن باشد ... احتیاج واجب ... [illegible]

لازم آید ... صفت ... باشد علة ... واجب لازم آید ... آنست که اگر

صفات واجب زاید بر ذات او باشند ... این صفات ذات واجب ... پس اگر ...

این صفات ... ذات ... لازم آید که ذات ... صفات کمالیه نبوده باشد پس نقصان ...

ذات لازم آید ... صفات کمالیه ... باشد ... این صفات باشد ...

نفی ولد ... است پس ... که ... توحید واجب کرده ... منافی

کریمه بدیع السموات والارض انی یکون له ولد ولم تکن له صاحبة وخلق کل شیء وهو بکل شیء علیم ...

کریمه ... اول آنست که مبدع آسمانها و زمین است ... اجسام ... مبدع و خالق آنها

جسم نباشد ... هر گاه جسم ... باشد فرزند نخواهد ... دوم آنست که او را

نظیر و مانندی ... که ... پس ... از ... او را

نباشد ... سوم آنست که ... جمیع چیزها ... از جمله آنها ... پس

در ... نخواهد بود ... [illegible] ... خالق ... جمیع ...

[illegible] ... حکما ... اعتبار ... [illegible]

... ابطال ... و ... نصاری ...

... حضرت ... فانوا ... ابن الله ...

از کتاب ... آیه ... نصاری ... انجیل ...

... نصاری ... مسیح ... [illegible]

آیه ... خالق مرکب ... و خالق جمیع ... جمیع چیزهاست ...

... جمیع ... احتیاج ... جمیع چیزها ... دلالت ... [illegible]

... مرکب ... احتیاج ... دلالت ... جمیع صفات سلبیه

اوست ... این آیه دلالت ... مرکب ... واجب الوجود

لازم است اول ... آسمان و زمین ... جمیع ... صفات ... آیه ...

۹

باب [illegible] سبیه تقدیسیه در اثبات [illegible] حق تعالی [illegible] از جمله صفات [illegible]

تعالی [illegible] از جمله صفات سلبیه حق تعالی [illegible]

[illegible] اشاره [illegible] اهل اسلام [illegible]

[illegible]

[illegible]

جبه خبریه [illegible] آنست که [illegible]

[illegible] آنست که [illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible] آنست که خالق زمین و آسمانست [illegible]

[illegible]

[illegible]

سُبْحَانَكَ تُبْتُ إِلَيْكَ وَأَنَا أَوَّلُ الْمُؤْمِنِينَ [illegible] حق تعالی در این [illegible] که [illegible]

از برای نفی [illegible] است مثل لن [illegible] ابدا و [illegible] اگر [illegible] جایز بود و [illegible] که حق تعالی در مورد این انکار

و استکبار و بعد از این نوع استبعاد و استرداد [illegible] رؤیت حق تعالی را دلیل [illegible]

رؤیت [illegible] آنحضرت [illegible] واجب [illegible]

ساعت [illegible] و جاهلیت [illegible] که رؤیت حق تعالی [illegible]

[illegible] و حق آنست که این دلیل [illegible]

است چه [illegible] ان [illegible] که [illegible] هم [illegible] نی [illegible] توانند بود [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible] رؤیت حق تعالی را از جمله [illegible] بنی اسرائیل

[illegible] در باره این طلب [illegible] آنحضرت از جهت اسعاد او [illegible] که [illegible]

[illegible] از [illegible] اجابت [illegible] که عبارت از [illegible] و رسوم عادی است که

[illegible] سخنان [illegible] جاهلان [illegible] که [illegible]

امثال این عجب [illegible] رؤیت [illegible]

[illegible] آن [illegible] حق تعالی [illegible] ظاهر است که

طلب رؤیت [illegible] او [illegible] است اول کریمه یسألک اهل

الکتاب ان تنزل علیهم کتابا من السماء فقد سألوا موسی اکبر من ذلک فقالوا ارنا الله جهرة فاخذتهم الصاعقة و دوم

روایتی که شیخ جلیل محمد بن علی بن حسین بن موسی بن بابویه القمی در کتاب عیون اخبار الرضا از حضرت امام علی الرضا علیه

و علی آبائه الکرام [illegible] نقل نموده است که مأمون از آنحضرت سؤال نموده که یا ابن رسول الله ما معنی قول الله

[illegible] است زیرا که از [illegible] است [illegible] بس [illegible] ظاهر [illegible] ادراک او نتوانند

[illegible]

[illegible] حضرت حق تعالی [illegible] امکان [illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اعمال [illegible]

حق تعالی [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible] حق تعالی است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مقصود دوم وَلَمَّا جَاءَ مُوسَىٰ لِمِيقَاتِنَا وَكَلَّمَهُ رَبُّهُ قَالَ رَبِّ أَرِنِي أَنظُرْ إِلَيْكَ قَالَ لَن تَرَانِي وَلَٰكِنِ انظُرْ إِلَى

الْجَبَلِ فَإِنِ اسْتَقَرَّ مَكَانَهُ فَسَوْفَ تَرَانِي فَلَمَّا تَجَلَّىٰ رَبُّهُ لِلْجَبَلِ جَعَلَهُ دَكًّا وَخَرَّ مُوسَىٰ صَعِقًا فَلَمَّا أَفَاقَ قَالَ

قُلْ يَا موسى ... جاء موسى لميقاتنا وكلّمه ربّه قال ربّ أرني أنظر إليك قال لن تراني الآية كيف يجوز ان يكون كليم الله موسى

بن عمران لا يعلم ان الله تعالى لا تجوز عليه الرؤية حتى يسأله هذا السؤال فقال الرضا عليه السلام ان كليم الله موسى بن عمران عليه السلام علم

ان الله تعالى أجلّ من ان يرى بالابصار ... ان الله عزّ وجلّ كلّمه وقرّبه نجيّا

فقالوا لن نؤمن لك حتى نسمع كلامه كما سمعت وكان القوم سبعمائة ألف رجل فاختار موسى منهم سبعين ألفا ثم اختار

منهم سبعة آلاف ثم اختار منهم سبعمائة ثم اختار منهم سبعين رجلا لميقات ربه فخرج بهم الى طور سيناء فأقامهم في

سفح الجبل ... وسأل الله تعالى ان يكلّمه ويسمعهم كلامه فكلّمه الله تعالى وسمعوا كلامه من فوق ومن أسفل

ويمين وشمال ووراء وأمام لان الله تعالى أحدثه في الشجرة ثم جعله منبعثا منها حتى سمعوه من جميع الوجوه فقالوا

لن نؤمن لك بأن هذا الذي سمعناه كلام الله حتى نرى الله جهرة فلما قالوا هذا القول العظيم واستكبروا وعتوا بعث

[illegible]

که ... [illegible] ... از بعض علما باشد

بزيادة الاطمينان ... وليل القطع كان طلب ابراهيم عليه السلم ان يريه كيفية احياء الموتى ... چون اعتنا

... حق تعالى اجل ... از قصه ابراهيم عليه السلم نقل بوده است

... آنحضرت

... حق تعالى ... زنده ... مردگان ... آنحضرت ... خليل خدا ...

طلب زنده کردن مردگان ... انحضرت ... خليل ...

[illegible]

انه شیخ موافق مقاصد شیخ [illegible] از منقولات از حسن

و جمیع رسیده که [illegible] آیه [illegible] اعتراضات [illegible]

[illegible] از اشارات [illegible]

[illegible] به اینجا [illegible]

[illegible] ظاهر کرده چرا آن آیه [illegible] حق تعالی [illegible]

[illegible] لطیفه غائبه چرا که از جمله صفات سلبیه حاجت است [illegible]

ظاهر آیه یا ایها الناس انتم الفقراء الی الله والله هو الغنی الحمید است یعنی صفات حق تعالی را اثبات

و مناسبت با صفات ممکنات نیست بلی چون شما را نهایت حاجت [illegible] در جمیع صفات خود است [illegible]

حق تعالی را [illegible] آیه والله هو الغنی

الحمید آنست [illegible]

و جمله انتم الفقراء مفید حصر است [illegible] والله هو الغنی الحمید

[illegible] جمیع صفات

کمال [illegible] قدرت و ارادت و حیات [illegible] جمیع صفات [illegible] ذاته

ناقص باشد [illegible] صفات سلبیه نسبت آنست که [illegible]

از صفات سلبیه مستلزم حاجت [illegible] از جهت حاجت با جزاء خارجیه [illegible]

افتقار با جزاء [illegible] حاجت مرکب [illegible]

[illegible] از جهت [illegible]

از جهت استلزام [illegible] امکان

استلزام آن [illegible] ذاته [illegible] آن صفات شد کمال کرد در [illegible]

حق تعالی منشأ الاطلاق است [illegible] جمیع صفات [illegible] ذاته باشد و از این جهت [illegible]

و اما حمید آنست که ذاته مستحق جمیع [illegible] وجودات و کمالات وجودات از [illegible]

[illegible] است [illegible] اضافت [illegible]

[illegible] وجود ذاتی [illegible] کمالات [illegible]

از [illegible] جمیع صفات [illegible]

[illegible] مستلزم آنست که جمیع صفات [illegible] کمال ذاته [illegible]

[illegible] آنست که [illegible] صفات [illegible]

[illegible] حضرت حق جل جلاله [illegible] صفات کمال [illegible]

[illegible] حضرت حق را با کمال وحدت

[illegible] اسماء و صفات [illegible] هو الاول و الآخر و الظاهر و الباطن

[illegible] شد که کمال [illegible]

است [illegible] حضرت حق [illegible]

آن حالت [illegible]

[illegible] ذات حق کمال [illegible]

واقع است جمال و جلال [illegible]

[illegible] قدرت و ارادت [illegible]

معانی کمالات نافت و از جنود [illegible] ابداع مسکاه معدود و شهود امده تا صفات کمال حضرت حق در

جمال افعال جمال تا به جمال [illegible] چنانکه اقتضا از مقتضیات جلالست و ظهور از مستتبعات جمال

در شرح ظهور [illegible] بلفظ احببت اشعار به آن رفته بنا بر آنکه آن طرفست [illegible] در کمین افعال و عمل

[illegible]

پس حسن و قبح ایشان از آنست که شارع از وی نهی کرده است و اگر از وی نهی نکرده بود بلکه به آن امر کرده بود حسن

بود و قبیح نبود و اما قبح نزد حنفیه و امامیه و معتزله از اعتقاد آنست که افعال فی انفسها قطع نظر از حکم شرع حسن و قبح دارند

نسبت و اطلاق حکم علی الاطلاق چه بهر ان علی التسوا است پس اگر آن افعال را بجا آورند مخالفت در صفت

کمال و نقصان داشته باشند که فاعل که به یکی متصف گردد نوعی مدح خواهد بود و مستحق شود که مستحق

آن باشد و اینها انکار حسن و قبح عقلی

افعال ... اگر چه ... ایشان را بعضی حسن و قبح ... باشد

این طایفه ... که حسن و قبح ... آنست که افعال را صفاتیست که

اقتضای حسن و قبح ... آنست که ... صفتیست که

مقتضی قبح است ... در حسن ... آنها ... موجب قبح ...

آنست که حسن و قبح افعال بر حسب اعتبارات است ... که یک فعل ... حسن ... باشد

و باعتبار ... قبیح ... این طایفه را اتفاق است در اینکه افعال فی ذواتها صفت حسن و قبح دارند با قطع نظر از حکم شرع

و ... افعال است و اظهار الحق فی ... که ...

این طایفه ... افعال ... آنست

که حسن و قبح ... آنست که ... ظاهر

... حسن ... قبح ... عقل ... حکم

... از ...

... ظاهر ... مذهب امامیه و معتزله ...

انما الخمر والمیسر والانصاب والازلام رجس من عمل الشیطان فاجتنبوه لعلکم تفلحون انما یرید الشیطان

ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء فی الخمر والمیسر ویصدکم عن ذکر الله وعن الصلوة فهل انتم منتهون ... را از خمر

... مسکر ... است ... از میسر ... و از انصاب اصنام و از ازلام ... که ... آن ... بوده است

و رجس ... نجس ... است و بیان آنست که رجس خبر ... است ... و ... آورده شد ... خبر ...

... و اگر رجس خبر ... اشتراک ... است بیان آنکه از عمل شیطان است آنست

که ... اطلاق ... شرک ... تعالی ... از ...

صفت ... است ... آن ... است

... از اجتناب از ... که ... افعال فی انفسها

قبیح اند ... قبیح ایشان ... شارع ... از آن ... شیطانست

... بر الشیطان ان یوقع بینکم العداوة والبغضاء فی الخمر والمیسر ویصدکم عن ذکر الله وعن الصلوة فهل انتم منتهون

... در این امور ... دنیا و آخرت ... دنیا و عذاب

... است ... از ذکر ... از ... است ...

که ... امور ... از ... است ... کرده

که ... احکام ظاهر ...

... ذکر ...

... آن ...

... که ... است ...

...

از آنست

باجتناب اولی اند از آنست که رجس عمل شیطان [illegible] مساوی [illegible] فقا صلوة زیرا
که [illegible] شد که باعث بر [illegible] ازان [illegible] داده حق تعالی است بلکه واسطه
آنست که علم حق تعالی است بانکه [illegible] امور مصالح دنیا و آخرت و در ارتکاب [illegible] جنان
[illegible] است و عبارات آن تاکید [illegible] اجتناب از آنها [illegible] در این باب [illegible] است که [illegible]
الشیطان و از جا ظاهر کرده که اراده شیطان متعلق است [illegible] از جهت آنست که در باب
صفات فاسده از عداوت و بغضا [illegible] اثر رحمت از دنیا و در اجتناب از اینها [illegible]
[illegible] در باب [illegible] اگر عارف [illegible] در جمیع آثار مذهب امامیه و معتقد این فرقه
با جمیع [illegible] بر این عقل سلیم و طبع مستقیم اعتبار [illegible] آثار [illegible]
[illegible] صحیح است [illegible] و الحمد لله حق [illegible]
[illegible] که در رساله منزله [illegible]

آن در رد هم — ۲ سخنان بعض فاضل [illegible] شده [illegible] آیه دوم که إِنَّمَا الْمُشْرِكُونَ نَجَسٌ فَلَا يَقْرَبُوا الْمَسْجِدَ الْحَرَامَ
بَعْدَ عَامِهِمْ هَٰذَا آنچه ظاهر است [illegible] حق تعالی [illegible] از نزدیکی مسجد حرام [illegible]
از جهت نجاست [illegible] است از جهت آنست که [illegible] پس این حکم [illegible]
[illegible] بود [illegible] اول [illegible] دوم [illegible] حکم [illegible] وصف [illegible]
بر علت وصف است و هرگاه وصف [illegible] از مسجد حرام [illegible]
[illegible] وصف طهارت [illegible] آن [illegible] ذات [illegible] حکم [illegible]
[illegible] این کلام [illegible] افعال [illegible]

[illegible]

[illegible] که [illegible] آن شود که احکام شرعی [illegible]
[illegible] است [illegible] معتزله [illegible] حق تعالی [illegible]
[illegible] حق تعالی [illegible] آنست که حق تعالی کند [illegible]
[illegible] آنست که حق تعالی [illegible] مصالح [illegible] — با افعال [illegible]
[illegible] از [illegible] و [illegible] اعضاء و جوارح
[illegible] افلاک و تفاصیل [illegible] از آن [illegible] حکم [illegible] مصالح
[illegible] از جمیع [illegible] فعل قبیح [illegible] — حق تعالی
[illegible] فعل [illegible] واجب [illegible] آن باشد [illegible]
[illegible] آنست که حق تعالی کند [illegible] قبیح [illegible] — بلی [illegible]
[illegible] آنست که [illegible]
[illegible] مذهب امامیه [illegible] حق تعالی [illegible]
[illegible] مذهب [illegible] — [illegible] ص ۵
آیه [illegible] كُلَّمَا أَوْقَدُوا نَارًا لِلْحَرْبِ أَطْفَأَهَا اللَّهُ وَيَسْعَوْنَ فِي الْأَرْضِ فَسَادًا وَاللَّهُ
لَا يُحِبُّ الْمُفْسِدِينَ [illegible] در تفسیر این آیه گفته [illegible] آتش حرب [illegible]
[illegible] حق تعالی [illegible]
[illegible]
[illegible] افعال [illegible] است
[illegible] این آیه

... فعل حق تعالی در ... آتش ... فعل حق تعالی است ... کلام ... اراده [illegible]

... حق تعالی است ... آید که ... آتش ... [illegible]

... بسا ... چیزی که از او ... در آب ... [illegible]

... آتش ... است ... [illegible]

... اراده ... آتش ... [illegible]

... کمال ... [illegible]

[illegible]

... آنست که ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

... آنست که ... واجب ... [illegible]

[illegible]

... واجب ... [illegible]

... آنست که ... [illegible]

[illegible]

... اراده ... حق تعالی ... [illegible]

... آنست که ... [illegible]

آنست که ... واجب باشد ... [illegible]

و این فعل ... واجب ... از ... [illegible]

و ارادت ... رسول ... فرستاده ... [illegible]

... فعل ... حق ... [illegible]

... حق تعالی ... [illegible]

[illegible]

... آنست که ... [illegible]

... از ... [illegible]

[illegible]

... آنست که ... [illegible]

[illegible]

... آنست که ... [illegible]

... واجب ... [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

... آنست [illegible]

[illegible]

[illegible]

خلاف الیق نماید و این مقدمه را برین وجه بیان کرده‌اند که کل عالم را او صادر [illegible] منفور است و شیخ ثبت
که عالم باعتبار اتصال آن بوضع که اصلح و اکمل باشد انسب بما یکن کمال [illegible] الرجوع است انسبی الله بر آن
وجه موجود خواهد شد چه هرچند مناسبت میان علل و معلول بیشتر باشد افاده و استفاده بیشتر در شیخ
در ابه کشف و شهود درین مقدمه بیانی دیگر فرموده‌اند آنست که اگر وجهی دیگر [illegible] نظام کل عالم الیق از الحکمه نیست
ملکی [illegible] الله بر آن وجه واقع شده [illegible] وقوع حال از [illegible] یا حق تعالی را [illegible] که
آن وجه الیق است [illegible] حق تعالی [illegible] یا کل
هر که قادر نباشد [illegible] و ایجاد کند [illegible] تعالی [illegible]
[illegible] واقع [illegible] است [illegible] کل عالم اگرچه [illegible]
نظر [illegible] ملکوت [illegible] اصلح [illegible] شده که [illegible] بالذات [illegible] ترتیب [illegible]
[illegible] واقع [illegible] آن نظام [illegible] آن [illegible] مقصود بالذات [illegible]
[illegible] کل است [illegible] در [illegible] عالم [illegible] اعتبار [illegible] در هر نوع
در هر وقت تا روشن شود که هر چیز که هست [illegible] ادراک [illegible] عقل [illegible] از احاطه [illegible]
[illegible] عاجز است [illegible] که از نظر ادراک انسانی [illegible] جلال الهی است
[illegible] است [illegible] الرحمة [illegible] عمل [illegible]
[illegible] فاذا [illegible] آیه [illegible] آنست که اصلح [illegible] حق تعالی [illegible] واجب [illegible]
[illegible] واجب [illegible] رحمت [illegible] در [illegible] است [illegible] اگر [illegible]
[illegible] فتح الله

شیخ

شیخ قبیل [illegible] آجله [illegible] باشد [illegible] ناب [illegible] از کتاب
[illegible] حق تعالی [illegible] که [illegible] جیزی — که گفته‌اند
[illegible] واجب [illegible] است [illegible] لطف [illegible] حق تعالی [illegible] لطف [illegible]
[illegible] حسن لطف [illegible] لطف [illegible] آنست [illegible] کلام آنست
[illegible] حق تعالی [illegible] آن لطف است
[illegible] قضائیه [illegible] قضا [illegible]
[illegible] اول [illegible] قدر [illegible]
[illegible] الکتاب [illegible] الا [illegible] — [illegible]
[illegible] الکتاب [illegible]
[illegible] قدر [illegible] الواح [illegible]
[illegible] قضا و قدر [illegible] اول [illegible]
[illegible] قضا [illegible]
[illegible] قضا و قدر [illegible] آنست که قضا عبارت
[illegible] لوح [illegible] — مانند شیخ صدرالدین قونوی
[illegible] الکتاب [illegible]
[illegible] لوح محفوظ [illegible] شیخ
[illegible] الکتاب لوح محفوظ [illegible] لوح محو و اثبات [illegible] است

استدلال آنست که حق تعالی نزدیکی بان شجره را ظلم شمرده است چنانچه
آدم را نیز اعتراف بآن واقع شده است که ربّنا ظلمنا انفسنا و ظلم خواه
بر نفس خود و خواه بر غیر ذنب و معصیت است جواب ازین شبهه آنست
که ظلم عبارتست از وضع چیزی در غیر محل خود چنانچه عدالت عبارتست
از وضع چیزی در محل خود پس ظلم چنانچه شامل امر حرامست شامل امر
مکروهست و ظلم باین معنی معصیت و گناه را لازم ندارد و با ظلم بمعنی
نقص آمده است چنانچه در کریمه و لم یظلم منه شیئا یعنی ناقص نکرداند
از چیزی را بناء علی ذلک جایز است که ظلم در کریمه فتکونا من الظالمین
بمعنی نقص ثواب باشد و همچنین در کریمهٔ ظلمنا انفسنا و این مستلزم
معصیت نیست شبهه سته آیه هو الذی خلقکم من نفس واحدة و جعل
منها زوجها لیسکن الیها فلما تغشّیها حملت حملا خفیفا فمرّت به
فلما اثقلت دعوا الله ربهما لئن اتیتنا صالحا لنکونن من الشاکرین
فلما اتیهما صالحا جعلا له شرکاء فیما اتیهما فتعالی الله عما یشرکون
وجه شبههٔ اهل خلاف ازین آیه آنست که نفس واحده درین کریمه آدم است
و حوّا که ازو مخلوق شده است و ضمایر درین آیه راجع بایشانند پس باید که
ایشان ضمیر جعلا له شرکاء باید باشند ناچار لازم آید نسبت دادن شرک
ظلم کبایر است بآدم جواب این شبهه آنست که ضمیر منصوب در کریمه

پس ملاحظات که در ام الکتاب مدونست زیرا که صور علمیهٔ حق اند که از صور منتقشه در لوح و قلم متوسل صلی الله
علیه و آله کتب ام الکتاب الهی اللذیه تایید فرموده جانی حیثیت ما کتب مقدماتست علم تحقیق مراد آنست که قدر
عبارت از صور علمیه مفصله تفصیلا عبارت و قضاء صور علمیه اجمالی که در حیز ابداع است و لوح محو و اثبات
ملاحظت این دارند که قدر قایس بصدر تعلق که چه معلوم متوسط آن دارند که قدر صور علمیه لوح باشند
و ظاهر انعبارتست معنی الکتاب آنست که قضاء عبارتست از صور جمیع موجودات کلیه و جزئیه برشتا جهه در عالی
عقلی لا بطریق قضاء و یعنی مقر در ام الکتاب است مقرر بوده و اما قدر عبارتست از ایجاد جمیع موجودات مقداراً فراح
محو ما اقدارست از کتمی یعنی در عالم شهودست و ان من شیء الا عندنا خزائنه و ما ننزّله الا بقدر معلوم و اینجا از کلام معانی
انجام سیّد اوصیاء علی مرتضی علیه و آله التحیه و اکرام التسلیم [illegible] درباره قضا و قدر
واقعست [illegible] واسع است و انچه شارح تجرید گفته که آن منطبق بر هیچ یک از [illegible]
جناب ما سوابست پس سزاوار آنست که اول نقل کلام معتبر جناب آنحضرت بعبارته شود و بعد از آن نقل کلام شارح
خود [illegible] در آن حتی شود و تطبیق آن بر یکی بعض از اقسام شده و بطلان کلام شارح تجرید ظاهر شود و دیگر
محمد بن احمد بن یحیی شامی از آنحضرت سوال نمود انچه مسیر او بشهر شام بقضا حق تعالی و تقدیر او بوده است آنحضرت
[illegible] فرمود که و الذی فلق الحبة و برأ النسمة ما وطئنا موطئا ولا هبطنا وادیا الا بقضاء الله و قدره
و بعد از آنکه سائل گفت که اعتقاد دارم ما را حق سبحانه ... بل من الارض [illegible] آنحضرت [illegible] موافق آنچه فرمود
که مه ایها الشیخ لقد اعظم الله اجرکم فی مسیرکم و انتم سائرون و فی مقامکم و انتم مقیمون و لم تکونوا فی شیء من حالاتکم
مکرهین و لا الیه مضطرین و بعد از آن [illegible] از آنکه سائل از آنحضرت استفسار نموده که و کیف و القضاء و القدر
ساقانا سائل آنحضرت در جواب فرمود که بعلک ظننت قضاءً لازما و قدراً حتما لوکان ذلک کذلک لبطل الثواب

صدر مع اینها کو مرتن در رم

وما علم معصیت نیست که چون از صفات انبیاء واقع است ... ثم اورثنا الکتاب الذین اصطفینا من عبادنا فمنهم ظالم لنفسه و منهم مقتصد و منهم سابق بالخیرات باذن الله ... ابدای بنفس مرتکب طاعات و منع لذات دنیوی بر نفس و ممدوح است چنانچه ظاهر جمله ظالم است ... انا عرضنا الامانة علی السموات والارض والجبال فابین ان یحملنها و اشفقن منها و حملها الانسان انه کان ظلوما جهولا ... مراد از ظلوم ... تعبیر از نفس ... بجهاد اکبر ... بلکه جهد ... یعنی بنفس ... تعالی خطاب بالرسول ... وان کنت من قبله لمن الغافلین ... ما کنت تدری ما الکتاب ولا الایمان ... صح

... که دلالت دارد بر انکه ... بصورت ... نماید ... ناکه نفس ... گفته است که ... حاصل ...

جعلاله شرکاء راجع بادم وحوا نیست بلکه بمردان وزنان از اولاد ایشان
اگرچه ضمایر باقی راجع بایشان باشند وتقدیر کلام درین مقام آنست که چون حق
آدم وحوا را فرزند صالحی که آرزوی او داشتند داد نافی بایشان داشت پس
ذکور واناث از اولاد ایشان مشرک شدند ومؤید این تاویل تعالی عما یشرکون
است چه اشارت بلکه دلالت دارد که مراد از ضمیر مثنی در کریمه جعلا ذکور
اناث است ولیکن تفکیک ضمیر در قرآن مجید وکلام فصحاء بسیار است اگر گو
چگونه ضمیر جعلا راجع تواند بود بچیزی که کذارش نیافته باشد جواب این شبهه
بر دو وجه است اول آنکه ذکر اولاد آدم در کریمه هو الذی خلقکم شده است
وظاهر است که مراد از الذی جمیع اولاد آدم از مردان وزنان است دوم
اگر ما قطع نظر از کذارش ذکر آن نمایم گوییم که سیاق کلام ومساق مرام دال
دلالت است بر آن مثل کریمه ولابویه السدس وکریمه توارت بالحجاب
حال آنکه ذکر میت در اول وآفتاب تا آخر سمت ذکر نیافته است وهمچنین
در شعر فصحای عرب مثل لعمرک ما یغنی الثراء عن الفتی اذا حشرجت یوما
وضاق بها الصدر وحال آنکه نفس که مرجع ضمیر مجرور بها است قبل از ین کذارش
نیافته است المقدمة الثانية فی قصة نوح بدانکه مخالفان در قصه نوح
دو شبهه است شبهه اولی در گفته نوح که رب ان ابنی من اهلی و
شبهه آنست که نوح علیه السلام کاذب در گفته خود است که پسر من از

[illegible] العقاب [illegible] الوعد والوعید [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible]

قالوا فصار الله علما فقد به قال علیه السلام سیکون آخر الزمان اقوام یقولون من عاتهم اولئک مجوس هذه الامة [illegible] حدیث دیگر از بعض آیه آنحضرت [illegible]

[illegible] که [illegible] اثر مجوس هذه الامة [illegible] الامام الحسن بن علی علیهما السلام آنحضرت [illegible]

الله تعالی [illegible] الرب [illegible] الله تعالی [illegible] از [illegible] که [illegible]

المعاصی [illegible] یوم القیمة مسودة وجوههم [illegible] قوله تعالی ویوم القیمة تری الذین کذبوا علی الله وجوههم مسودة

واین اخبار [illegible] مجوس [illegible] واینکه [illegible] قدریه [illegible] انداز [illegible] است

که [illegible] قدرت حق تعالی [illegible] از افعال بندگان کرده اند قائل اند که [illegible] قدرت حق تعالی را از [illegible]

[illegible] قدرت [illegible] این [illegible] وباز قائل اند که [illegible] قدرت اند

پس [illegible] قدریه [illegible] بعضی [illegible] آن [illegible] که [illegible] قدرت

[illegible] اند قائل اند که [illegible] [illegible] عبارت [illegible] قدریه [illegible]

که قدریه [illegible] که از قدرت [illegible] از آنحضرت که قائل

[illegible] از آنحضرت [illegible] که نسبت [illegible] داده اند

[illegible] که قدریه عبارت از

[illegible] قدرت [illegible] قامت یوم القیمة [illegible] القدریة [illegible]

[illegible] آنست که [illegible] حق تعالی کرده اند [illegible] [illegible]

[illegible] نسبت داده اند [illegible] حق تعالی [illegible] که نسبت [illegible]

[illegible] داده اند [illegible] [illegible]

از کلام [illegible] لعنة اهتدیة در [illegible] اضلال کرده آیات که نسبت [illegible]

[illegible]

کرده [illegible] از جانب خداست [illegible] ونسبت [illegible] آنحضرت

که مجوس [illegible] نسبت [illegible] [illegible] الله تعالی [illegible]

[illegible] خطاب [illegible]

[illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible] اعتقاد

[illegible] قائل اند [illegible] وبالجمله [illegible]

[illegible] قدرت [illegible]

[illegible]

پس [illegible] صادق که از [illegible] اشاره

[illegible] از [illegible] که عبارت از [illegible]

[illegible] از معانی [illegible]

[illegible] که [illegible] [illegible]

[illegible] قائل [illegible] افعال العباد [illegible]

ان ارادت به [illegible] الاجبار [illegible] الی [illegible]

[illegible] الله تعالی [illegible] خاتمة [illegible]

[illegible] قدریه این است [illegible]

قال [illegible] فارس [illegible] قال [illegible] انهم [illegible]

[illegible]

و انضمت مثل به کثیره یضل به کثیرا و یهدی به کثیرا و ما یضل به الا الفاسقین اضلال به سه معنی اطلاق شده است

اول اشاره بخلاف حق دوم نقل ضلالت [illegible] آنها مسئله آن [illegible] در مقابل آنست پس اطلاق به اشاره به حق و فعل

هدایه و سوم [illegible] و اضلال که نسبت بحق تعالی [illegible]

سبب است [illegible] اهل اسلام اما امامیه و معتزله از جهت [illegible] از جمیع قبایح و نقایص است

و امانه اشاره از انجهت است که هرچه او کند حسن است اگرچه کز باشد و اما معنی دوم سه معنی مستند بحق تعالی است

شیخ طبرسی [illegible] است که [illegible] آمده است یکی آنکه آنست که کافران تکذیب حق تعالی [illegible]

پس [illegible] سبب آنکه خواهند بود و هرگاه ضلالت و گمراهی سبب او باشد پس اضلال حق تعالی است [illegible] دوم

بمعنی تخلیه و گذاشتن عقوبت است و [illegible] نسبت بضلال [illegible] است

[illegible] اول دلالت [illegible] الله [illegible]

[illegible] دوم الطاف [illegible] که سبب ثبوت [illegible]

است و منه قوله تعالی والذین اهتدوا زادهم هدی [illegible] قوله تعالی [illegible]

چهارم حکم بهدایت مثل قوله تعالی من یهدی الله فهو المهتد [illegible] آنست که [illegible] هدایت [illegible]

[illegible] اضلال [illegible] که [illegible] لطیفه لطیفة در بیان تکلیف [illegible]

[illegible] تکلیف ماخوذ است از کلفه بمعنی مشقت و در اصطلاح عبارت [illegible]

واجب بود [illegible] اعلام آن [illegible] حق تعالی [illegible]

[illegible] حق تعالی است [illegible] مشقت باشد

[illegible] که در آن مشقت باشد [illegible]

ظاهر [illegible] تکلیف [illegible] باید دانست که حسن تکلیف باجماع عقلاء [illegible] از امامیه و اشاعره و معتزله حسن است

اما بنابر مذهب اشاعره واجب [illegible] بنا بر مذهب اشاعره [illegible] ایشان جزوی [illegible]

[illegible] حسن تکلیف [illegible] آیات قرآنی و کلمات [illegible] اول [illegible]

علی بنی اسرائیل انه من قتل نفسا بغیر نفس او فساد فی الارض فکانما قتل الناس جمیعا و من احیاها فکانما

احیا الناس جمیعا [illegible] حسن تکلیف [illegible] حکماء است که انسان مدنی بالطبع است

[illegible] انسان [illegible] از حیات [illegible] بلکه اصل وجود ایشان [illegible]

[illegible] اجتماع [illegible] که حصول [illegible] اعانت [illegible]

[illegible] صورت [illegible] حیات [illegible] آنها حیات [illegible]

[illegible] لباس [illegible] و هریک از اینها موقوف [illegible] از صنایع که هر نوع از اینها [illegible]

[illegible]

[illegible] دیگری [illegible] موقوف [illegible]

[illegible] از اینها موقوف [illegible] اسلام [illegible] بیرون آوردن

[illegible] زیاده از هزار کس [illegible] باید که بعضی باری بعضی [illegible]

[illegible] موقوف [illegible]

[illegible] موقوف است [illegible]

قانون [illegible] قاعده [illegible] از حکیمی [illegible]

[illegible] سهو و نسیان [illegible] قانون [illegible]

... که همه انبیاء و رسل از حضرت عزت بسوی بشر گسیل شده‌اند بادیه ضلال و حیرت است
و مشتمل بر نکات بسیار است که موجب از جار [illegible] بندگان [illegible] نفس و مال بود و [illegible] و غیر ذلک است از
تو [illegible] که کسی شهوت و غضب [illegible] مخالف [illegible] اینها بر وجهیت بشمار
است و اگر اراده علی [illegible] شهوت و غضب [illegible] کرده [illegible] تحقیق [illegible]
[illegible] رسد [illegible] مشارکت [illegible] باشد و [illegible] میان [illegible]
[illegible] و همی [illegible] جانب [illegible] است و [illegible] و لهذا [illegible]
[illegible] اندیش در معاد [illegible] واقع شود [illegible] در مطالب خفیه [illegible]
حاجت [illegible] کلی [illegible] دارد [illegible]
[illegible] نظام معاش و معاد [illegible] که به نسبت [illegible] است که [illegible] اجل ذلک
[illegible] سبب این امر [illegible] و معادات [illegible] و وقوع قتل نفس کتبنا علی بنی اسرائیل
و اجب [illegible] بنی اسرائیل [illegible] که من قتل نفسا بغیر نفس او فساد
فی الارض [illegible] که [illegible] باشد [illegible]
با [illegible] فکانما قتل الناس جمیعا [illegible] آنست که هر که قتل نفسی [illegible] بمنزله آنست که جمیع مردم را
کشته باشد [illegible] آنست که [illegible] از [illegible]
[illegible] مشغول [illegible] آن [illegible] مردم [illegible] آن
[illegible] جمیع مردمان [illegible] و من احیاها فکانما احیا [illegible] نفس [illegible]
[illegible] از جار مردمان از اقدام [illegible] بمنزله آن [illegible] که جمیع مردم را حیات [illegible]
[illegible] باشد

شروعیت ۵

نکته در بیه عظیمه [illegible] مشتمل بر مناجات است [illegible]

نقل [illegible] ۵

این فقره [illegible] و اتقان و احکام آن قاعده [illegible] است که سبب باز داشتن از قتل است و در آن [illegible]
و [illegible] آنست که [illegible] و اما وجوب لطف [illegible] حق تعالی [illegible]
آن است [illegible] و [illegible] مطلب دوم [illegible] و حکمت [illegible]
[illegible]
[illegible] مارزقت از رزاق و آجال
[illegible] ثواب و عقاب [illegible] از جاری که [illegible] افعال [illegible] رسل
[illegible] آنست که [illegible] است [illegible]
[illegible] حق است و اما حکمت [illegible] از ایشان [illegible] در کتاب حکمت [illegible]
[illegible] که سزاوار [illegible] شهد الله انه لا اله الا هو والملائکة واولوا العلم قائما
بالقسط لا اله الا هو العزیز الحکیم ان الدین عند الله الاسلام [illegible] باسعادت
[illegible] حق تعالی [illegible] سعادت [illegible]
[illegible] که [illegible] آیات آفاقی و انفسی [illegible] سنریهم آیاتنا [illegible] انه [illegible]
[illegible] و ما [illegible] للعالمین [illegible] ان الله لا [illegible]
در [illegible] اصل اول در اثبات نبوت [illegible]
از حقائق [illegible] ربانی ذاتا و صفة [illegible] است [illegible] اول [illegible]
[illegible] از معرفت ذات و صفات [illegible] است و [illegible] جمیع [illegible] است [illegible] احکام [illegible]
[illegible] و امام رسول [illegible]
[illegible] است که [illegible] احکام [illegible]

او حضرت الله است با آنکه بشر بود [illegible] حبیب [illegible] با ناسخ [illegible] احکام شریعت [illegible] که

هر رسولی نبی است اما هر نبی رسول نیست [illegible] آنست که رسول را امر تبلیغ [illegible] شریعت

دینی را تبلیغ [illegible] موسی علیه السلام که صاحب شریعت [illegible] حضرت [illegible]

[illegible] گفته اند که موسی [illegible] آنست که [illegible]

از خضر [illegible] در معارف آلهی بود [illegible] احکام [illegible] نبوت نبی و رسالت رسول

[illegible]

اول که لَقَدْ مَنَّ اللهُ عَلَى الْمُؤْمِنِينَ إِذْ بَعَثَ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْ أَنْفُسِهِمْ يَتْلُوا عَلَيْهِمْ آيَاتِهِ وَيُزَكِّيهِمْ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ

وَالْحِكْمَةَ وَإِنْ كَانُوا مِنْ قَبْلُ لَفِي ضَلَالٍ مُبِينٍ [illegible] حق تعالی اشاره [illegible]

[illegible] لقد من الله علی المؤمنین [illegible] حق تعالی انعام نموده [illegible]

[illegible] بعث فیهم رسولا [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] احتراز از ضار

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] لطیفه چهارم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آن [illegible] یتلوا علیهم آیاته [illegible]

[illegible] و عدالت [illegible] صدق اقوال [illegible]

[illegible] لطیفه چهارم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] صفات حق تعالی [illegible]

[illegible] معارف الهیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آن [illegible] اند [illegible]

[illegible] قرآن [illegible]

آن [illegible] حضرت ابراهیم [illegible] حق تعالی [illegible]

رَبَّنَا وَابْعَثْ فِيهِمْ رَسُولًا مِنْهُمْ يَتْلُو عَلَيْهِمْ آيَاتِكَ وَيُعَلِّمُهُمُ الْكِتَابَ وَالْحِكْمَةَ وَيُزَكِّيهِمْ إِنَّكَ أَنْتَ الْعَزِيزُ الْحَكِيمُ و از [illegible] ظاهر است

که ارسال رسل و انزال کتب از لطف حق تعالی است و باز ظاهر شد که رسول باید که معصوم و کامل در علم و عمل باشد که

کافه خلایق را [illegible] بود [illegible] سهو و نسیان [illegible] آن [illegible]

[illegible] از رذایل خلقیه و خلقیه باشد پاکیزه و منزه از [illegible]

[illegible] آیات [illegible] کتاب و حکمت [illegible]

باشد [illegible] آنست که [illegible]

[illegible] اما یأتینکم رسل

منکم یقصون علیکم آیاتی فمن اتقی وأصلح فلا خوف علیهم ولا هم یحزنون والذین کذبوا بآیاتنا واستکبروا عنها

أولئک أصحاب النار هم فیها خالدون و آنکه ظاهر از آیات معجزات است [illegible] مطالب [illegible]

[illegible] اثبات نبوت [illegible] معجزه است [illegible] مطلب [illegible] است [illegible] مراد از

آیات [illegible] معجزات آنست که [illegible] آیات قرآنی [illegible] دیگر [illegible] آیات

معجزات [illegible] که حق تعالی بعد از بیان این آیات

[illegible] مراد از آیات معجزات است [illegible] از آیات

آنست [illegible] بعد از آن [illegible] ثم بعثنا من بعدهم موسی بآیاتنا إلی فرعون وملئه فظلموا بها فانظر کیف کان

عاقبة المفسدین وقال موسی یا فرعون إنی رسول من رب العالمین حقیق علی أن لا أقول علی الله إلا الحق قد

جئتکم ببینة من ربکم فأرسل معی بنی إسرائیل قال إن کنت جئت بآیة فأت بها إن کنت من الصادقین

فألقی عصاه فإذا هی ثعبان مبین ونزع یده فإذا هی بیضاء للناظرین [illegible] از قصه انبیاء [illegible]

[illegible] مراد از آیات معجزات است [illegible]

بینة من ربکم [illegible] فأرسل معی بنی إسرائیل [illegible]

[illegible] إن کنت جئت بآیة [illegible]

من الصادقین [illegible] رسول خدای [illegible]

[illegible] فألقی عصاه [illegible]

[illegible]

[illegible] معجزه

[illegible]

[illegible] معجزات [illegible] ظاهر است

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

حق تعالی آن معجزات [illegible]

از جانب الهی تعالی اسلام

کہ مبالغت از نسیان کردن عصا و بهیهت ایمان بتو بیاورند باید که آیه دوم که به سفاهت تقدیق نمایند و اگر

امتحان نموده اید و به بیوه نمایند باید که از آب نه اظهار بیوه تا گیاه آن از این قصه و باز حضرت مسیح علیه السلام اثبات نبوت

خود بمعجزات بینه حالها در چهار انجیل یعنی در فصل به حصار و گوش ساسیاد راوی واسط فصل یا زدهم از حصار که مذکورست حاصله مراد

دران فصل انجیل بحصار گفت که یهودان سعال از مسیح بینمند ایشان صادق ما دارات علیه السلام مینمودند تا وسیله ایمان

آوردن باید بشوده و باز در فصل دوازدهم این انجیل وارد است که مسیح خطاب یهودان نمود که شما که به جهالت مکی

من زکریا فرستاده اید و به واسطه آنکه شهادت بنبوت ما صحیح به پایه محال اکنون است و چند که از پی حقانیت دارد

معجزاتیست که باری تعالی مرا داده است و باز در آخر فصل سیزدهم این انجیل وارد است که یهودان بعد از آنکه مسیح ما

دیده بودند که یک نان و دو ماهی بچندان کس را سیر نمود بود و تشنه بودند و بعد ازان تقدیق و اذعان بآنکه

نبی است از جانب حق تعالی نموده اند معجزه دیگر حالها در کتاب لوامع ربانیه در رد شبهات نصرانیه متعدد [illegible]

مذکور شده مع هذا جمیع در کتاب مستقل صادر نکنه آنچه حق ما در رد مذهب نصاری [illegible] الخ

~~بیان تشنیع [illegible] حکایته که ذکر تعریف شناخت نبی به جهتی که مقادیر زیر آنچه در رد وکه ا~~

~~طرق اول [illegible] ... انظروا منها جمیعا ما بانیتم ربنی هو ان~~

لَئِنْ شِئْنَا لَنَذْهَبَنَّ بِالَّذِي أَوْحَيْنَا إِلَيْكَ ... أَصْحَابَ النَّارِ ... ما

خالدون خطاب بجهت حضرت آدم و حوا علیهما السلام است و ذریت ایشان است و ظاهر است که رسالت

اگر [illegible] بنی آدم [illegible] نبی مبعوث و کتاب منزل است [illegible] والذین کفروا و کذبوا

بآیاتنا در مقابل فمن تبع هدای ... فلا خوف علیهم ... که مراد از آیات انبیاء و معجزات ایشان [illegible] که به ملک

~~[illegible]~~

کرده خطاب معطله [illegible]

دا ... الدالات ... است ... ما

~~است و از جمله آنکه ... که به کتب سماوی ... در نسخ [illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible]~~

~~[illegible] الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ [illegible]~~

لمعه دوم در اثبات نبوت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که علی الخصوص بمعجزات و خوارق عادات [illegible]

~~[illegible]~~ ... کتابهای سابق بر قرآن [illegible] تورات ... انجیل

و همچنین بکتاب شعیا و حبقوق ... لمعه دوم در بیان مطالب کلی ... از زمان [illegible]

سؤال از معنای آنچه سؤال از خصوصیت رتبه نبوت نبی است به آنکه طرق اثبات نبوت حضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله

بر دو وجه است وجه اول آنست که از کتابهای آسمانی که نزد اهل کتاب که یهودان و نصرانیان اند نهایت اعتبار دارد مانند کتاب

تورات و انجیل و زبور و صحف و کتاب حبقوق و کتاب اشعیا و مانند آن [illegible] که دلیل مشغلی بر صفات ... سلم

در بیان مطلب ... که در نبوت ... سؤال از رتبه ... هم

منکران با حضرت که معروف ارباب ... ناجد ... بربان ... است ... [illegible]

... اگرچه اهل کتاب ... از حضرت ... کثرت عادات ... [illegible]

ظاهر از ... الذین کفروا من اهل الکتاب والمشرکین منفکین حتی تأتیهم البینة ... [illegible]

تعالی این کلام ... آنست که ... قبل از بعثت حضرت رسالت ... [illegible]

... [illegible]

... [illegible]

[illegible]

در دل ... که ... بعثت ... بسته ... در فصل ... نبوت ... آنحضرت ... [illegible]

... نبوت حضرت موسی ... علیها السلام ... حضرت حق تعالی ... [illegible]

... مانند آفتاب جهان تاب ... [illegible]

... حضرت موسی ... حضرت عیسی ... [illegible]

... خلیل ... آنحضرت ... [illegible]

... نبوت حضرت محمد مصطفی ... [illegible]

[illegible]

بلاغت الکام آنچه کرده [illegible] احمد [illegible] است وبالجمله این مرتبه علیه رتبه حضرت خاتمست که موسوم بنام محمود است
ولواء حمد مخصوص اوست و لهذا اسمی شفاعت آن حمد شده که با محمد که صیغه افعل است و که باسم فاعل که حامد و که باسم مفعول که
محمود و که بصیغه مبالغه در طرفین که حماد و محمد است و در ضمن این نکته از لطایف معارف و دقایق حقایق که از نوع بسیار [illegible]
از سالکان راه [illegible] مخفی شده و ظاهر گردید مقتضی مصنف این کتاب آنست که چون منظور نظر از نام احمد شده در [illegible]
لواء آنحضرت [illegible] که اگر تا شد [illegible] قال آمن ابن اتبه تحته چه این فقیر حقیر حضرت [illegible]
در جمیع [illegible] و بار [illegible] بر شعبان [illegible] باشد که در کتاب حضرت اشعیا که از انبیای بنی اسرائیل است و گفته دیدم دو کس را
که سوار بودند و روی زمین از نور ایشان [illegible] یکی سوار حمار بود و دیگری بر شتر چه ظاهر است که اول اشارت
بحضرت مسیح و دوم بحضرت محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و باز و گفته [illegible] که دیدم [illegible] پوشیده از نور [illegible]
[illegible] که [illegible] کتاب زبور و گفته که بنی [illegible] و [illegible]
[illegible] را در [illegible] بود [illegible] ظاهر است که این نیز منطبق بر حضرت [illegible]
[illegible] و باز در زبور و گفته که خداوند [illegible] ظاهر است
این نیز منطبق بر نبوت آنحضرت و باز در این کتاب و گفته که حضرت [illegible] خدایا [illegible]
[illegible] صاحب شریعت [illegible] ظاهر است بر صاحبان هوش [illegible] این کلام بر نبوت
[illegible] الا جمال آنست که [illegible] خبر داده [illegible] در باره خدای مسیح
[illegible] خدای تعالی [illegible] از مسیح [illegible] ظاهر کرده که مسیح از جنس بشر
است [illegible] و باز در زبور و گفته که از [illegible]
ظاهر است که [illegible] و باز و گفته [illegible] حق تعالی ظاهر خواهد کرد [illegible]

از مضمون

از مضمون محمود و از مضمون عبارت از آنکه محمد و کتاب [illegible] از آنحضرت و انجیل عبارت از بشارت
است و باز و گفته [illegible] که صلوات [illegible] شده [illegible] و باز در حدیث
سوم از کتاب انجیل [illegible] بشارت بنبوت آنحضرت واقع است و تعبیر از وی به فارقلیط شده است
چه در فصل سی و سیوم انجیل یوحنا مذکور است وصیت نمودن مسیح یاران خود را که هر کسی که ایمان بمن آورده
باشد باید که کلام آورد و آنچیزی که من کلام آوردم بلکه بهتر از آن [illegible] که بدان جانب [illegible] پس اگر شما دوست دارید
مرا باید که وصیت مرا حفظ کنید من که مسیح [illegible] از پدر خود خواهم نمود که فارقلیطا [illegible] شما بفرستد تا با شما
ثابت باشد ابد الآباد و در مبالغه بسیار [illegible] که یکی ارشاد کرد آن مسیح بود
[illegible] مسیح مبالغه بسیار در نگاه داری وصیت خود مینمود [illegible] هر که دوستدار
من [illegible] باید که وصیت مرا حفظ نموده [illegible] هر که دوستدار من نبوده باشد وصیت مرا حفظ نماید
و باز [illegible] که کلام شما [illegible] از جانب خود میگویم بلکه از جانب آنکه مرا فرستاده
است [illegible] و باز در فصل سی و چهارم از انجیل واقع است که فارقلیطا روح قدس [illegible] از پدر
خواهد بود [illegible] جمیع چیزها [illegible] خواهد نمود [illegible] جمیع آنچیزی که شما را گفته ام و بعد از آن
والسلام و یکبار مبالغه [illegible] که دلهای خود را روشن داشته [illegible] که اطاعت نمایید آنچیزی
لطیفه قدسیه که گفته ام شما را و بعد از آن [illegible] سخنان [illegible] فارقلیطا [illegible] متوجه [illegible] کرده
[illegible] حق شناس [illegible] فارقلیطا [illegible]
کلام [illegible] مسیح [illegible] است [illegible] آنحضرت دعوت [illegible] عقلی و [illegible]
[illegible] حضرت [illegible]

و اما آنکه اطلاق اب [illegible] بر حق تعالی در این عبارت از غیب ذات آنست که [illegible] تعالی [illegible]

بوده که تعبیر از مبدأ به پدر میشده و چون این عبارات بلغت [illegible] نصاری رسید [illegible] حمل آن بر معنی [illegible] نموده

اند که این جلال حضرت حق [illegible] بر [illegible]

[illegible] تا آنچه در احادیث وارد است که حضرت حق سبحانه تعالی خطاب با آدم [illegible]

[illegible] لولاک لما خلقت الافلاک و چون خاتم انبیا [illegible] جامع [illegible] است [illegible] از

[illegible] باشد و این رتبه [illegible] عالیست و در حدیث [illegible] آیه کریمه [illegible]

علی صراط مستقیم [illegible] اشارتست باین رتبه باشد [illegible] حقایق و معارف

را در حق احکام ظاهر [illegible] تا هر کس بقدر استعداد خود از آن بهره‌مند گردد [illegible] بیان احکام

[illegible] که حقایق [illegible] معارف [illegible] مقامات و احوال باشد [illegible]

[illegible] آنکه شریعت صورت ظرف آن [illegible] ظاهر آن و حقیقت لباب شریعت و باطن آن [illegible]

[illegible] و اما آنکه فارقلیط که محمد مصطفی است صلی الله علیه و آله [illegible] است اشارتست [illegible] رسالت

[illegible] آنحضرت مسیح [illegible]

[illegible] که هرگاه فارقلیط از جانب خدا [illegible] شهادت [illegible]

[illegible] شهادت دهد [illegible]

[illegible] فارقلیط [illegible]

[illegible]

[illegible]

و در آیه کریمه رسولاً یأتی من بعدی اسمه احمد اشارتست بآنکه دلالت میکند بر آنکه مسیح مر امت را خبر از نبوت

آنحضرت داده چنانکه در انجیل مسطور است لطیفة ملکوتیة [illegible] فارقلیط [illegible] اسامی حضرت

محمد مصطفی صلی الله علیه و آله که در جمیع کتابهای آسمانیه [illegible] بوده و نوشته است اول آنکه بزبان

[illegible] نقل شده است [illegible] آنکه نقل شده است پس این لطیفه مشتمل بر دو [illegible] است [illegible]

[illegible] اسامی آنحضرت باعتبار [illegible] لمعة شمسیة فی کلمة شیثیة

بدانکه در صحف شیث علیه السلام اسم آنحضرت [illegible] است [illegible] و الف و لام مکسوره و یا و

ثاء مثلثه [illegible] و الف و [illegible] بزرگ قدر باشد [illegible] لمعة ملکوتیة

فی کلمة ادریسیة بدانکه در صحف حضرت ادریس که [illegible] اسم آنحضرت

[illegible] است [illegible] و معنی آن ستوده باشد پس

[illegible] پس [illegible] باشد لمعة الهیة فی کلمة ابراهیمیة بدانکه در

صحف خلیل الرحمن ابراهیم علیه السلام اسم آنحضرت [illegible] بیای موحده مکسوره و راء مهمله ساکنه

و کاف و یاء [illegible] و الف [illegible] روشن روی است لمعة قدوسیة

فی کلمة موسویة بدانکه در صحف حضرت موسی کلیم الله که قبل از توریه بر او منزل شده اسم آنحضرت

[illegible] و الف [illegible]

[illegible] اسم آنحضرت [illegible]

[illegible] و الف [illegible] لمعة [illegible] فی کلمة

[illegible] اسم آنحضرت [illegible] و الف و دال [illegible]

به رنگ زرد که یا معنی پاک است لمعة ملکیة فی کلمة داودیة بدانکه در زبور حضرت داود علیه السلام اسم الشریف
حیطایاست بحاء مهمله مفتوحه و یای ساکنه و بای مثناة من تحت مفتوحه و بعد از طاء مهمله مفتوحه و الف
یعنی حامی حرم لمعة قیومیة فی کلمة زکریاویة بدانکه در کتاب زکریا بن برخیا علیه السلام اسم الشریف
زره بایل است و این لفظ برای مفتوحه است و بعد از راء مهمله ساکنه و بای موحده مفتوحه و الف
و یای مثناة من تحت و الف و لام ساکنه معنی او اینست که بسیار ستایش یافته از خدای تعالی
لمعة ترتیبیة فی لطیفة حبقوقیة بدانکه در کتاب حضرت حبقوق علیه السلام اسم الشریف
حمیا بیل بحاء مهمله مفتوحه و راء ساکنه و یاء مثناة من تحت مفتوحه و الف و غیر اینها
لفظ لغت عبری آنست که خدای روشن گردانید آسمانها را از نور الشریف لمعة قدسیة
فی کلمة عیسویة بدانکه در انجیل مسیح علیه السلام اسم الشریف فارقلیطا است بفاء مفتوحه و الف
و راء مهمله مکسوره و قاف ساکنه و لام مکسوره و یاء مثناة من تحت ساکنه و طاء مهمله مفتوحه
فرق کننده میان حق و باطل صحیح دوم در دیگر اسامی الشریف که در صحف انبیا مسطور
و نقل بزبان عربیه رسول ترجمه شده است و در این جدول لمعه است لمعة الهیة
فی کلمة موسویة بدانکه اسم الشریف بعنوان ترجمه در کتاب تورات دو است اول محمد
یعنی خداوند روی و خوش خوی است اسم دوم این کتاب بعنوان واقع شده
یعنی ... و ... دوم طیب النفس بسکون فاء و راء ... نفس ذات
یعنی ذات الشریف پاک است از معایب و پاکیزه از جمیع مثالب و بعضی چنین نقل
کرده اند و معنی آن پاکیزه نفس باشد و هر آینه نفسی که از نجاسات ... چو نفس الشریف صاحب

ابی

بسکه بیان کرامات و معجزات و خوارق عادات نمودار انبیاء و خارق عادت و خارق عادت آنست که عادتها
مسلم دارند که آن از طور عادات ایشان بیرون است ... پس کسی که این امر از او صادر میشود اگر نفس
شریر است و صاحب اعمال بد ... آن خارق را سحر ... و اگر نفس ... و صاحب
شعبده است ... و باز ... آن ... موقوف ... حاضر ... و باز ... نفس
موقوف بر آنست که دعوی نبوت نماید ... و اگر نفس صالح ... کرامات و عامل ...
اگر ... آن ... دعوی سحری نکند و آن خارق عادت ... آن دعوی ... آن ... ولایت
و اگر ... ولی و صاحب ... کرامات ... و اگر ... دعوی سحری میکند و اظهار آن از خارق
عادت جهت گردانیدن منکران و معارضان میکند پس آن ... خارق عادت معجزه ... و صاحبش پیغمبر است
~~... ... ...~~
~~... خارق عادت ... دعوی نبوت ... بدین معارضین گردند~~ نبوت
او بدان ثابت میشود و دیگر خارق عادت موجب ... اختصاص اوست ... از بیان ... معجزه
کرمان ... ثابت شود ... فی معجزات الشریف ... بدانکه الشریف ... بعد
... کتاب ... و ... احادیث ... کتاب ... و
اسلام ... بعد از ان ... دعوی نبوت ... و معتقد ... قرآن مجید را اگر دانسته که مشتمل بر حقایق و معارف
الهیه و دقایق مسایل حکمت و ذکر صفات ... معجزه و ... مسالک است مشتمل بر قصص و اخبار انبیا
از ... و ... و اخبار از ... ان ... حکمای ... آن که لوح محفوظ معارف ... و
ازلیت ... سیاسی آلهی و صفات ... آن ... بر ... جاری ... نظر

و این بر خلاف ارکان ... است

[illegible] لطایف اعجازیه کانزاد [illegible]

شعشعانیه [illegible] ۹

رسالت [illegible] است با آنکه خطاب آن کرده کافران [illegible] که اگر انس و جن جمع آیند و بعضی یاری بعضی در آوردن به مانند قرآن
در فصاحت و بلاغت و نظم [illegible] و تهذیب عبارات و اشتمال بر مسائل حکمت و [illegible] و اخبار غیب [illegible]
[illegible] پس [illegible] آمدن مثل این قرآن [illegible] ... ثُمَّ بِهِ الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ
[illegible] اتَيْنَاهُم [illegible] صاحب [illegible] معجزات [illegible]
[illegible] از [illegible] در کمال [illegible] و [illegible] صاحب [illegible] در این [illegible] چه [illegible]
[illegible] معجزات آنچه [illegible] معجزات الحضرت [illegible] ولادت [illegible] معجزات
[illegible] معجزات آلهیه [illegible] به آنکه آثار غریب که در وقت ولادت الحضرت ظاهر شده بر آن دو قسم است
قسم اول معجزات [illegible] الحضرت [illegible] که آمنه والده الحضرت روایت کرده
که من در ایام حمل [illegible] که زنان حامله را باشد [illegible] و چون الحضرت متولد شد پاکیزه بود از خون
و پلیدی [illegible] اطفال را باشد ختنه کرده و ناف بریده و چون الحضرت متولد شد در وقت وضع حمل جامه [illegible]
دیدم که [illegible] شده و [illegible] متولد شد زبان [illegible] و [illegible] لا اله الا الله و [illegible]
[illegible] از غیب و الحضرت را از آن [illegible] از غیب ظاهر کردند و الحضرت را [illegible]
غریب آیات [illegible] است قسم دوم معجزات [illegible] که در وقت ولادت الحضرت ظاهر شده در اطراف عالم روایت کنند
[illegible] که چون الحضرت متولد شد [illegible] از [illegible] و [illegible] بادشاه [illegible]
که الحضرت متولد شد آتشکده فارس که هزار سال بود که [illegible] کشته [illegible] و [illegible]
شد و [illegible] طاق کسری [illegible] و [illegible] آیات معجزات [illegible] در وقت ولادت الحضرت [illegible]
[illegible] که معجزات الحضرت [illegible] و صفات و [illegible] الحضرت [illegible] افعال و آثار [illegible]

[illegible] آن توانند شد [illegible] کند لفظ و معنی [illegible] آن [illegible] توانند یافت [illegible]
[illegible] آنکه زیاده از [illegible] سالست که از آسمان نازل شده است [illegible] معانی قرآن [illegible]
غوص کرده [illegible] معانی و مقاصد [illegible] و فواید [illegible] از آن [illegible] بیابند [illegible]
[illegible] که [illegible] معانی [illegible] سدرة المنتهای آن [illegible]
[illegible] آیه [illegible] وَإِنْ كُنْتُمْ فِي رَيْبٍ مِمَّا نَزَّلْنَا عَلَىٰ عَبْدِنَا فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِنْ مِثْلِهِ
[illegible] از قرآن [illegible] راجع به عبدنا باشد [illegible]
[illegible] آنست که [illegible] باشد [illegible]
[illegible] از آن [illegible] کتابت [illegible] نوشته [illegible]
[illegible] ایات [illegible] چون [illegible] مانند [illegible]
[illegible] که قرآن از حق خالی [illegible] است [illegible]
به آنکه از جانب کسی است که [illegible] کامل [illegible] است که [illegible]
[illegible] وَمَا كُنْتَ تَتْلُو مِنْ قَبْلِهِ مِنْ كِتَابٍ وَلَا تَخُطُّهُ بِيَمِينِكَ إِذًا لَارْتَابَ الْمُبْطِلُونَ [illegible] وَمَا كَانَ هَٰذَا الْقُرْآنُ
أَنْ يُفْتَرَىٰ مِنْ دُونِ اللَّهِ وَلَٰكِنْ تَصْدِيقَ الَّذِي بَيْنَ يَدَيْهِ وَتَفْصِيلَ الْكِتَابِ لَا رَيْبَ فِيهِ مِنْ رَبِّ الْعَالَمِينَ أَمْ يَقُولُونَ
افْتَرَاهُ قُلْ فَأْتُوا بِسُورَةٍ مِثْلِهِ وَادْعُوا مَنِ اسْتَطَعْتُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ [illegible]
[illegible] قُلْ لَئِنِ اجْتَمَعَتِ الْإِنْسُ وَالْجِنُّ عَلَىٰ أَنْ يَأْتُوا بِمِثْلِ هَٰذَا الْقُرْآنِ لَا يَأْتُونَ بِمِثْلِهِ
وَلَوْ كَانَ بَعْضُهُمْ لِبَعْضٍ ظَهِيرًا [illegible] ظاهر است [illegible] راجع [illegible]
[illegible] دلالت [illegible] راجع [illegible]
[illegible] آیات [illegible]
[illegible] معارضه [illegible] آنست [illegible]
[illegible] راضع [illegible]

وَادْعُوا شُهَدَاءَكُمْ مِنْ دُونِ اللَّهِ إِنْ كُنْتُمْ صَادِقِينَ
[illegible] اسلام [illegible]
[illegible] فصاحت و بلاغت [illegible]
[illegible] معجز است [illegible]
[illegible] غیب است [illegible]
[illegible] از این آنست که [illegible] خالی [illegible]
[illegible] سوره [illegible]
[illegible] از قرآن [illegible] سوره [illegible]
[illegible] از قرآن دلالت [illegible]
[illegible]

۹

چند است که حق تعالی در ذات او خلقت نموده که از ظهور عادات خلقت سایر موجودات بیرون است یا گرامی
چند است که از جانب حق تعالی بآن مخصوص شده بعد از خلقت و آنکه از افعال آنحضرت یا از باب تصرفات غریبه
است در مخلوقات و محل آن تصرف مخلوقاتند و آن مخلوقات یا از جنس عبد خاکیند یا جسمانی علوی و روحانیات
که نه جسم جسمانی محضند یا ملک اند یا جن و جسمانیات یا فلکی است یا عنصری و فلکی یا جرم فلک است یا کوکب و عنصریات
یا بسیط است یا مرکب و بسیط آتش و هوا و آب و خاک است و مرکب یا جمادات است یا نباتات و حیوانات یا انسان است
یا غیر انسان این است اقسام موجودات حادثه که محل تصرف افعال آنحضرت شده اند و آنحضرت در آن اقسام موجودات
تصرفات غریبه نموده و در هر قسمی از آن اقسام آنحضرت معجزات است قسم اول معجزاتی که در ذات و صفات آنحضرت
واقع است بطریق خلقت و آن آنست که چند نوع است نوع اول خلقت بدن شریف حضرت است که آنحضرت نیکوترین
خلایق است از روی خلق و آفرینش ترکیب قواست و قباحت که از اطوار خلقت او بی استدلال با خلاق حمیده نمائی میشود
اند اند که جمیع اعضای آنحضرت نیکوترین وجهی مخلوق شده که دلالت میکند به آنکه جمیع اخلاق آنحضرت کامل است
و هیچکس از مخلوقات این صفت نبوده جابر بن سمره روایت کند که روی حضرت پیغمبر صلی الله علیه وآله همچو ماه تابان
بوده و روی مبارکش سفید بود و از بهترین رویها است و ما طلعه روی مبارکش تنها بود و رنگ مبارکش سفید بود
و چشمهای مبارکش سیاه و مژگان کشیده و موی سیاه بر پشت مبارکش بود چون براه میرفت گویا از بالا بزیر آمد و چون
نگاه میکرد بتمام بدن نگاه میکرد و میان هر دو شانه او مهر نبوت بود و آنحضرت کشاده جبین طلایی و صادق ترین مردمان
بود و نرمتر از همه و سخن گفتن و خوشترین خلق بود و نرم سخن بود و با مردمان از همه کس بهتر زندگانی میفرمود هر که اول او را نگاه میدید
هیبت او در دل او کار میکرد و هر که با او اختلاط میکرد و میشناخت او را دوست میگرفت این است اوصاف خلقت آنحضرت
که اینها با دیگر اوصاف دلالت بر آن میکند که آفرینش آنحضرت بر وجهی بوده که اکمل آفرینشها باشد و این معجزات خلقی آنحضرت

دیگر از جمله است که آنحضرت ختنه کرده متولد شده و ناف بریده بود و از جمله است آنکه شخص مبارک آنحضرت سایه نداشت
همچو سایه مردم و از آنجمله است آنکه مگس بر آنحضرت نمی نشست و از آنجمله است آنکه آنحضرت چون با مردمان راه میرفت
از همه کس یک سر و گردن بلندتر بود و از آنجمله است آنکه دل مبارک آنحضرت بخواب نمیرفت و امثال اینها از معجزات
خلقی آنحضرت است اگر کسی نظر بصیرت باز کند همین کرامات خلقی را شاهد بر نبوت آن داند چنانکه ظاهر از قول این کریمه
الَّذِينَ آتَيْنَاهُمُ الْكِتَابَ يَعْرِفُونَهُ كَمَا يَعْرِفُونَ أَبْنَاءَهُمْ است نوع دوم اخلاق حمیده که آنحضرت بآن مخصوص بوده
و مجموعه اخلاق حمیده که در بیان حضرت بر آنکه وجهی واقع شد از معجزات آنحضرت است نوع سیم شجاعت آنحضرت
که از طور عادت بیرون است چنانکه روایت کرده اند که در غزای احد بعد از آنکه لشکر اسلام شکسته بود آنحضرت زخم یافته و افتاده
همچنان بثبات قدم جنگ بود که بر خواست و در برابر او ایستاد و بدفع کفار اشتغال نمود و کفار باز گشتند بعد از شکست
ما حاجتی بجنگ و تدارک نبوده و در آن جنگ اعدا انکار نمیداشتند که این خارج از طور عادت است مخصوص غزای حنین که لشکر آنحضرت
دوازده هزار کس بودند و آن غزا را نوبت تحرک چند نفر بودند و با آنحضرت ثابت شد و حمله نمودند و دشمن را دفع کرد و این
شجاعت از طور عادت بیرون است و از معجزات خلقی آنحضرت است نوع چهارم رعبی که از اطراف شده از آنحضرت در
دل دشمنان او افتاده چنانکه در صحیح آمده که آنحضرت فرمود مرا یاری داده اند برعب که از دو ماهه راه در دل دشمنان
می افتاده بهر شهر که قصد میکردم و این هم از معجزات خلقی است قسم دوم معجزاتی که از جانب حق بآن مخصوص شده است
و این چند نوع است نوع اول اختصاص آنحضرت بمعجزه کلام الله که مذکور شد نوع دوم معراج چنانکه چنین حکمه مشهور است
[illegible] نوع سیم اخبار بامور غیبیه و آن از حصر بیرون است و این هر از اموریست که ذات را از اسرار راز
حق تعالی بآن مخصوص شده و از معجزات است و تفاصیل آن در احادیث آمده است اینست مجمل معجزات متعلقه بذات
و صفات آنحضرت که هر دو قسم آن مذکور شد قسم سیم معجزاتیکه از افعال آنحضرت ظاهر شده در آن تصرف آنحضرت

ذات مبارک آنحضرت بعد از خلقت و

چنانکه در احادیث صحیحه وارد شده است که ملائکه در جمیع غزوات آنحضرت حاضر شده اند و ملائکه در روز غزای بدر جنگ کردند
و ما حاضر کردانیدن ملک جبال و ملک بحار و ملک زمین پس بدین نوع فرشتگان محل تصرف آنحضرت اند قسم چهارم
معجزاتی که از افعال آنحضرت ظاهر شده و محل تصرف آن حق است چنانکه حق تعالی میفرماید [illegible] آیة [illegible]
[illegible] قسم پنجم در معجزاتی که از افعال آنحضرت ظاهر شده و محل تصرف آن آسمانست از کیفیات شدن آن طرق
آسمانست در شب معراج [illegible] قسم ششم در معجزات آنحضرت که محل تصرف آن کواکبست از کیفیات چنانکه در حدیث
وارد شده که قریش در شب بدر در بطحای مکه از آنحضرت در خواست [illegible] کرده اند [illegible] اشارت
بماه نموده ماه پاره شد و همچنین از آنحضرت به بازگشتن آفتاب قسم هفتم معجزات آنحضرت که محل تصرف آن آتش است
که از باب عنصر آتش است چنانکه روایت کرده اند که پیش از ولادت آنحضرت شیاطین بر آسمان [illegible] خبرها می شنیده اند
و چون آنحضرت ظاهر شد شهابها شیاطین را میراندند [illegible] خبر آسمان را نشنوند و همچنین [illegible] عاری را
بسوزانید چنانکه در حدیث وارد شده که حارث [illegible] که [illegible] با [illegible] آمده بود [illegible]
گفته بود [illegible] مشغول [illegible] آنحضرت [illegible] مشغول شد [illegible]
دست [illegible] بر آورده [illegible] بعد از آنکه آنحضرت ملاحظه نموده [illegible] خدا [illegible]
کردان [illegible] هیچ اثر نبود قسم هشتم معجزات آنحضرت که محل تصرف آن هوا است از باب
عنصر بادست چنانکه در حدیث وارد شده که آنحضرت [illegible] هوای آن [illegible]
ان [illegible] آنحضرت دعا فرمود [illegible] مدینه را [illegible]
وارد است [illegible] آنحضرت دعا فرمود [illegible] باران [illegible]
از باب [illegible] قسم نهم در معجزات آنحضرت که محل تصرف آن آبست که از باب عنصر آبست [illegible] که

و این از معجزات آنحضرت که محل تصرف آن [illegible] است

پس [illegible] که [illegible] آفتاب [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اصحاب آنحضرت [illegible] اسباب [illegible] آنحضرت [illegible] اسب [illegible]
[illegible] اسب [illegible]
قسم دهم معجزات آنحضرت که محل تصرف آن خاکست که از باب عنصر خاکست [illegible] در حدیث
وارد شده که چون آنحضرت [illegible] هجرت [illegible] قریش [illegible] که هر کسی که آنحضرت
را بیابد [illegible] اطراف [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] غلامی یافته [illegible]
[illegible] قسم یازدهم معجزات آنحضرت که محل تصرف آن جمادات است از
[illegible] نوع اول [illegible] که چنانکه در حدیث وارد شده است که آنحضرت
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] در حدیث وارد شده که آنحضرت [illegible] سلام
[illegible] نوع سیم [illegible] در حدیث وارد است که چون آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] نوع چهارم [illegible] چنانکه در حدیث وارد است [illegible] آنحضرت منبر ساختند
آنحضرت [illegible] خطبه [illegible] منبر ساختند آنحضرت [illegible] منبر رفت آن ستون
[illegible] آنحضرت [illegible] خطاب [illegible]
[illegible] آن ستون [illegible]

نام او رضا نوشته شد **قسم نهم** هم درباره که اندک طعام و آن در حضور حق واقع است و از متواتراتست چنانکه در حدیث
واقع شده که بعد غزای تبوک زاد اندک مانده بود و مردمان گرسنه شدند بعضی از صحابه به حضرت
گفتند یا رسول الله اندک توشه که مانده جمع آن نموده دعای برکت بر آن فرما آنحضرت فرمود تا نطعی گستردند
و هر کس که توشه داشته باشد بیاورد بعضی کف خرما و یکی کف ذرت و دیگری پاره نان
بر آن نهادند اندک چیزی از طعام جمع آمد آنحضرت دعای برکت بر آن طعام کرد و فرمود تا از آن برداشت
نمودند که ظرفها پر کنید همه ظرفهای طعام را از آن پر ساختند و هر کس از آن طعام سیر خورد و زیاده باقی ماند
پس آنحضرت تبسم فرموده گفت اشهد ان لا اله الا الله و انی رسول الله و مانند در باب زیادتی طعام و برکت
ان از آنحضرت صلعم احادیث بسیار واقعست **قسم دوازدهم** معجزات آنحضرت که طلب نمودن آن بنا بر تثبیت
ایمان آنست که ابن عباس روایت کند که اعرابی پیش آنحضرت آمده گفت با چه دانم که تو پیغمبری آنحضرت فرمود
که اگر من این شاخ درخت خرما را طلب کنم تو گواهی دهی که من رسول خدایم گفت بلی آنحضرت شاخ را از درخت
خرما طلب کرد آن شاخ از درخت فرود آمد تا پیش آنحضرت رسید باز فرمود که بجای خود رو باز گشت
بجای خود ایستاد بجای خود باز گشت اعرابی مسلمان شد و باز بیهقی [illegible] روایت کند که همراه حضرت
رسول صلعم [illegible] بمنزلی رسیدم آنحضرت [illegible] تا رکعتی [illegible]
[illegible] نزد آنحضرت [illegible] گشت [illegible]
[illegible] که از [illegible] خواسته بود که به رسول سلام کند حق تعالی [illegible]
رحمت الله [illegible] **قسم سیزدهم** معجزات آنحضرت که طی تصرف الحیوانات
و آن چند نوعست **نوع اول** سخن گفتن گرگ چنانکه در حدیث وارد است که گرگی گوسفندی را از گله مردی ربود و ان

گوسفند را از وی باز ستد گرگ بر بالای تلی نشست و گفت روزی که خدای تعالی بمن داده از من باز می ستانی
آن مرد گفت من هرگز چنین امر عجیب ندیدم که گرگ سخن گوید گرگ گفت عجب تر از این آنکه مردی در میان
مدینه هست که خبر از حال آینده و گذشته میدهد آن مرد یهودی نزد آنحضرت آمده مسلمان شد **نوع دوم**
سخن گفتن شتر چنانکه در حدیث آمده که حضرت پیغمبر صلعم در راهی میرفت شتری آنحضرت را دید و آواز
کرد و آنحضرت بایستاد و فرمود صاحب این شتر کیست مردی گفت این شتر منست آنحضرت فرمود
این شتر را بمن بفروش گفت یا رسول الله بتو دادم شتر از آن جماعتیست که چیزی غیر از این شتر ندارند پیغمبر صلوات
الله علیه فرمود که این شتر شکایت کرد که کار بسیار میفرمایند و علف کم میدهند نیکوئی کنید با این شتر **نوع سیوم**
سخن گفتن سوسمار چنانکه در حدیث آمده که اعرابی نزد آنحضرت آمد و سوسماری در آستین داشت و آن سوسمار
را نزد آنحضرت بینداخت و گفت والله که من بتو ایمان نیارم تا آنزمان که این سوسمار گواهی دهد که تو پیغمبری
آنحضرت فرمود ای سوسمار من کیستم سوسمار بزبان فصیح چنانکه همه کس شنید گفت تو رسول خدائی پس
اعرابی ایمان آورد و در این باب سخن بسیار است **نوع چهارم** معجزات آنحضرت که طی تصرف آن آنست چنانکه
در حدیث آمده که در روز حجة الوداع طفلی که تازه زائیده بودند نزد آنحضرت آوردند با طفل فرمود ای طفل من کیستم آن طفل
بزبان فصیح چنانکه همه کس شنید گفت تو رسول خدائی و امثال این احادیث نام کرده و تصرفات آنحضرت
در انواع بسیار است و اطلاق انواع [illegible] معجزات [illegible] ایمان و مؤلف ذکر [illegible] کرامات
[illegible] هر کرامتی که از اولیا و اصفیا ظاهر شود هم از تصرف آنحضرت [illegible]
در بیان شرف آنحضرت و در آن چند شرف است **شرف اول** آنست که [illegible] ثابت
شرف دوم حق تعالی رد کرد مشرکان را که طعنه بر آنحضرت میزدند و عیب مینمودند که [illegible] الهتنا لشاعر

لطایف شرفیه کانار
شرفیه ۵۰

مجنون رسول را شاعر مجنون میخوانند خدای تعالی رد کرد بر ایشان که بل جاء بالحق وصدق المرسلین
[illegible]

[illegible]

التی کانت علیهم و این نیز از جهت کرامت آنحضرت است [illegible] من تعالی [illegible] آنحضرت [illegible] وزین [illegible] بود
[illegible] کرب [illegible] من الاغلال [illegible] و ارسول [illegible] آنحضرت که [illegible]
ساخت [illegible] رسالت از برای آنحضرت [illegible] الالف [illegible]
و [illegible] الا [illegible] حالوت [illegible]
آنحضرت [illegible] انا اعطیناک الکوثر [illegible]
از شفاعت کبری است که [illegible] آخرت [illegible]
[illegible] رحمة العالمیان [illegible] ساخته که و ما ارسلناک الا رحمة للعالمین [illegible]
[illegible] علی شفا حفرة من النار فانقذکم منها [illegible] از آتش [illegible] رسول [illegible]
برای کافران [illegible] و ما کان الله لیعذبهم و انت فیهم یعنی [illegible] خدای تعالی [illegible] عذاب
[illegible] رسول [illegible]
[illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] عذاب [illegible]
آنحضرت [illegible] قال الله تعالی و اذا [illegible] کافران [illegible] آیه [illegible]
[illegible] و ما [illegible] الا [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] فکان قاب قوسین او ادنی [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible] حضرت ابراهیم [illegible]
[illegible] ابراهیم ربه بکلمات [illegible] آنحضرت [illegible]

این سرورش [illegible] اطیب انفاس [illegible] بود لمعة ابتهاجیة ملکوتیة فی
کلمة زبوریة بدانکه در کتاب زبور حضرت داود علیه السلام اسم آنحضرت در سه
موضع واقع شده اول [illegible] یعنی اثبات کننده [illegible] لوازم آن
بعد از آنحضرت [illegible] داود علیه السلام که [illegible] بعد الفترة
دوم زاجر یعنی راننده اهل نفاق سیم قاتل یعنی کشنده ارباب کفر و نفاق در [illegible]
[illegible] از مزامیر داود [illegible] مذکور است [illegible]
لمعة ملکوتیة فی کلمة عیسویة بدانکه در انجیل حضرت مسیح علیه السلام آنحضرت
[illegible] نام که روح حق است مذکور است لیکن در دو موضع از انجیل
اول در اول فصل سی دوم انجیل یوحنا که [illegible] اذا جاء الفارقلیط
الذی ارسله الیکم من الاب روح الحق دوم در بیان این فصل
که و اذا جاء روح الحق ذاک لمعة نوریة فی کلمة
شعیائیة بدانکه در کتاب حضرت شعیا علیه السلام نام آنحضرت
در [illegible] موضع واقع است اول نور الله یعنی روشنی که آفتاب [illegible]
[illegible] اطفاء و ظلمت [illegible]
[illegible] نور الله الذی لا یطفا دوم [illegible]
[illegible] سیم
[illegible]

فی ذلک الکتاب ریب فیه بالوعا یا جهان یعنی زنده کنند ه دلها
شبه ایان و روح عرفانی قوله و تحیی القلوب الغلف ختم
راکب الجمل یعنی سوار شونده شتر قوله راکب الجمل نبوت
بتدله با بل وجای دیگر در همین کتاب میزاید که دو سواره دیدم که زمین
از پرتو جمال ایشان منور شد احدهما علی الحمار والاخر علی الجمل راکب
حمار حضرت مسیح و راکب جمل محمد مصطفی صلی الله علیهما نه در کلام حضرت
شعیا وارد است که قوم خود را مژده که من صورت راکب جمیر
را صورت دیدم درخشنده تر از ماه تابان لمعة شعشعانیة

فی کلمة دانیالیة بدانکه در کتاب حضرت دانیال
علیه السلام اسم الحضرت بکیت وان راکب کتاب است قوله
رایت فی سحاب السماء کهیئة انسان جاء فانتهی الی العتیق منیر شی
آنست که ان فی راکب سحاب بود فی اثر انسان است و مراد ازین کلمه علو رتبه الحضرت
ظاهر بیان بالا ای ابر را از جه علت تصور کنند انسو سر او عالی بیان مکان بزرگان رفیع القدر را
فوق الغمام نفس ... در کتاب انجیل نسبت باذای عوام رفعت درجه الحضرت را بر این وجه
تصویر نموده است لمعة احمدیه فی کلمه میثوقیه بدانکه در کتاب حبقوق نبی اسم الحضرت احمد است چنانکه مذکور گردیده

و شریعت او تا روز قیامت عالم گیر گردید شرف ثانزدهم آنست که امت الحضرت بهترین امتها خوانده است
که کنتم خیر امة اخرجت للناس امت الحضرت بهتر از سایر امتان پیغمبران باشند امت الحضرت بهتر از سایر انبیا خواهند بود اما آنکه ای خاصیت
امت الحضرت سبحانه تعالی آنست که امتان با هر عمری اگر موصوف بعنی باشند امتان او را موصوف بان صفت
گردانید که و من قوم موسی امة یهدون بالحق شرف هفدهم آنست که حق تعالی امتان الحضرت را عقلا و اصحاب خرد
گردانید و ظاهر است که الحضرت عاقل ترین امت بوده است قال الله تعالی فاتقون یا اولی الالباب و چون دیگر
انبیای بعض پیشینیان گردانید که قوم موسی از ارتع برهان و ترجیحی در رساله ایشان نکنند ما رب خودش
بگیم ما را اجازه دهید مقدس بی بدیه حق تعالی نادانی ایشان را باز نمود نسبت جهالت با ایشان داده است قال انکم تجهلون
و باز موسی بنص عاجله شد قوم گفتند که اذهب انت و ربک فقاتلا انا ههنا قاعدون گفتند تو و خدای تو متوجه شده
مقاتلت با ایشان کنید که ما اینجا نشسته ایم و مانند اصحاب الحضرت محمد مصطفی بظهور پیوسته بیامد که چون الحضرت
خواست که بغزا رود صحابه گفتند یا رسول الله ما چنان نگوییم که قوم موسی گفتند که تو و خدای تو متوجه کارزار گردید با ایشان
جدال کنید که ما اینجا نشسته ایم شرف هیجدهم آنست که الحضرت را اختصاص بهانک باز بود چنانکه در بعده است که رفعنا
لک ذکرک یعنی ذکر ترا چنان بلند کردیم هر جا که نام یاد کنند با تو که در نیابد ان موسی بود شرف نوزدهم آنست که حق تعالی نام او را
که با الحضرت ستاره ... جا گوید که گنج بهای ... حضرت صلعم ... و ...
... ...
و چون کتب پیشینیان را یاد کرده فرمود ان هذا لفی الصحف الاولی و باز فرمود و اتینا داود زبورا و باز فرمود انا انزلنا التوریة
فیها هدی و نور یک نام بازده نام شی یاد کرد و چندین نام قرآن یاد کرده که در اینها دلالت بر جلالت قدر آنست و جلالت ان
دلالت بر جلالت قدر الحضرت دارد و نظایر این بسیار است اکتفا بعضی از اینها شد

وامر السلام ص

در بیان حقیقت ذات امام دین ص

از ازمنا ص

[illegible] که در بیان [illegible] مسئله است که تعبیر از حضرت [illegible]

[illegible] و کتب و محل است اول سؤال از شناخت [illegible] امام و از آن تعبیر [illegible]

[illegible] از آن تعبیر [illegible] آن است که امام [illegible]

[illegible] در دنیا [illegible] سؤال از وجود امام است [illegible] باکه امام [illegible]

[illegible] که است [illegible] از [illegible] حالی بودن زمان از امام [illegible] اسباب آن به آنکه دلیل [illegible] انقضا [illegible]

[illegible] انقضا و امتناع خلو زمان [illegible] از وجود آن [illegible] چه [illegible] زمان لطف است و لطف [illegible]

پس [illegible] امام الله در زمان واجب [illegible] احکام [illegible] خواه [illegible] و خواه [illegible] چنانچه [illegible]

ابو علی [illegible] و شیخ [illegible] گفته است که لا یخلو العالم عنه و هو الذی سماه [illegible] القطب [illegible]

و ان کان فی غایة الخمول و ان کانت السیاسة بیده کان زمانه [illegible] اذا خلا الزمان عن مدبر الهی کانت الظلمات

[illegible] آنست که حالی حالی از امام و خلیفه [illegible] از ارباب [illegible] کوینه و [illegible]

و در بیان [illegible] نیز [illegible] است که چه این الشخص [illegible] بامامت از [illegible] تعریف

باشد [illegible] سیاست [illegible] و صلاح [illegible] است [illegible] زمانه [illegible] و مشتغل [illegible]

و حکمت [illegible] غالب بوده روی زمین [illegible] باشد [illegible]

و در این کتاب گفته است که [illegible] الحکم [illegible] و هو خلیفة الله فی ارضه [illegible] السموات

و در [illegible] و نصوص [illegible] است که [illegible] العالم [illegible] فی حفظه [illegible]

والله [illegible] فی العالم [illegible] حسب [illegible] بیرون [illegible] اسبابه [illegible]

عبارات [illegible] صریح دارد [illegible]

لطایف ربانیة فی دفع شبهات شیطانیة بدانکه از مقدمات سابقه ظاهر گردید وجوب عصمت انبیاء علیهم السلام و سابقا مذکور است که مقصد ما دفع شبهه است [illegible] آنکه انبیاء را خطا جایز است [illegible] اتباع انبیاء و اوصیاء نبی خاتم علیهم الصلاة السلام [illegible] مشتمل بر دو مقالت است مقالت اول در بیان عصمت انبیاء [illegible] و دفع شبهه [illegible] و در بیان [illegible] لطیفه است لطیفه قدسیه فی قصة آدم [illegible] بدانکه [illegible] که [illegible] است [illegible] حضرت آدم علیه السلام [illegible] مشتمل بر [illegible] است شبهه اول و عصی آدم ربه [illegible] اول [illegible] آنست که نسبت عصیان [illegible] است [illegible] که [illegible] از کبایر [illegible] و [illegible] الا کریمه [illegible] یعص الله و رسوله فان له نار جهنم [illegible] کبیره [illegible] این شبهه آنست که نهی [illegible] است [illegible] نهی المعروف [illegible] از تناول آن شجره نهی تنزیهی باشد [illegible] که ترک آن اولی است از فعلش [illegible] باشد [illegible] گویند [illegible] که [illegible] ترکش اولی است [illegible] و اما عصیان [illegible] بعید است [illegible] ترک واجب شبهه دوم [illegible] است [illegible] آنست که غوایه از [illegible] است زیرا که عبارت است از پیروی شیطان [illegible] جواب این شبهه آنست که غوایه به سه معنی آمده است اول گمراهی دوم [illegible] سیم زیان کاری [illegible] از غوایه در این آیه [illegible] سیم باشد [illegible] است که اگر ترک خوردن از آن شجره [illegible] ثواب [illegible] بود و چون از آن تناول نمود زیان کار گردید [illegible] از آن شجره [illegible] در این معنی است [illegible] فمن یعمل [illegible] عصیان [illegible] که [illegible] که در عبارت [illegible] عصیان [illegible] آدم [illegible] زیان کار [illegible] از جهت [illegible] سؤال [illegible] که اولاد او عصیان [illegible] نصیر الملک [illegible]

سعادت اول
لطیفه قدسیه فی قصة آدم
شبهه اول
شبهه دوم

دیگر شبهه آن قول حق تعالی در قصه آدم علیه السلام است که فلما آتاهما صالحا جعلا له شرکاء ... لم یشرک آدم
و لا حواء و انما شرک اولادهما شبهه سیم آنست که نزع لباس و خلع آن و بیرون کردن آدم از جنت عقوبت شبهه سیم
است ... فوسوس لهما الشیطان لیبدی لهما ما وری عنهما من سوآتهما و باز در جای دیگر
در موضع دیگر که فاخرجهما مما کانا فیه جواب این شبهه آنست که وقوع نزع لباس و خروج از جنت جایز که از روی
عاقبت ... باشد چه عقوبت عبارتست از ضرری که بر سبیل استخفاف و اهانت باشد و وقوع
این ضرر بر سبیل استخفاف ممنوعست ... فوسوس لهما الشیطان لیبدی لهما ما وری عنهما
من سوآتهما را دلالت بر آن نیست ... شد و همچنین آنکه فاخرجهما مما کانا فیه
دلالت بر آن نیست که ... بعد از تناول از شجره بیرون رفتن از جنت باشد ... حال
آن ... پیش از تناول از آن شجره ... در جنت بود و ... نزع لباس شبهه چهارم کریمه فتلقی شبهه چهارم
آدم من ربه کلمات فتاب علیه انه هو التواب الرحیم و همچنین کریمه ثم اجتباه ربه فتاب علیه و هدی وجه
استدلال ازین آیه و ازین آیه آنست که توبه نمی باشد مگر از معصیت زیرا که توبه عبارتست از ندامت بر معصیت
و عزم بر ترک عود آن و قبول توبه از حق تعالی عبارتست از آمرزش و گذشتن از گناه جواب این شبهه
آنست که توبه بر دو قسمست توبه عوام و توبه خواص اول عبارتست از الخ... که مستلزم ... است و دوم بر چند
وجه است اول آنست که ... بر سبیل انقطاع از ما سوای حق تعالی و رجوع با وی اگر سابقه معصیت
و گناهی نبود و وجه حسن آن استحقاق ثوابست دوم عبارتست از ترک اولی نه ترک واجب و از آن قبیل حسنات
الابرار سیئات المقربین و سیم عبارتست از اخطار معصیت در خاطر و اشتغال بغیر باری تعالی ... و ... ابن ...
توبه را دلالت بر صدور معصیت نیست شبهه پنجم آیه الم انهکما عن تلکما الشجرة ... شبهه پنجم
نکمام

ولا تقربا هذه الشجرة

وجه استدلال آنست که نهی حق تعالی متعلق از نزدیکی بآن شجره و است با اینکه مرتکب تناول از آن گردید جواب این شبهه
آنست که این نهی از روی تنزیه است نه تحریم شبهه ششم فتکونا من الظالمین وجه استدلال آنست که نزدیکی بآن شجره ظلم شبهه ششم
شمرده است حال که ... اعتراف ... است که ربنا ظلمنا انفسنا و ظلم خواه بر نفس خود و خواه بر غیر ذنب و معصیت
است جواب این شبهه آنست که ظلم عبارتست از وضع چیزی در غیر محل خود و حال که عدالت عبارتست از وضع
چیزی در محل خود ... پس ظلم ... از او ... و ظلم با نفس معصیت و گناه را
لازم ندارد و باز ظلم بر نفس ... است که ... نقص کرده اند از آن چیزی را ... ولی دیگر
جایز است که ظلم در کریمه فتکونا من الظالمین ... نقص ... ثواب باشد و همچنین در کریمه ربنا ظلمنا انفسنا و این سخن
معصیت نیست شبهه هفتم آیه هو الذی خلقکم من نفس واحدة وجعل منها زوجها لیسکن الیها فلما تغشاها شبهه هفتم
حملت حملا خفیفا فمرت به فلما اثقلت دعوا الله ربهما لئن آتیتنا صالحا لنکونن من الشاکرین فلما آتاهما صالحا
جعلا له شرکاء فیما آتاهما فتعالی الله عما یشرکون وجه شبهه ایشان از این آیه آنست که نفس واحده درین
کریمه آدم و ... حوا است که از او ... شده است و این ضمیر در این آیه راجع بایشان است پس ... ضمیر جعلا ... ایشان
ضمیر جعلا له شرکاء ... باشد ... این آیه که نسبت شرک ... با پدر ... آدم جواب این شبهه ...
... آنست که ضمیر منسوب در کریمه جعلا له شرکاء راجع بآدم و حوا نیست بلکه جمیع مردان و زنان از
اولاد ایشانست اگرچه ضمیر بانی راجع با ایشان ... کلام ... آنست که چون حق تعالی ایشان را فرزند کلمه
صالح که آرزوی آن داشتند ارزانی داشت ... اولاد ایشان مشرک شدند
و موید این تاویل تعالی ... است چه اشارتست بلکه دلالت دارد که مراد از ضمیر ... در کریمه جعلا که ... اولادست
است ... ضمیر در قرآن ... است ... که ضمیر راجع ... ملحوظ باشد
جملام

جواب از این شبهه بدو وجه است اول آنکه
... ذکر اولاد آدم در کریمه هو الذی خلقکم
... شده است و ظاهر است که مراد از ...
جمیع الذی جمیع اولاد آدم نه مردان و زنان ایشان
... نظر از تکلم کنارش دیگران ...
... که ...

کرسیم تا که کسبان کلاه و صاف مال را دالفت ران مثل گربه و لا ادریه السدس دگریه تجارت با لحاجت و حال آنکه گربه است
در اول و اخاب دراز ... نه سمت اگر بیانه است و مجیبی ایشان ... حرب شی لوکنا ... الزاعن
الشی ... از اهر جب یوما و صاف بها القصد و حال آنکه نفس که مرجع ضمیر ... بها است فعل این گذارش بیانه است و
لطیفه قدسیه فی قصه نوحیه با آنکه قالا ما ... قصه نوح دو شبهه است شبهه اول در کریمه ربت آن ابنی من اهلی ...
در جواب حق تعالی که انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح و جه شبهه آنست که این آیه ... چنانکه نوح علیه السلام گاه
در کنعان صدوق است که پسر را از اهل خود شمارد الحق تعالی فرموده است که انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح جواب از این
شبهه به لطیفه است لطیفه اولی آنست که از حضرت ... علیه السلام روایت که انه ابن زن علیه ... کان
ابن امرأته الا انه لا خلاطه بابابه و اهل بیته اطلق علیه اسم الابن کما ان ابلیس ... بالملائکة اطلق علیه اسم الملک ...
... و بیانه این حدیث آنست که آنحضرت حضرت نوح فرموده که آن پسر من از اهل من است و فرمود که پسر ... است
لطیفه دوم ... که ... آن پسر ... شد ... حق تعالی ... او ... بی ... که او
اهل دیار نسبه که وعده نجات داده ایشان ... در کریمه قلنا احمل فیها من کل زوجین اثنین و اهلک الا من سبق
علیه القول و حق تعالی استثنا نمود اهل ... نموده ... که انه ... سبق علیه القول ... که ... از ... او بعرق گرداندن ... شده
باشد و معتقد این نادیل ... کننده نوح علیه السلام است که ان ابنی من اهلی و ان وعدک الحق و ما ... منافات میان آنکه
پسر از اهل من است و بیان کنند حق تعالی که انه لیس من اهلک هیچ وجه نیست زیرا که معنی در این قول آنست که از اهل نجات نیست
... در اول مطلق اهل است و منافات میانه اثبات مطلق و نفی خاص نیست لطیفه سیم آنست که مراد با آنکه ... لیس ...
... نیست از اهل ... و ... نیست زیرا که ... است ... از ... اهل ... برملا کرده است
شهادت ... که در کریمه انه عمل غیر صالح ... سؤال نوح ... از دو وجه است

لطیفه دوم فی قصه نوحیه شبهه اول
لطیفه اولی
لطیفه دوم
لطیفه سیم
شبهه دوم
جواب
شبهه اول

ما تحتون به الله خلقکم و ما تعملون وجه شبهه آنست که این آیه دلالت بر آنکه ... حضرت ابراهیم نسبت خلق
اعمال بنده کان خصوصا ساختن بت را که این نسبت داده است و حال آنکه ... مذهب امامیه و معتزله که قابل بعصمت
انبیاء علیهم السلام اند این نسبت غلط است اما جواب از این شبهه آنست که مراد از کلمه ما در کریمه ما تعملون عبارت از
جوهر است که جسم عادی است خواه از طلا و خواه از نقره و خواه از چوب و خواه از مس باشد و ظاهر است که از وی حق
خالی است اگر چه ساختن آن از جهه بندگان باشد لطیفه ربوبیه فی قصه یعقوبیه در قصه یعقوب علیه السلام
با ابراهیم علیه السلام است و در آن سه شبهه است شبهه اول آنست که حضرت یعقوب یوسف را بر سایر برادران
تفضیل در محبت و تقرب داد تا موجب آن شد که حسد در میان او و برادران درافتاد تا که برادران نسبت
ضلالت بآنحضرت داده اند چنانکه حق تعالی از آن یاد نموده که لیوسف و اخوه احب الی ابینا منا و نحن عصبة ان ابانا لفی ضلال مبین بیع یوسف
... و حال آنکه ما جمع از برع ... در کر این ظاهر است اما جواب از این شبهه آنست
که ... آنحضرت ... که ... او زیاده بود و نسبت ضلالت او
با ضلالت گراهی ... از جهت ... حب فی الله و بغض فی الله از صفات
است پس ... شبهه دوم آنست که چون یعقوب ما خوف
از برادران یوسف درباره یوسف ... با ... در رفتن ... با آنکه آنحضرت را خوف
در این باب بود در کریمه اخاف ان یأکله الذئب و انتم عنه غافلون و اما جواب از این شبهه ظاهر است ...
... آنحضرت ... شبهه سیم آنست که برادران یوسف
آنحضرت یعقوب نسبت ... داده ... که ... گناهکاران باشند ... ظاهر ... و فا
آنست ... آنست که گاهی برادران یوسف ... از ... شد ...

در باره شاه حضرت یوسف [illegible]

که آن دروغ گویی ایشان [illegible] با آنکه ربست گویان باشند [illegible] مستلزم آن است که آنحضرت را این حال [illegible]

رواز جایز است که حضرت یعقوب را دروغ گویی ایشان از آنچه خبر آوردند گرگ یوسف را

داده بود ظاهر شده چون ایشان با آنکه در گفته دیگر راست گو نباشند در صورت این گفته دروغ گو باید

آنده وه ‌ شبهه چهارم آنست که حضرت یعقوب زیاده از اندوه و حزن نمود که دیدهای او سفید گردید چنانکه

ظاهر از کریمه ﴿وَابْيَضَّتْ عَيْنَاهُ مِنَ الْحُزْنِ﴾ است و باید که انبیا صابر در مصایب و بلایا باشند جواب

این شبهه آنست که آنحضرت [illegible] نزدیک بود در چه و رتبه حضرت یوسف را دیده بود [illegible]

[illegible] و بعد از آن [illegible] دیگر نکوی که جز به هلاکت او نگذشت [illegible] از د

کردد و امارت حیات او را اندیده تا امید وار [illegible] علاج در میان امید [illegible] و نا امیدی گذرانیده بر آتش

احوال میگذرانید و گاه باشد که اندوه و حزن کسی را روی دهد که قدرت بر دفع آن نداشته باشد

و همچنین که نفس [illegible] اند بود فلهذا حق تعالی از آن منع نفرمود و اگر چه از طاقت [illegible] و [illegible]

منع نمود و مانند اینها از آنحضرت بظهور رسیده بار صبر آنحضرت منع نفس خود نمود چه در صبر نکو نمود که اگر

اندوه بسیار ظهور آمد [illegible] مانند [illegible] از [illegible] پایان نبود شبهه پنجم آنست که حضرت یعقوب چون که

خواب حضرت یوسف را شنید و بود که یازده ستاره و آفتاب و ماه را دید که سجده می‌کردند او را [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible] که اول [illegible] از آن خواب [illegible] رسیده باشد

و الا لازم آید که خواب پیغمبران خطا تواند بود جواب از این شبهه [illegible]

[illegible]

[illegible] آنست که لازم [illegible] راستی خواب لازم نماید [illegible] از [illegible] تعبیر باشد

ما که از نسل او و حاصل آمد چه جایز است که یک خواب را تعبیرات بسیار باشد [illegible]

[illegible] پس [illegible] از جمله آن تعبیرات حاصل [illegible] رواز

جایز است که با حصول امید و تسلی او حزن و اندوه از طول مفارقت [illegible] داده باشد [illegible]

لطیفه ملکوتیه فی قصه یوسف در باره حضرت یوسف فالطایر اوده شبهه است شبهه دویم آنست که نبی را روا نیست صبر بر بنده که عزیز مصر نام

[illegible] صبر یوسف بر [illegible] بنده بر [illegible] انکار آن روا باشد جواب از این شبهه آنست

[illegible] لطیفه است لطیفه اول آنست که منع نیست که حق تعالی او را بکتمان از [illegible] امر

[illegible] بنده باشد از جهت [illegible] رتبه و علو رتبه [illegible] راه باتش نمود و اکمل

[illegible] امتحان نمود لطیفه دوم آنست که اگر جایز است که ترک اظهار حال خود اولی بیان شریعت

باشد فلهذا صبر [illegible] لطیفه سیم جایز که اظهار حال خود بایشان کرده باشد بدانکه [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] باشد لطیفه چهارم جایز که در آن وقت نبی نباشد و به نفس خود از اظهار

حال خود نرسیده باشد لطیفه پنجم جایز که [illegible] در آن وقت نبی باشد جایز که کتمان حال خود

[illegible] از خوف قتل [illegible] صبر بر عبودیت [illegible] کرده باشد [illegible]

و این جواب [illegible] ظاهر است که نبی از ابتدای [illegible] مبعوث است پس اگر جایز باشد

[illegible] کتمان حال خود از [illegible] با آنکه منع نبی اظهار نبوت خود نماید

[illegible] شبهه دوم آنست که حضرت یوسف قصد زلیخا نمود و قصد معصیت است چنانکه

ظاهر از کریمه ﴿وَلَقَدْ هَمَّتْ بِهِ وَهَمَّ بِهَا لَوْلَا أَنْ رَأَىٰ بُرْهَانَ رَبِّهِ﴾ جواب این شبهه آنست که کلام هم بها جزای

لولا ان رای برهان ربه است یعنی اگر یوسف برهان [illegible] عبارت از [illegible] هر آینه قصد زلیخا بکرد و

حاصل کلام آنکه زلیخا قصد یوسف کرد و اما یوسف اگر عصمت نمی داشت قصد زلیخا مینمود لیکن چون
عصمت داشت قصد او ننمود و جاری مجرای این کلام آنست که گفته اند ملک لولا ان تدارکه لسعد ابصر
اگر گویند که تقدیم جواب لولا بر لولا جایز نیست و ما جواب لولا با کلمه است چنانکه در کریمه فلولا انه
کان من المسبحین للبث فی بطنه است جواب اول آنست که ما در کتاب از نحو گفته
نیست که تقدیم جواب لولا بر لولا جایز است چنانکه در
کریمه ان کادت لتبدی به لولا ان ربطنا علی قلبها است چه ظاهر است که اگر آن مقدم جواب لولا باشد
هر آینه شبیه همین حاجت بتقدیر جواب نبود و هرگاه تعارض میان اینکه جواب لولا محذوف باشد
و میان اینکه مقدم مقدم اولی از حذف است و اگر تسلیم این نمائیم که روا نبودن تقدیم جواب لولا بر لولا باشم گوییم
در آیه که گمان کلام او قد همت به لولا ان رأی برهان ربه تم لولا اولا محذوف لولا
محذوف است چنانکه در کریمه و ان احد من المشرکین استجارک و علامه رازی باین در کتاب اربعین
جواب کرده است که اما اول انه لا یجوز تقدیم جواب لولا علیه و الدلیل علیه قوله تعالی ان کادت لتبدی به
لولا ان ربطنا علی قلبها فلما لم یجعل المقدم جواب لولا کان جوابها محذوفا واذا وقع الاحتمال بین ان یکون
جوابها محذوفا و بین ان یکون مقدما کان التقدیم اولی من الحذف و اما شبهه دوم آنست که اگر جواب
باشد که جواب لولائی باشد سئوال مطلقا ممتنع است و اگر جواب باشند که کاوی
بالا تم بس مسلم است لیکن مانع و از بعدی ان اوی و معرفت ان برای خدا دارد شبهه سیم گفته یوسف علیه السلام است
وما ابرئ نفسی ان النفس لامارة بالسوء چه ظاهر است که آن که اگر بست گناهی بوده است اما جواب
این شبهه آنست که آنچه یوسف نفس خود را از آن بری ساخته است میل طبع است نه بر حسب لیل این آیه دلالت دارد

ولما

با آنکه او را کار مربوده است این جواب ضعیف است که این گفته یوسف باشد و اما بر تقدیری که گفته زلیخا باشد
چنانکه جمعی از مفسرین گفته اند حسما ابلی محاسبه شبهه ضعف را نمی خواند و استدلال بامثال آنست که این کلام متصل بکلامیست که از زلیخا نقل است هم
متصل بکلامیست که و قالت امرأة العزیز الآن حصحص الحق انا راودته عن نفسه و انه لمن الصادقین
ذلک لیعلم انی لم اخنه بالغیب و ان الله لا یهدی کید الخائنین و ما ابرئ نفسی شبهه رابعه
آنست که حبس یوسف بسبب خفت بوده است و رو کردن بسوی غیر خدا و جمعی گفته اند در
است پس گر نه روا بود بسیاری این حادثه ظاهر کریمه قال رب السجن احب الی مما یدعوننی الیه است
چه ظاهر است که محبت معصیت است و جواب این شبهه دو وجه است اول آنست که اراده مراد از
احب زیادتی خفت و سهولت است و این جاری مجرای آنست که کسی که کرامت از دو فعل باشد لیکن
احد ناظر باو آسان تر بود پس روا است که هذا احب الی که دوم آنست که طلب اراده توطین نفس
و صبر بر سرای زندان کرده است بانکه این آسان تر از موافقت معصیت است و هر صیغه افعل تفضیل
در امثال این مواقع بجز از معنی تفضیل است چنانکه که اهل الجنة یومئذ خیر باو و ثبوت میکند باشد
و این مثل خیرات که در کریمه اذلک خیر ام جنة الخلد التی وعد المتقون ظاهر است که خیر در عقاب هیچ
وجه نیست شبهه پنجم آنست که حضرت یوسف چرا ساقی را گفته بود است که طلب اعانت و یاری
از غیر باری تعالی بود در بیرون آمدن از زندان چنانکه ظاهر کریمه وقال للذی ظن انه ناج منهما اذکرنی عند ربک
است تا آنکه وارد شده است که سبب زیادتی درنگ او در زندان این مقدمه بود که مرحق تعالی بعد است جواب
این شبهه آنست که چون دو حبس شد حبس یوسف نیز دیگر بوده است جایز است که در ازاله او متوسل
بر سببی از اسباب شود خصوصا اینکه روایت که این سوال نیز بطریق وحی از باری تعالی باو باشد شبهه ششم

آنست که حضرت یوسف ارنمود برابنکه ظرف او[illegible] در رحل برادر او گذارند وهالکه ظاهر کرده فلما جهز
السقایة فی رحل اخیه است وبدین تهمت نسبت برادر خود را داخل کرد این غم در دل او بود ازان
منادی ندا بانکه دزد آن اند درداد وحال که ایشان دزد نبوده اند جواب این شبهه آنست که
که ان حضرت برادر خود را صورت حال اعلام کرده باشد وبنیامین سبب [illegible] انده او[illegible] ود وامادای منادی
بانکه دزد داینید جایکه بار ان حضرت باشد و بنیامین که کاتبیست بار ان حضرت باشد [illegible]
[illegible] منادی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]
خیاله بود که شما دزدان یوسف اید از پدر اگر چه ایشان [illegible] منادی تصور ان نموده باشد و این جواب
سیدیست چنانکه مراد از ان [illegible] جلد جلد [illegible] باشد مثل [illegible] [illegible] جواب
که [illegible] [illegible] شبهه ششم آنست که چرا یوسف پدر خود را خبر
از حیات خود نداد تا که او را اطمینان حاصل آید و اندوه [illegible] از دل او برخواسته شود جواب
این شبهه بر دو وجه است اول آنست که جواز آنکه حق تعالی نهی از ان کرده باشد به واسطه [illegible]
درجه زیادت شدن درجه یعقوب از ال دوری دفع جواز انکه اورا قدرت بر اعلام او باشد و این
جواب ضعیف است هر دم قدرت باعلام در هنگامی که محبوس از زندان باشد روایست در زمان [illegible]
مانده است پس حق در جواب از ان شبهه جواب اول است شبهه هفتم آنست که ان حضرت [illegible]
[illegible] که ورفع ابویه علی العرش وخرّوا له سجدا و ان حضرت ایشان را ازان
منع ننمود پس ازان آیه اشارت [illegible] دلالت بر رضای آن دارد ازو وجه [illegible] است اما اول ازان جهت
که سجده غیر باری تعالی را روا نیست و اما دوم از قبیل آنست که ابوین خود را بمنزله خادمان دانسته باشند

جواب از اصل شبهه [illegible] لطیفه است لطیفه اول معنی این آیه آنست که ایشان سجده کنان اند از ان
حضرت باری تعالی به واسطه آنکه [illegible] یوسف را [illegible] [illegible] که [illegible] تعبیر حالی الخواب که
حکایت از یوسف است که یا ابت هذا تأویل رؤیای من قبل قد جعلها ربی حقا ونکته از رؤیای ابن
رأیت احد عشر کوکبا والشمس والقمر رأیتهم لی ساجدین جواب [illegible] آنست که جایکه
[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] باشد
جواب [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ان حضرت سبب جای سجده کردن
ایشان حق تعالی را [illegible] حال سجده ایشان باری تعالی سجده یوسف [illegible] [illegible] [illegible] ازو دل
[illegible] لطیفه دوم آنست که مراتب تواضع [illegible] باختلاف ازمان و [illegible] است و جایز که تواضع
در زمان سجده بوده باشد پس ازین هیچ وجه قباحتی نیست شبهه نهم آنست که سجده در شرع عبادت
نیست که سجده از روی کرامت تعظیم باشد مثل سجده ملائکه آدم را وجایز که سجده ایشان یوسف را ازین قبیل بوده باشد
[illegible] جواب از شبهه دهم آنست که سلام و تواضع ایشان یوسف را [illegible] آنحضرت [illegible]
ازباب [illegible] و [illegible] جایز که [illegible] [illegible] از روی [illegible] [illegible] باشد [illegible]
روی استحقاق باشد [illegible] باشد شبهه نهم آنست که شیطان [illegible] یوسف [illegible] [illegible]
وطغیان کرده چنانکه ظاهر کرده من بعد ان نزغ الشیطان بینی وبین اخوتی است [illegible] لازم اید که یوسف اطاعت
کرد شیطان کرده باشد جواب این شبهه آنست که اضافت معنی [illegible] [illegible] جایز که [illegible]
ونزغ [illegible] یوسف [illegible] یوسف [illegible] آمده باشد نه از یوسف [illegible] [illegible] آنست که [illegible] که
[illegible] [illegible] باآنکه [illegible] [illegible] باشد [illegible] [illegible] بوده باشد شبهه دهم آنست که ان حضرت

طلب ولایت از قبل عزیز مصر کرد با آنکه ولایت از قبل کافر طلب داد آنکه طلب ولایت از قبل آن بود

چنانست که از کریمه اِجْعَلْنِي عَلَىٰ خَزَائِنِ الْأَرْضِ إِنِّي حَفِيظٌ عَلِيمٌ ظاهرست جواب این شبهه آنست که

جایی که طلب ولایت بر خزاین زمین نمود سبب آن بود که بعد از آن [illegible] از اهل بستان [illegible] از

روی ولایت حقیقی هدایت [illegible] که [illegible] آن ادا بود [illegible] ولایت او از

قبل والی کافر سبب آن [illegible] حق [illegible] سبب ولایت واقعی خویش بود دراینجا

[illegible] وجه [illegible] **لطیفه الوجهیه فی قصة ایوب** [illegible] حضرت ایوب

یک شبهه هست و آن شبهه اینست که الحق [illegible] که شیطان را [illegible] عذاب [illegible] کرد که آنی

مَسَّنِيَ الشَّيْطَانُ بِنُصْبٍ وَعَذَابٍ و ظاهرست که عذاب چرا [illegible] لازم [illegible]

[illegible] جواب این شبهه آنست که [illegible] برذنب الحوت

[illegible] که [illegible] إِنَّا وَجَدْنَاهُ صَابِرًا نِّعْمَ الْعَبْدُ إِنَّهُ

أَوَّابٌ و هرگاه [illegible] خواهد بود [illegible]

از عذاب و [illegible] شیطان [illegible] ایام گذشته

[illegible] استعاذه [illegible] از حق تعالی [illegible] از مردمان در

[illegible] **لطیفه مکیه فی قصة شعیبیه** [illegible] حضرت شعیب [illegible] شبهه هست شبهه

اول آنست که حضرت شعیب [illegible] حق تعالی [illegible]

[illegible] حضرت [illegible] ظاهر [illegible] دارد [illegible]

شعیب [illegible] کریمه لَنُخْرِجَنَّكَ يَا شُعَيْبُ وَالَّذِينَ آمَنُوا مَعَكَ مِن

قَرْيَتِنَا أَوْ لَتَعُودُنَّ فِي مِلَّتِنَا قَالَ أَوَلَوْ كُنَّا كَارِهِينَ قَدِ افْتَرَيْنَا عَلَى اللَّهِ كَذِبًا إِنْ عُدْنَا فِي مِلَّتِكُم بَعْدَ إِذْ نَجَّانَا

اللَّهُ مِنْهَا جواب این شبهه [illegible]

[illegible]

[illegible] اول [illegible] شعیب [illegible]

[illegible] شعیب [illegible] آنکه [illegible]

که شعیب [illegible] دوم آنست که [illegible] شعیب [illegible] از آنکه مبعوث گردد اظهار

انکار [illegible] تنبیه باشد [illegible] شعیب در آن

[illegible] **شبهه دوم** آنست که استغفار طلب توبه است و عطف چیزی بر نفس خود [illegible] تراخی است

[illegible] و حال آنکه شعیب [illegible] اسْتَغْفِرُوا رَبَّكُمْ ثُمَّ تُوبُوا إِلَيْهِ

جواب این شبهه آنست که استغفار [illegible] طلب مغفرت [illegible] عبارت از [illegible]

[illegible] **شبهه سیم** آنست که حضرت شعیب [illegible]

در باب تزویج دختران خود [illegible] صداق [illegible]

[illegible] دختر شعیب [illegible] صداق [illegible] چنانست که ظاهر

کریمه إِنِّي أُرِيدُ أَنْ أُنكِحَكَ إِحْدَى ابْنَتَيَّ هَاتَيْنِ عَلَىٰ أَن تَأْجُرَنِي ثَمَانِيَ حِجَجٍ فَإِنْ أَتْمَمْتَ عَشْرًا فَمِنْ عِندِكَ وَمَا

أُرِيدُ أَنْ أَشُقَّ عَلَيْكَ سَتَجِدُنِي إِن شَاءَ اللَّهُ مِنَ الصَّالِحِينَ **جواب** این شبهه [illegible]

اول آنست که [illegible] شعیب [illegible] موسی [illegible] شعیب [illegible] دیگر

[illegible]

بلکه تخییر باده از مهر و صداق او بوده است نه در مهر او طریق دوم آنست که گوسفندان جایزه از دختر حضرت
شعیب باشد و بعضی بر در او است بر دختر یک عده است پس گرفتن او صداق دختر با منزله گرفتن دختر
او صداق را بوده است طریق سیم آنست که ذکر صداق و مهر در این آیه نشده است پس شاید که محذوف و مقدر
باشد کما هو و اما ذکر شرط را بجهت خود کرد در حق عقد است لاجرم رواست که اینجا را و خارج
از صداق در واسطه صدقش باشد طریق چهارم روایت که در شریعت شعیب عقد بتراضی واقع شود بلا
ذکر صداق معین و بگو و گفتار که ملی ان تا جرمنی بعزیز وجه صداق باشد لطیفه ربوبیه فی قصة موسویة
ما نجا ره چهار و شبهه در بارهٔ حضرت موسی علیه السلام شبهه اول آنست که حضرت موسی متصل کشتن
قبطی شد پس اگر کشتن او مستحق ان نبود پس چرا آن حضرت از اهل شیطان بگفت و نسبت ظلم
در جانب [illegible] ضلالت کرد داد که هذا من عمل الشیطان و رب انی ظلمت نفسی فعلتها اذا
و انا من الضالین و اگر آن قبطی مستحق آن قتل نبود پس قتل ان ذنب معصیت بود و جواب از این شبهه
آنست که آن قبطی مستحق قتل بود از جهت کفر و عداوت او و حق تعالی از برای موسی علیه السلام ... دا این
امر مانع نشد از اینکه متوجه قتل آن شخص از بنی اسرائیل کرده بود [illegible] منع از آن نشد پس
آن حضرت اورا ملاک کرد داید و بعضی او آن کشتن او از آن مشهور کرده بسبب آنکه موسی [illegible]
[illegible] شد و لی آن بود که کشتن ... باز ورده و دفع او بطریق دیگر باید لهذا از ظلم و ضلالت و ... ان
کنده است چه ظاهر است که حسنات الابرار سیئات المقربین است و باز جایز است که
رب انی ظلمت نفسی بر سبیل اعتراف بتقصیر از ادای حقوق نعمتهای بار تعالی گفته باشد اگرچه معصیت نفی
... وجه باشد و اما هذا من عمل الشیطان جایز است رب بقتل قبطی عدم امتثال امر باشد یا اشارت بارتکاب

خلاف اولی که از وجوه راده باشد شبهه دوم آنست که خطاب حضرت موسی علیه السلام را جایز است که ...
غوی و گمراه مبین باشد چنانچه بعضی از شیعیان و نادان خطاب او که بحضرت باری ادوا ... که انک
لغوی مبین جواب این شبهه آنست که بنی اسرائیل مردمان غلیظ و اهل جاهلیت و مشغول بر مخالفت
و گمراهی بودند که بعد از مشاهده معجزات از حضرت موسی و خلاص ایشان از فرعون و حبس او در عبادت
مانند سبو گوساله شده بودند و بار با آن حضرت خطاب ... حسب بیان نموده گفتند که اجعل لنا الها کما لهم
آلهة و بالجمله آنکسی که موسی را غوی مبین گفت آنکسی بود که موسی اورا خلاص از قبطی کرد او را ... در آورده بود
داد و بعضی از فرعون تربیت نموده بود آنکس اگر با قبطی ... عرض حد الست پس آن حضرت را اراده آن بود که اورا
خلاص از آن قبطی بر آن شخص بواسطه حماقتی که داشت خطاب بحضرت ... نمود که انک لغوی مبین
و در خطاب حضرت نمود که اترید ان تقتلنی کما قتلت نفسا بالامس ان ترید الا ان تکون جبارا
فی الارض و ما ترید ان تکون من المصلحین شبهه سیم آنست که فرعون ... بگفته فرعون بموسی علیه السلام شده
گفت ابتدا که الحضرت ... که کنده است که و فعلت فعلتک التی فعلت و انت من
الکافرین و آن حضرت ... کرده است که فعلتها اذا و انا من الضالین جواب اما از شبهه اول است
که مراد فرعون ... از اینکه موسی کافر است آنست که کفران نعمت و حق تربیت فرعون را بجا نیاورده است
چرا که فرعون ... تربیت آن حضرت نموده بود چنانکه ظاهر از کریمه الم نربک فینا ولیدا و لبثت فینا من
عمرک سنین است و به ... که مراد فرعون از کافر نه آن معنی باشد که معنای متعارف ظاهر است
که کافر ملی آن لعین ... در باره مثل موسی صحیح نسبت ... نه بد است ... حال از ... کسی
بر خطاء ابنیاء ... علیهم السلام و اینجا ظاهر شد که ... تا حضرت علی ... جواب
... نمانی چیزی نه ...

از شبهه دوم آنست که مراد موسی از تجبه از ضالین است آنست که از نادانان و غافلان بود در کشتن آن قبطی یعنی کشتن او منهی بوده است و گناه باشد که ذات انبیا و غافل از آن نا ضال گفته و باز جایز است که
مراد از ضال گفته خلاف اولی باشد شبهه چهارم آنست که الحضرت در معرض استعفا از نبوت و تبلیغ رسالت است قال اني اخاف ان یکذبون و یکاد یخیبه است اما آنکه در معرض استعفا نبوده باشد چنانست که
ظاهر است که حق تعالی بالحضرت گفت که انت اعلم الظالمین قال رب اني اخاف ان یکذبون و
یضیق صدری و لا ینطلق لسانی فارسل الی هارون و لهم علی ذنب جواب این شبهه
ظاهر است مراد این سوال طلب معاونت و یاری در این باب است نه آنکه طلب استعفا است بقرینه آنکه سوال
نموده آنکه او معین باشد او را با او در ... ... در معرض اجابت داده اما سوال الحضرت حالی ظاهر
است از که به فی الکتاب حدیث موسی اذ رأی نارا الی قوله فاجعل لی وزیرا من اهلی هارون اخی و اما
آنکه حق تعالی قبول اجابت آن نموده است ظاهر از که به قد اوتیت سؤلک یا موسی است چه ظاهر است که در
این آیه بسبب اجابت سوال ... آن سوال که انی اخاف ان یکذبون و یضیق صدری
و لا ینطلق لسانی شبهه پنجم آنست که الحضرت از معجزات خود در حین ... ...
و جه شبهه آنست که چون کار ساحران ... ... قرآن خواهد بود و از
... ... جواب این شبهه
آنست که غرض موسی در آن امر آن بود که ساحران ... ...
... ...
القوا ما انتم ملقون ... ... فأتوا بسورة من مثله ان کنتم صادقین است شبهه ششم آنست که الحضرت را

... ...
آنکه ... ... باشد جواب این شبهه آنست که ... ... از آن ... که سوال ...
آن ... ...
... ... لا تکن ... ... شبهه هفتم آنست که الحضرت نسبت داده ... ...
... ... گمراهی دهند
ربنا انک آتیت فرعون و ملأه زینة و اموالا فی الحیوة الدنیا ربنا لیضلوا عن سبیلک الایه جواب
این شبهه آنست که نسبت ... ... لیضلوا
عن سبیلک ... ... آنست که مراد از لیضلوا عن سبیلک لان لا یضلوا عن سبیلک است ... ...
... ...
... ...
کلام ... ...
... ...
... ...
... ... باشند
... ...
آنست که اراده ... ...
... ...

... ...

که دلیل عقلی قرینه حذف حرف استفهام است چه ظاهر است که حق تعالی گمراه کننده کسان از دین نیست و این اقوی از آنست
که در کلام قرینه حذف باشد شبهه هشتم آنست که حضرت موسی طلب نمود رؤیت باری تعالی را و گفت رب ارنی انظر
الیک قال لن ترانی و رؤیت حق تعالی محال و طلب امر محال از عقلا محالست جواب این شبهه در بحث رؤیت تفصیل
گفته می‌شود شبهه نهم آنکه موسی در عرض ایذاء هارون در آمده سر او را جانب خود کشید و الواح را [illegible]
انداخت و هارون در عرض تذلل و تضرع در آمده چنانکه ظاهر آیه و القی الالواح و اخذ برأس اخیه یجره الیه
قال ابن ام ان القوم استضعفونی و کادوا یقتلوننی الآیة است و حال آنکه موسی و هارون هر دو نبی بودند
و از حال از آن نیست که [illegible] یا گناهی بود یا نه [illegible] اول خطای [illegible] خطای موسی [illegible] العبدین
[illegible] از نبی [illegible] هارون موسی خطاب نمود [illegible] چنانکه ظاهر است از آیه لا تأخذ بلحیتی
و لا برأسی پس اگر [illegible] موسی صواب بود [illegible] هارون [illegible] و اگر فعل موسی خطا بود [illegible] تقدیر خطا
نبی لازم آمد جواب این شبهه آنست که این حکایت دلالت بر وقوع معصیت و گناه از موسی و هارون
نیست بلکه صورت حال آنست که موسی در وقتی که میان قوم بنی اسرائیل آمده و آن کردار ناخوش ایشان از
پرستش گوساله ملاحظه نمود غضب بسیار مستولی شده سر او را [illegible] گرفته چنانکه کسی در حالت
استیلاء غضب سر و محاسن خود را [illegible] که دندان بر دست خود فرو برد [illegible] پس آنحضرت در آن
وقت با هارون از قبیل آنکه بمنزله نفس او بود [illegible] از خیر و شر [illegible]
او رسد بمنزله [illegible] آنست که [illegible] باشد و بر عکس [illegible]
[illegible] نظر [illegible] اختلاف [illegible] عادات است [illegible] اکرام
در صحبت [illegible] مختلف [illegible] دیگر و بر عکس دوم جواب این شبهه آنست که [illegible] هارون از

لا تأخذ

لا تأخذ بلحیتی این بود که موسی را از غضب [illegible] آمده بود و آنکه بنو اسرائیل [illegible] موسی [illegible] درباره هارون بود که
[illegible] هارون [illegible] از ایشان [illegible] کرده [illegible] آنحضرت [illegible] تهمت کشتن [illegible] او زدند پس هارون را
خوف آن بود که [illegible] بنی اسرائیل [illegible] هارون زیاده شود [illegible] ایشان که
این شود که [illegible] موسی [illegible] و معاونت با او است [illegible]
او نشود فلاجرم هارون در عرض نهی موسی از آن کرده در آمده
[illegible] شبهه دهم آنست که در حدیث [illegible] بنو اسرائیل [illegible] داد [illegible]
آنحضرت جامه خود را بر سنگ [illegible] غسل [illegible] حق تعالی [illegible] این سنگ [illegible] آن سنگ [illegible]
موسی [illegible] بنی اسرائیل [illegible] جواب
چنانکه ظاهر است از آیه یا ایها الذین آمنوا لا تکونوا کالذین آذوا موسی فبرأه الله مما قالوا و کان عند الله تعالی وجیها الآیة
این شبهه آنست که این روایت [illegible] صحیح [illegible] از حق تعالی
[illegible] موسی [illegible] آید که [illegible]
[illegible] کشف عورت [illegible] آنحضرت بواسطه اظهار پاک بودن او از فضیحه [illegible] حدیث
[illegible] که چون هارون علیه السلام وفات یافت بنو اسرائیل موسی علیه السلام را تهمت کشتن هارون نمودند
[illegible] بنی اسرائیل [illegible] بیشتر بود پس حق تعالی [illegible] آنحضرت [illegible] ملائکه [illegible]
هارون علیه السلام [illegible] بنی اسرائیل [illegible] وفات [illegible] موسی [illegible]
[illegible] این روایت [illegible] از حضرت امیرالمؤمنین علیه السلام [illegible] امام موسی الکاظم
علیه السلام که موسی [illegible] هارون آمد پس سؤال از قتل [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] شبهه یازدهم در آیه قال له موسی هل
اتبعک علی ان تعلمن مما علمت رشدا قال انک لن تستطیع معی صبرا قال ستجدنی ان شاء الله صابرا الآیة

از موضع ...

و اهل خلاف استدلال کرده‌اند بدین آیه بر اثبات مدعای خویشتن که گفته‌اند موضع اول آنست که حکمه
صادرشده موسی نبی را بر... کسی ... از وی فعال ... نبی را اصلاح بغیر ... واجب است
و مانه حکمه ... آنکس اگر ... استطاعت ... از موسی ... که انک لن تستطیع معی
صبرا ... اما جواب از این شبهه ... آنکه
آنکسی که موسی بعد ... حاصل شود و حال آنکه ... آنکس حضرت خضر علیه السلام
اگر چه ... انکار آنست ... خضر ... از انبیای ... اسماعیل ... بعثت موسی بعد
آنست که ... نبی را ... چیزی که ... باشد
و اما جواب ... اما جواب ... از نفی استطاعت آنست که مراد از استطاعت
... است و ... از ... استطاعت ... است چنانکه ... در کریمه ... یستطیع
ربک ان ینزل علینا مائدة من السماء ... که حق تعالی ... استطاعت ...
ستجدنی ان شاء الله صابرا و لا اعصی لک امرا ... سوال ... جواب
... استطاعت ... فلا تسئلنی عن شیء حتی احدث لک منه ذکرا ...
گذاشته ... ان شاء الله ... ستجدنی ان شاء الله صابرا است موضع دوم است
که اهل خلاف ... خطاب ... لقد جئت شیئا امرا ... حال ...
کرده ... خلاف ... خلاف ... ولیکن ... موسی ...
... آیه جواب این شبهه ... لطیفه است لطیفه اول آنست که مراد از شیئا نکرا
چیزیست ... لطیفه دوم آنست که مراد از شیئا نکرا ...

است

١٠٠

شبهه دوم ... کریمه قال انی اعظک ان تکون من الجاهلین شبهه اهل خلاف ازین آیه ... است
که حق تعالی حضرت نوح ... سوال ... باشد ... و دوم
کریمه انه عمل غیر صالح ... سوال است ... است بلکه ...
... و ... خلاف ... سوال ... باشد ...
... جواب از این شبهه آنست که حضرت نوح علیه السلام ...
... سوال ... حق تعالی ... است و همچنین
... انی اعظک ان تکون من الجاهلین ... جواب ...
... حضرت نوح علیه السلام ... از طلب چیزی باشد
... سوال ... سوال اگر چه ... است
... حضرت ... ایشان ...
... انی اعظک ان تکون من الجاهلین ...
... آنست ... از جاهلان ... از جهالت ... سوال
... است و اما جواب از شبهه ثانی آنست که ضمیر ... عمل غیر صالح از قبیل ...
... است ...
خلاف ... است ... است ...
... است
... الصواب ... انبیا ... علیهم السلام ...

در کریمه ... الجاهلین ...

شبهه اول

لطیفه رابعه فی قصة ابراهیم

حذف شده یا اند لطیفه رابعه فی قصة ابراهیم [illegible] حضرت ابراهیم هشت شبهه است شبهه اول در کریمه فلما

جن علیه اللیل رای کوکبا قال هذا ربی الایه وجه شبهه در این ایه آنست که حضرت ابراهیم در سه موضع این آیه هذا ربی را

اشاره یکبار به ستاره و یکبار به ماه و یکبار به آفتاب [illegible] و این [illegible] است جواب

این شبهه آنست که [illegible] یکبار بر سبیل [illegible] و یکبار بر سبیل [illegible]

[illegible] شبهه دوم در کریمه [illegible] انت فعلت هذا بالهتنا یا ابراهیم قال بل فعله

کبیرهم هذا فاسئلوهم ان کانوا ینطقون وجه شبهه آنست که [illegible]

نمودند از [illegible]

فعله کبیرهم [illegible] جواب این شبهه [illegible]

[illegible] لطیفه است لطیفه اول [illegible]

ان کانوا ینطقون است [illegible]

بر [illegible] آیه [illegible] لطیفه دوم

جایز که [illegible] لطیفه سیم [illegible]

است [illegible]

که آنحضرت [illegible] شبهه سیم در کریمه فنظر نظرة فی النجوم فقال

انی سقیم وجه شبهه [illegible]

کذبست جواب شبهه [illegible] لطیفه است لطیفه اول آنست که [illegible]

که حق تعالی [illegible]

لطیفه دوم

۱۰۱

لطیفه دوم جایز است که حق تعالی [illegible] ابراهیم را اعلام نموده باشد که اگر کوکب [illegible] طلوع کند [illegible]

[illegible] از قبیل [illegible] باشد [illegible] جواب از

شبهه دوم [illegible] لطیفه است لطیفه اول آنست که [illegible] باشد [illegible]

باشد [illegible] لطیفه دوم

جایز که مراد از [illegible] شبهه چهارم در کریمه الم تر

الی الذی حاج ابراهیم فی ربه ان اتاه الله الملک الایه وجه شبهه آنست که آنحضرت [illegible]

[illegible] شبهه پنجم [illegible]

است [illegible] شبهه ششم در کریمه سأستغفر لک ربی انه

[illegible] واغفر لابی انه کان من الضالین وجه شبهه [illegible] آنست که آنحضرت طلب

استغفار از برای [illegible] قال ابراهیم لابیه آزر اتتخذ اصناما الهة

[illegible] ما کان للنبی والذین آمنوا ان یستغفروا للمشرکین ولو کانوا

[illegible] فی ابراهیم [illegible] لاستغفرن لک [illegible]

[illegible] استغفار [illegible]

[illegible] لطیفه است لطیفه اول آنست که [illegible]

استغفار ابراهیم لابیه الا عن موعدة وعدها ایاه [illegible]

[illegible] طلب [illegible] استغفار [illegible]

[illegible] لطیفه دوم [illegible]

لطیفه دوم
لطیفه اول
لطیفه دوم
شبهه چهارم
شبهه پنجم
شبهه ششم
لطیفه اول
لطیفه دوم

از جهت توقع ایمان آوردن او بود و بعد از آنکه او را ایمان از آن مایوس کرده ترک استغفار نمود و بقرینه فلما تبین
له انه عدو لله تبرأ منه **شبهه هفتم** دعای آنحضرت در آنکه حفظ او و ذریت او را از عبادت کند ما همان حاله
در کریمه واجنبنی وبنی ان نعبد الاصنام و حال آنکه بسیاری از فرزندان آنحضرت بت پرست بودند ملاحظه آنکه لازم آید
که دعای او در معرض اجابت در نیامده باشد و در قیاس قلب او در کریمه رب اجعلنی مقیم الصلوة ومن ذریتی
و جواب این شبهه بچند لطیفه است **لطیفه اول** علما تفسیر تخصیص این دعا ها نموده اند که بعضی که ایشان را باری ایمان
آوردن ایشان بود **لطیفه دوم** اراده کرده است آنحضرت از واجنبنی وبنی الطاف که مقرب باطاعت و دورکننده
از عبادت اصنام باشند و این و اقسمت **لطیفه سیم** آنست که فرزند کافر را اهل نمی باید حال که در حق نوح
واقع شده انه لیس من اهلک انه عمل غیر صالح **لطیفه چهارم** حاصل که مراد از بنی فرزندان بلاواسطه باشد و این وجه بعید است
شبهه هشتم در کریمه ولقد جاءت رسلنا ابرهیم بالبشری قالوا سلاما قال سلام فما لبث ان جاء بعجل حنیذ
وجه استدلال اشاره از این آیه آنست که ملائکه چون طعام نخوردند و ایشان از آن منزه و مبرا اند پس چگونه ابراهیم از برای ایشان
طعام حاضر گردانید و باز چگونه در معرض جدال با معدلت درآمده در امری که حکم کرده باشد حالی که دلالت دارد بر آن
کریمه فلما ذهب عن ابرهیم الروع وجاءته البشری یجادلنا فی قوم لوط اما جواب از شبهه اول آنست که چون ملائکه
در صورت بشر آمده بودند که آنحضرت ایشان را بشر گمان برده بنا بر عادت مهمان نوازی احضار طعام نمود اراده
ایشان کرد و چون که امتناع از خوردن آن طعام نمودند آنحضرت را بیم از ایشان به سبب آن حاصل شد
که ما از ملائکه ایم نه بشر ملائکه چه تناول طعام نکنیم و حق تعالی ما را از برای اهلاک قوم لوط فرستاده است اما جواب از
شبهه دوم آنست که مجادله آنحضرت با رسل بر سبیل استعلام و استفهام بوده نه بر سبیل انکار و استکبار و از جمله فرض استعلام از رسل
بر آن بوده که رسل بر سبیل استیصال بر آن فرستاده شده اند یا عام یا خاص بجای خود بوده تا از نجات لوط و اهل او
از عذاب که مرتکب ... اعراض کن از این ... قوم لوط آمد ... که ... ایشان
... خبر داده که ... شبهه تاسعه ...
... جدال ...

عجب است **موضع سیم** آنست که موسی خضر را گفت که را اخذ نمی بایست ... کرد ... که لا تؤاخذنی بما نسیت
و حال آنکه انبیاء معصوم از نسیان اند و باز خطاب او با خضر ... نفس زکیه ... اکنون ... حقا
حال نیست از آنکه آن نفس زکی بوده است یا نه حاصل اول کلمه خضر نیز بود ... کذب و خطا موسی **اما جواب**
از شبهه اول آنست ... آنست که مراد از نسیت ترک است چنانکه مراد از نسیان
در کریمه ولقد عهدنا الی آدم من قبل فنسی ترک است و این معنی روایت از ابن عباس و از ابی
بن کعب از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم **و اما جواب** از شبهه دوم آنست که مراد از قتلت نفسا
زکیه کلامیست بر سبیل استفهام نه بر وجه اخبار و اجرای کلام بر ظاهر خالی نبوده که ... بالظاهر و مفسران
را خلاف است در ... نفس زکیه اکثر ایشان برآنند که مراد از وی طفل است ... الکافر ...
... و چون در سن ... نفس زکیه گفته ... از زکات ...
... فلذا ارباب لغت گفته اند که زکیت الارض ... زکی ...
مراد ... ظاهر ... است و بعضی از معتبرین ... آنست که ... نفس ... موسی را ...
مستحق ... گشته ... پس استفهام از حال آن نمود و ... نیست ...
... و جه سوال موسی از این سبب بود که ... خضر ... استحکم
مستحق قتل از جهت کفر بوده **لطیفه قدوسیة فی قصة داود** در قصه حضرت داود علیه السلام است ... شبهه ... در آیه کریمه ... که هم
... وهل اتاك نبأ الخصم اذ تسوروا المحراب اذ دخلوا
على داود ففزع منهم قالوا لا تخف خصمان بغى بعضنا على بعض فاحكم بيننا بالحق ولا تشطط واهدنا الى
سواء الصراط ان هذا اخي له تسع وتسعون نعجة ولي نعجة واحدة فقال اكفلنيها وعزني في الخطاب قال لقد

ظلمك بسؤال نعجتك الى نعاجه وان كثيرا من الخلطاء ليبغى بعضهم على بعض الا الذين آمنوا وعملوا الصالحات وقليل ما هم وظن داود انما فتناه فاستغفر ربه وخر راكعا واناب فغفرنا له ذلك وان له عندنا لزلفى وحسن مآب بعضى مفسران گفته اند كه داود عليه السلام خطاب بجناب حق تعالى نمود كه ابراهيم و اسحق و يعقوب را داده ای مرا نيز توقع اين مرتبه که منح آن ابتلا ارزانی داری حق تعالى فرمود که ايشان را ابتلا کردم و ايشان صبر کردند

[illegible] ترا اراده آن مطلب باشد بايد که [illegible] مستعد ابتلا شوی ابتلای ايشان [illegible] کردانيد شاید بعد از آن داود گفت که الهی تا مرا [illegible] مرا بجز وحدت در سینه بر او گذشت و در طلب اشتغال بعبادت [illegible] داده از طلب متوجه اين شد که از آنکه گرفته بنی اسرائیل را به تاقدرت حق تعالى [illegible] پس آن

کبوتر بوز[illegible] [illegible] درعقب آن داود ملاحظه نمود ملاحظ زن [illegible] دید که [illegible] غسل کردن است

پس عاشق آن زن شد [illegible] اراده تزویج گرفتن است نمود و آن زن را شوهری بود که اوريا [illegible] پس داود

اوريا را به غزو فرستاد [illegible] آن پیش تابوت که [illegible] [illegible]

[illegible] کشته شود [illegible] اوريا را داده [illegible]

[illegible] از حسن او تعجب آمده [illegible] شد [illegible] خود [illegible]

برسانند [illegible] شد [illegible] حضرت شد [illegible] سال [illegible]

که شوهر او کشته شود [illegible] آمدند [illegible] شوهر آن زن [illegible]

در لشکر [illegible] مقدم اوريا در پیش تابوت [illegible] بود که هر که پیش تابوت بود

[illegible] کشته کردد [illegible] اوريا [illegible] بعد از آن [illegible]

[illegible] لشکر [illegible] کشته کردید [illegible] از آن

ذکر ه

[illegible] اوريا [illegible]

[illegible] م

تزویج زن او نمود و سلیمان از او متولد شد پس بعد از آن حق تعالى دو ملک را بصورت آدمی فرستاده که با یکدیگر خصومت کنند تا که داود در ایشان بر خطا [illegible] گشته [illegible] ملکی [illegible] که زن [illegible] بود و دیگری [illegible] بود [illegible] یک میش [illegible] آن یکمیش را نیز گرفته [illegible] فرمود که ظلم تو کرده [illegible] حضرت [illegible]

آنست که [illegible] آن [illegible] و ظن داود انما فتناه تا آخر آیه است و حق تعالى [illegible] که این آیه [illegible] بعد

[illegible] از داود [illegible] [illegible] آیه سابقه و لاحقه [illegible]

[illegible] بچندین وجه است اول آنکه بعد از ذکر عبدنا داود ذا الاید چه اید قوت است و مراد است

که مراد از قوت قوت دین است زیرا که قوت دنیا در ملوک کفار حاصل بوده و بسبب آن مستحق هیچ رتبه مدح

نیستند پس [illegible] که بسبب آن [illegible] قوت [illegible] است [illegible] مراد از قوت [illegible] بر اداء واجبات

و ترک محرمات پس چگونه این وصف لایق باشد کسی را که مالک نفس خود نشود از میل بجور و قتل و آنست

که حق تعالى داود را وصف نموده [illegible] اواب است و مراد از اواب [illegible] کننده [illegible] حق تعالى [illegible]

[illegible] باشد که [illegible] [illegible] است که حق تعالى [illegible] او را [illegible]

[illegible] انا سخرنا الجبال معه يسبحن بالعشى والاشراق والطير محشورة

كل له اواب [illegible] [illegible] که مراد از آن [illegible]

[illegible] از صفات ملوک [illegible] صفات انبیاء [illegible] و آتيناه الحكمة و فصل الخطاب است

[illegible] و حکمت عبارتست از کمال [illegible] این صفت [illegible]

شهوت و غضب [illegible] بر کمال [illegible] آیه یا

داود انا جعلناك خليفة فى الارض [illegible] صفت [illegible] صفت کمال است پس [illegible]

و اما داود [illegible] که خلاف [illegible] حکایت [illegible] که [illegible] و خصومت آن دو ملک آنست [illegible] او را یاست [illegible]

[illegible] اول

در بیان آن صفات جلیله و این صفت بعلو ذکر صفت معصیت آنحضرت شود و جانب قرب آنست که کسی که

کسی که بلغ الدرجه در درج عالی رتبت در طاعت رب العالمین است با آنکه کننده وزنهای او [illegible] است

با آنکه حق تعالی او را خلیفه روی زمین ساخته است و در کار به انبیاء را با و ماننده از وجوب است

و چون آن کلام [illegible] آیتیست که از احاد عقلاء بظهور آید [illegible] از بابیای [illegible] بظهور بیاید خواهد

بود دوم آنست که [illegible] بالصلاح که داود علیه السلام زنده که

ان کثیرا من الخلطاء لیبغی بعضهم علی بعض الا الذین آمنوا وعملوا الصالحات ظاهر است که از گروه [illegible]

[illegible] است که ایمان آورده عمل صالح کال الله [illegible] اکر والد از حد خلفاء باشد باید که بنفس

خود بعمل ایمان کرده باشد سیم که به وان له عندنا لزلفی وحسن مآب است ظاهر است که از [illegible]

با فسق و قتل هیچ در نسبت [illegible] هر که یاد از ایات سابق و لاحق که این قصه بر نکوی که او [illegible]

کمال آن قتل بعده [illegible] است پس منفی کرده که [illegible] بکوی یک است و آن حسن و هم

[illegible] یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض [illegible] که [illegible] آنحضرت [illegible]

باو داد [illegible] کمال که تا ملی [illegible] اول فی انک یا داود ان [illegible]

[illegible] خلافت حضرت رسالت [illegible] در باب آنکه حق

داخل قصر داود شده اراده کشتن داود را رسانیدن با آنحضرت داشتند در بیابانی که آیتان ان بود که آنحضرت

غافل است و چون داود [illegible] که بر دعوی ایشان [illegible] آنحضرت شود [illegible]

دیده تدبیر ایشان بر کرد [illegible] پس در آن وقت [illegible] اعتراف [illegible] که [illegible] از [illegible]

[illegible] یکی بر یکی [illegible] کفت که این [illegible] و نه [illegible] است [illegible] زنده که [illegible]
دیگر

[illegible] آنچه ظاهر است که محل آیه بر تفسیر محل کلام بر ظاهر است خود [illegible] محل آیه بر آن قصه [illegible]

[illegible] آنست از ظاهر [illegible] کردن [illegible] آنست که [illegible] در [illegible] عبارت به [illegible]

که نسبت به ظاهر است که [illegible] از ملائکه به بعضی دیگر از روی ظلم و بغی به آنست [illegible]

[illegible] ظلم و [illegible] و نسبت کند [illegible] بروز آن اول است

از نسبت [illegible] ملائکه دوم که ان هذا اخی له تسع وتسعون نعجة ولی نعجة واحدة [illegible] و محل [illegible] نعجه را هم

[illegible] عدول از ظاهر است [illegible] نسبت [illegible] اول است از نسبت آن بملائکه [illegible]

[illegible] لفظ [illegible] داود

انما فتناه [illegible] سبب [illegible] است دوم فاستغفر ربه است که دلالت به صدور ذنب

[illegible] سیم فغفرنا له ذلک [illegible] ظاهر است که هیچ [illegible] دلالت به [illegible]

اول [illegible] که مراد از کریمه وظن داود انما فتناه آنست که [illegible] کان [illegible] حاصل [illegible]

[illegible] که [illegible] آیه [illegible] آنحضرت با کمال سلطنت

و کثرت [illegible] آن [illegible] کشید [illegible] سبب زیادتی [illegible]

[illegible] فاستغفر ربه [illegible] استغفار [illegible] بوده است [illegible]

حق تعالی [illegible] استغفار [illegible] آنحضرت

استغفار [illegible] ربنا اغفر لنا ذنوبنا [illegible] که مراد از آن آیه این باشد که چون

[illegible] آنحضرت در معرض [illegible] اظهار [illegible] زیاده [illegible]

[illegible] از حق تعالی [illegible] فغفرنا له [illegible] داود [illegible]

وبنا براین تعبیر ظاهر تنزیل باطن تأویل الانطباق بر آنست وحاجت نیست که سبب بلا که وحل منزع بدو مان کردن نیست و مناسب این تفسیر کریمه یا داود انا جعلناک خلیفة فی الارض است و ظاهر است که هر که را رحمت حق بغایت و شفقت بالنهایه باین حد باشد صلاحیت آن دارد که خلیفه خدای تعالی در روی زمین باشد [illegible] که حضرت رسالت پناه بالتماس از او [illegible] آن انبیا کتاب داده دید که فاغفر له ما تقدم و ما تأخر وانّ له عندنا لزلفی وحسن مآب یا داود اذا [illegible] و جمیع لطیفه اخری از فواید است که استغفار آن حضرت از جهت آن باشد که [illegible] از [illegible] که داخل [illegible] دیده ای بود که [illegible] کشتن [illegible] از آنکه [illegible] از اینان خبری که دلالت بر آن کار داشته باشد [illegible] کرده و استغفار از ین سبب نمود لطیفه اخری از فواید است که سبب استغفار آن حضرت این باشد که حیوان دو کس که [illegible] که خانه دو نه [illegible] است و [illegible] و باد و صدای [illegible] حال [illegible] آن حضرت [illegible] از آنکه اثبات دعوی [illegible] که [illegible] است [illegible] که [illegible] جواب [illegible] آنست که خاطر آن حضرت [illegible] که ظلم بر تو کرده است به آنکه [illegible] باز نمود [illegible] باشد [illegible] خواهد بود لطیفه اخری فایده است که آن حضرت [illegible] [illegible] خاطر [illegible] [illegible] ایشان [illegible] و [illegible] کشیدن از ایشان دانسته [illegible] چیزی [illegible] سبب استغفار او شد لطیفه اخری فایده است که مراد از ظن در کریمه وظن داود هیچ کان [illegible] حسابه ظاهر است از کریمه فذاق الحوت [illegible] فظنوا انه [illegible] که آن حضرت [illegible] است [illegible] شدن [illegible] و اما فتنه در کریمه انا فتناه [illegible] است

استغفار

استغفار و سجود حضرت داود نه بواسطه گناهی است که از وی بظهور آمده بلکه بواسطه آنست که منقطع از ماسوای حق تعالی شده متوجه کبریاء الهی [illegible] بود و بسیار [illegible] که [illegible] جمعی را از حالت وی [illegible] شمار روی نهد در معرض تسبیح و استغفار در آید اند وی [illegible] و تعلق و عادت [illegible] کریمه [illegible] خرّ راکعا واناب دلالت بر آنکه مراد از انابه رجعت و رجوع داود [illegible] بجانب [illegible] از ماسوا [illegible] داده [illegible] حال [illegible] بود [illegible] آنست که [illegible] قبول این مرتبه [illegible] در کتاب [illegible] روایت [illegible] از سید اوصیا علی مرتضی علیه السلام که آن حضرت [illegible] لا اوتی برجل یزعم ان داود تزوج بامراة اوریا الا جلدته حدّین حدًّا للنبوة وحدًّا للاسلام لطیفه سبحانیه در قصه سلیمانیه و در بیان [illegible] شبهه است شبهه اول آنست که [illegible] که حضرت سلیمان علیه السلام را اشتغال [illegible] دیدن اسبان [illegible] از ذکر باری تعالی [illegible] از [illegible] شده [illegible] ایشان [illegible] که بواسطه گناه [illegible] اسبان [illegible] که [illegible] ایشان [illegible] ووهبنا لداود سلیمان نعم العبد انه اواب اذ عرض علیه بالعشی الصافنات الجیاد فقال انی احببت حب الخیر عن ذکر ربی حتی توارت بالحجاب اما جواب این شبهه [illegible] آنست که [illegible] آنست که سلیمان علیه السلام [illegible] صافنات [illegible] اسبان [illegible] [illegible] از ذکر حق [illegible] [illegible] که [illegible] حتی توارت بالحجاب [illegible] [illegible] وجه اول آنست که صافنات مذکور است [illegible] وجه دوم آنست که صافنات [illegible] است [illegible] اول آنست که [illegible] راجع بصافنات باشد

ومملکت [illegible]

فان [illegible] حضرت سلیمان علیه السلام

معنی ان انسان حسن از نظر الحضرت غایب کرده بود و نداریدان آسمان نبود دوم آنست که ان هردو ضمیر راجع با فتاب باشد

است حرف افتاب متواری گشته در حجاب کبلی ازین جهت با بد آنکه افتاب است و این احتمال را بآنست چه آنکه سیانرا

اعتقاد آنکه حور ن نار ازو ذوست تعالی [illegible] کرد افتاب است وظاهر است که گمشد طریق بجهت اول آنست که

رد و آختلاف جمع است پس [illegible] بر مانی ضمیر در مرتبه آسمان اولی است از طرف او بحق تعالی دوم آنست

که انبیاء خطاب حق تعالی مخاطب ان بحر خطاب یکی دانند سیم آنست که در وقت گناه از [illegible] چگونه لایق حال آنند

باشند که خدای تعالی با ایشان خطاب [illegible] مخاطب کرده اند چهارم آنست که رد افتاب از اعظم اعجاز است پس چگونه لایق

رسول عاقل کامل باشد [illegible] که مقتدی کای [illegible] که عبارت از زنگسار [illegible] که حق تعالی [illegible] افتاب [illegible]

[illegible]

ضمیر راجع با فتاب نیست احتمال سیم آنست که ضمیر جمع توارت راجع با فتاب باشد و ضمیر ردوها بصافنات و این [illegible]

[illegible] است و این ضمیر نیست چه نهی هر دو ضمیر از یک مرجع واقعند و تفریق انها خلاف اصل است احتمال چهارم

آنست که مراد از ضمیر بصافنات شده و هم با فتاب باشد و کسی قائل باین احتمال شده است و بعد از ان کرده و نیست

که وطفق مسحا بالسوق و الاعناق یعنی الحضرت شروع در مسح سوق کرد جمع ساق است و اعناق که جمع عنق است [illegible]

[illegible] ان الحضرت نشسته بود [illegible]

[illegible] که حق تعالی بان از [illegible]

[illegible] از بعد ایشان [illegible] و مسح [illegible]

[illegible]

[illegible]

۱۰۲

[illegible] باده از جهت [illegible]

و سید مرتضی رضی الله عنه تعالی در جواب این شبهه فرموده است که ان ظاهر الایه لا یدل علی اضافة قبیح الی سلیمان

علیه السلام و الرواية اذا كانت مخالفة لما تقتضيه الادلة لا يلتفت اليها ولو كانت قوية ظاهرة فكيف اذا كانت ضعيفة

واهية و الذي يدل على ما ذكرناه ان [illegible] في سبيل الجنة الا ان الله تعالى ابتدأ الآية بمدحه والثناء عليه فقال نعم العبد انه اواب

وليس يجوز ان يثني عليه بهذا الثناء ثم يتبعه من غير فصل بما في اضافة القبيح اليه وانه تلهى بعرض الخيل عن فعل المفروض عليه

من الصلوة والذي يقتضيه الظاهر ان حبه للخيل و شغفه بها كان من اذن ربه و بامره و ان الله تعالى قد

امرنا بارتباط الخيل و اعدادها لمحاربة الاعداء فلا ينكر ان يكون سليمان عليه السلام ما امرنا به فلذلك قال اني احببت

حب الخير عن ذكر ربي بمعنی ان حبه لها و اشتغالها و استعداده لها لم يكن لهوا و لا لعبا و انما اتبع فيه امر الله و آثر

طاعته شبهه دوم آنست که غالبان دین تمسک شده اند بآیه و لقد فتنا سلیمان و القینا علی کرسیه جسدا

ثم اناب و حاصل شبهه ایشان آنست که این آیه دلالت بر روایتی که حاصلش اینست که جنی صخر نام صورت سلیمان

علیه السلام شده بر کرسی الحضرت نشست و خاتم او [illegible] که در ان نبوت [illegible] بود گرفته در دریا انداخت پس نبوت او بطرف

کرده [illegible] لشکر الحضرت در انکار او بوده اند تا آنکه خاتم از شکم ماهی بدست آمده بالحضرت رسیده ملک او بوی عود

کرده جواب این شبهه آنست که این تفسیر جایست نامعلوم است چه ظاهر است که نبوت [illegible] نیست که در خاتم

انحضرت باشد و بسبب دور شدن ان خاتم نبوت از مسلوب کرده و بار دیگر نه روا بود که حق تعالی جنی را متمکن ساخته گردانید

[illegible] که متمثل بصورت نبی شود و انقیاد او ظاهرا این آیه زیاده از این نیست که جسدی بر کرسی الحضرت انداخته شد تا که فتنه باشند

که عبارت از امتحان است باشد و کلام در آنست که چه جسد بود [illegible] احتمال بود این [illegible]

و حق آنست که در تفسیر این آیه رجوع بکتب [illegible] شود در ان حدیث لطیفه است لعید اول آنست که سلیمان

کست [illegible] روزی [illegible] بود که [illegible] و صد زن [illegible] نود شاید که هر یک [illegible] فرزندی [illegible]
آید که [illegible] در راه خدای تعالی بکار آورد و بعد از آن [illegible] حالی [illegible] که یکی از زنان [illegible] آمد [illegible]
بر تخت سلیمان انداخته شد [illegible] بر آنکه [illegible] اراده نموده بود و بعد از آن حضرت سلیمان
استغفار نموده متوجه [illegible] و این وجه مقتضی [illegible] از [illegible] ثابت استغفار
دلالت و انابت باو دهند چه ظاهر است که [illegible] استغفار
در عقیب این حال دلالت بر وقوع ذنب ندارد [illegible] حالی در زمان [illegible] به انتقال [illegible]
حق تعالی [illegible] اگر گویند که ذنب او از جهت این بود که اراده [illegible] مشیت الهی [illegible]
گوییم جایز که [illegible] در خاطر او باشد [illegible] که این [illegible] ندارد [illegible]
مقرون مشیت ساختن سنت [illegible] لطیفه دوم آنکه [illegible] سلیمان را
فرزندی [illegible] گفته که اگر از سلیمان [illegible] فرزند [illegible]
پس او را [illegible] انداخته تنبیه بر آنکه ان الحذر لا ینفع مع القدر لطیفه سیم آنست که سلیمان
علیه السلام [illegible] حق تعالی [illegible] سلیمان [illegible] اگر مرضی
عارض مزاج او شده [illegible] حق تعالی [illegible]
که [illegible] سلیمان [illegible] از دامن خود نهاد لطیفه چهارم آنست
که آن جسد جایز که جسد سلیمان [illegible] باشد و این از جهت مرضی که عارض مزاج او شده بود [illegible]
[illegible] سلیمان [illegible] جسد [illegible]
[illegible] شبهه سیم آنست که [illegible] خلاف [illegible] الحوت [illegible]

[illegible] که [illegible] الحوت [illegible] از برای خود نمود [illegible]
[illegible] ظاهر است از کریمه رب اغفر لی وهب لی ملکا لا ینبغی لاحد من بعدی انک انت الوهاب
الجواب از این شبهه آنست که [illegible] است که انبیاء علیهم السلام [illegible] از حق تعالی [illegible] اگر که
ماذون [illegible] حق تعالی سلیمان علیه السلام را اعلام نموده باشد [illegible] غیر او [illegible]
و در آن ملک [illegible] پس در حقیقت این دعا و طلب مصلحت
از برای غیر است [illegible] لطیفة ذو وجهیة فی قصة یونس [illegible] خلافت [illegible]
یونس [illegible] ظاهر است از کریمه و ذا النون اذ ذهب مغاضبا فظن ان
لن نقدر علیه فنادی فی الظلمات ان لا اله الا انت سبحانک انی کنت من الظالمین [illegible] استدلال [illegible]
الحوت از [illegible] ذهب مغاضبا است [illegible] غضب الحوت یا بر حق تعالی است
[illegible] حق تعالی [illegible] غضب الحوت
[illegible] واجب بر الحوت [illegible]
[illegible] دوم [illegible] ان لن نقدر علیه است [illegible]
[illegible] الحوت [illegible] حق تعالی قدرت بر آن [illegible] گناه
عظیمست سیم [illegible] سبحانک انی کنت من الظالمین است [illegible] الحوت [illegible] ذنب از او
[illegible] حق تعالی [illegible] الحوت [illegible]
[illegible] حق تعالی [illegible]
جواب [illegible] آنست که غضب الحوت [illegible] تکذیب

الحضرت چه ملامات ایشان بر کرد طغیان که چون الحضرت مایوس از رجوع ایشان از کفر گردید طلبید
پس از میان ایشان غضب بیرون آمد که ایشان را صبح اراده کشتن الحضرت بود پس از حالی [illegible]
[illegible] که بآیه فظن ان لن نقدر علیه
آنست که الحضرت را گمان این بود که ما بر او تنگ نخواهیم گرفت چه معنی نقدر نضیق است چنانکه در آیه فقدر
علیه رزقه است یعنی در آیه یبسط الرزق لمن یشاء ویقدر آمده اما جواب از شبهه سیم آنست
که مراد از ظلم در آیه انی کنت من الظالمین خلاف اولی است چه الحضرت را در [illegible] عبادت عظیم [illegible] داد
که [illegible] قبل از آن [illegible] بود پس الحضرت [illegible] که من از ظالمین بوده ام [illegible] از جهت ترک
مثل این عبادتی مطالب این کلام الحضرت که بعضی از ارباب کشف و عیان [illegible] است که الحضرت
را در آن وقت [illegible] رسیده که قبل از آن [illegible] حاجت [illegible] بود چنانکه
مولانای معنوی در کلام مثنوی [illegible] گفته شعر که معراج را نیست بر معراج یونس اجتبا
این من بر چرخ آن او در نشیب زانکه قرب حق برونست از حساب قرب نی بالا و پستی رفتن است
قرب حق از حبس هستی رستن است و اما جواب از آیه فلا تکن کصاحب الحوت آنست که
صاحب حوت را چون قدرت بر صبر بران محنت که حق تعالی او را بان امتحان نموده بود [illegible] شکایت
[illegible] طلب خلاص از ایشان [illegible] کرد و اگر صبر بران محنت [illegible] بواسطه ادبهتر بود
پس حق تعالی نبی ما محمد صلی الله علیه و آله را [illegible] صبر بر بلایا نمود لطیفه
[illegible] فی قصة لوطیة [illegible] حضرت لوط علیه السلام که شبهه است که الحضرت در موضع [illegible]
[illegible] خطاب نمود که دختران [illegible] آمده اند

تمام

از روی [illegible]

بقرینه آیه [illegible] کان من المسبحین [illegible] الی یوم یبعثون

[illegible] حق تعالی حکایت [illegible] الحضرت میکند که [illegible] جواب این شبهه
آنست که غرض الحضرت [illegible] خود را از [illegible] تزویج زنان
[illegible] که درشان [illegible] نیست [illegible] صغیره نیست [illegible] باشد
لطیفه رابعه فی قصة زکریاویه [illegible] حضرت زکریا علیه السلام که شبهه است
که چون الحضرت از حق تعالی طلب فرزندی کرد و بعد از آنکه بشارت [illegible]
[illegible] پس الحضرت [illegible] گفت انی یکون لی غلام وقد بلغنی
الکبر وامراتی عاقر اما جواب این شبهه آنست که غرض الحضرت [illegible]
[illegible] زنی [illegible] بقدرت کامله [illegible]
[illegible] لطیفة الخامسة فی قصة عیسویه [illegible] حضرت مسیح دو شبهه است
شبهه اول آیه کریمه واذ قال الله یا عیسی بن مریم ءانت قلت للناس اتخذونی وامی الهین من دون
الله قال سبحانک ما یکون لی ان اقول ما لیس لی بحق ان کنت قلته فقد علمته تعلم ما فی نفسی ولا اعلم ما فی
نفسک انک انت علام الغیوب است [illegible] شبهه اهل خلاف در این آیه از [illegible] وجه است وجه اول است
که عیسی بن مریم [illegible] خدای [illegible] اول [illegible]
[illegible] وجه دوم آنست که اطلاق نفس بر باری تعالی نموده که ولا اعلم ما فی نفسک [illegible] حق تعالی مقدس [illegible]
از نفس اما جواب از اعتراض اول آنست که [illegible] للناس [illegible] استفهام [illegible]
[illegible] و تکذیب ایشان [illegible]
نفس در آیه نفسک ذات [illegible] شبهه دوم آنست که حضرت عیسی علیه السلام

طلب مغفرت از برای کافران نمود و این روایت حال ما را ذکر به ان تعذبهم فانهم عبادک و ان تغفر
لهم فانک انت العزیز الحکیم است جواب این شبهه تفویض امر است بحق تعالی و برائت از آنچه او را
حیرت از کرده او معلوم نمی شود مقالت دوم در دفع شبهات اهل خلاف درباره عصمت
نبی ما محمد مصطفی صلی الله علیه و آله و سلم از آن جمله شبهه است شبهه اول آنکه به و وجدک ضالا فهدی
است وجه استدلال اهل خلاف آنست که ضمیر منصوب در این آیه خطاب بحضرت رسالت پناه است پس این سبب
مراد از ضلالت آنحضرت ضلالت از دین است یا از راه حق و مانند این بوده پس آنحضرت را قبل از
نبوت ضلالت بوده از نبوت جواب این شبهه چندین لطیفه است لطیفه اول آنست که مراد از ضلالت
غفلت از رتبه نبوت است چنانچه ظاهر است از کریمه و ما کنت تدری ما الکتاب … یا مراد از ضلالت
غفلت از شریعت اسلام که مأمور است تبلیغ او یا غفلت از علم و احکام و بیان حلال و حرام لطیفه دوم آنست
که مراد از ضلالت غفلت از معیشت و طریق کسب است لطیفه سیم آنست که مراد از ضلالت گم شدن آنحضرت
در هنگامی که در طریق شام … باتفاق ابوطالب رفته بود و شیطان زمام ناقه آنحضرت را گرفته از راهش
بیرون برده تا جبرئیل آمده … انداخت و آنحضرت را راه نمود … ابوطالب رسید
لطیفه چهارم آنست که معارض آیه کریمه ما ضل صاحبکم و ما غوی است وجه توفیق چنانست که مراد از ضلالت
در این آیه ضلالت در شریعت نه ضلالت … شبهه دوم آنست که اهل خلاف روایت میکنند که
چون آنحضرت دوری قوم را از خود دید پس این تمنا بر او مستولی … و از حق تعالی آرزوی آنکه
سوره چیزی … سبب نزدیکی ایشان باو شود حق تعالی باو سوره نجم انزال فرمود پس آنحضرت تلاوت او
کرد … که رسید بکریمه أفرأیتم اللات و العزی و مناة الثالثة الاخری پس شیطان بر زبان

الحضرت

الحضرت را جاری ساخت به تلک الغرانیق العلی منها الشفاعة ترتجی و چون قریش این کلمه شنیدند مباهات
و حکایت کرده گفتند که محمد خدایان ما را به بهترین وجهی مذکور کرد … آنحضرت … خدایان
… گان … زیرا که شفاعت خدایان خود را از آنحضرت شنیده بودند و … هیچ کس در
آن مجلس نبود که سجده نکرد … که از … شنیده سجده … پس …
… از … سجده … در هنگامی که قریش …
… که … بودند و بعد از آن جبرئیل علیه السلام بر آنحضرت آمده فرمود که تلاوت … نمودی که
… بعد پس آنحضرت … پس حق تعالی از … حال … فرمود
انزال فرمود کریمه و ما ارسلنا من قبلک من رسول و لا نبی الا اذا تمنی القی الشیطان فی امنیته جواب این
… که … ثابت گفته است که … کتاب … اول … و …
… آنحضرت … و … اول آنست که … رسول … از رسالت
… که تلاوت جبرئیل … از جانب حق تعالی … کرده … از …
… در الکل … و … ظاهر است … در کتاب … معنی
در … نصاری و کتاب … در … منقری … ظاهر است
و … آنکه … شیطان … حق تعالی نسبت بشیطان داده پس جایز است که آنحضرت
در وقت تلاوت … آیه … کلمات … باشد و کسی قریش این کلمات را نسبت باو از باب افترا
داده باشند … و … نسبت … داده
… حق تعالی … قریش …

وجه سوم شبهه آنست که آنحضرت هرگاه آرزوی چیزی میکرد شیطان … الفا … و …
انتهی …

دا آنحضرت از اهل بیت نبوت یعنی از کلمات ما شنیده است که بعد از وی غرابیان و عصیان جواست داده
اند ... الکه ... بظهور آمده باشند الا دون آنست که مراد از خزاین ملائکه است وان گروه در وصف ملائکه واقع بود آن
وصف هستکان توهم می نمودند که مراد از خزاین خدا اولیای اهل بیت نبوت آن منسوخ کرده به تقدیری که مراد از
خزاین خدا اولیای ایشان باشند حاجتی که رسول ... انکاری باشد یعنی اما شناخت ایشان است واما جواب ...
موافقت این شبهه آنست که هرگاه مراد از نفی نبوت بود حاجتی که این عبارت از شیطان باشد بلکه او از خود را
مخلوط با قول آنحضرت ساخته باشد تا ... گمان این شود که کلمات آنحضرت است و حکم چه اگر از شیطان باشد
... آنحضرت ظهور آمده باشد که خداوند بر دعای ... نیست ... در نظر بصیر ... که این جواب
بغایت نا صواب است ... که اگر مانند این احتمال روا باشد ... ما اعتماد از کتب انبیاء و شرایع خواهد
گردید حاجتی است که ... هر حکمی که از آنحضرت ظهور آمده باشد از روی نبوت ... شیطان ...
حاجتی که ... کلام آنحضرت نباشد ... آنحضرت نبوت ... باشد که خداوند ... آیت
... که مراد از خزاین ملائکه است یا ... رسیل ... است ... آنست که در جواب این شبهه اعتبار
... و اگر مراد از نفی ... باشد جواب ... آنست که آنحضرت ...
... از خطرات شیطان ... آنحضرت
... ایشان ... شیطان ... وسوسه ...
... مثبت شبهه سیم آنست که ... آنحضرت آن بود که اراده تزویج زن زید ... حادثه
که پسر خوانده آنحضرت بود و داشت ... از مردمان ... پنهان ... اشت ... خطاب با آنحضرت شد
که پنهان ... آنست که وتخفی فی نفسک ما الله مبدیه وتخشی الناس والله احق

الخ

آن نکته ... پنهان میداری در نفس خود چیزی را که خدای تعالی اظهار آن خواهد کرد و میترسی از مردمان
و حال آنکه خدای تعالی سزاوار تر است که از وی بترسی جواب این شبهه آنست که خدای تعالی آنحضرت را الارجحت
... وحی ... زنانی که ... درحبالۀ
... حادثه ... بود پس آنحضرت نام زینب را پنهان داشت تا کسی ... ایشان نگویند که آنحضرت
از زنان ... ترسید ... حیث ... ما ...
تعالی خطاب ... وتخشی الناس والله احق ان تخشاه ... باری تعالی
آنحضرت را خبر از تزویج زینب و طلاق ... داده بود و بعد از آنکه زید بخدمت آنحضرت آمده
گفت که اراده طلاق دادن زینب دارم آنحضرت فرمود که امسک علیک زوجک یعنی نگاه داری
زن خود ... باخالی ... زید ... زینب ... پنهان داشت
... از جمله زنان ... حرام کردانید که وتخفی
فی نفسک ما الله مبدیه و بعد از آن اظهار این ... که زوجناکها یعنی تزویج نمودیم ترا
زینب پس اگر آنحضرت پنهان نموده بود ... زینب با طلاق دادن ... که اظهار آن ...
... حضرت باری تعالی ... اظهار ... پس ... این آیه
... با خطاب ... زینب و طلاق دادن ...
...
... ساعت ...

عدم اظهار آن ...

ولایت و مقربان بارگاه عنایت که کُلّ ما زاغ البصر و ما طغی در حق حال کشیده اند و در بساط قرب مثولی
گزیده حضرت دنیا عقبی را باشارت فاخلع نعلیک از پای همت انداخته لذ منبع ظلال سالم تا ثبوت
خیمه انس در فضای بساط هایات لاهوت ... از ما شدای کردا ... پس معیر انه شبهه چهارم آنست که عتاب
بر آنحضرت از جهت اکثر را به که اشیاء اسیران ماه ... دنیا را بار یافته چنانچه ظاهر است از کریمه ما کانَ
لِنَبِیٍّ اَنْ یَکُوْنَ لَهٗٓ اَسْرٰی حَتّٰی یُثْخِنَ فِی الْاَرْضِ تُرِیْدُوْنَ عَرَضَ الدُّنْیَا وَاللّٰهُ یُرِیْدُ الْاٰخِرَةَ وَاللّٰهُ عَزِیْزٌ حَکِیْمٌ
لَوْلَا کِتٰبٌ مِّنَ اللّٰهِ سَبَقَ لَمَسَّکُمْ فِیْمَاۤ اَخَذْتُمْ عَذَابٌ عَظِیْمٌ اما جواب از این شبهه آنست که ظاهر
این آیه افتضا دارد که عتاب بغیر نظر بغیر سلم است چه صورت که کریمه تریدون عرض الدنیا والله
یرید الآخرة خطاب بغیر آنحضرت ... خطاب بصیغه جمع است پس ... معاتب غیر آنحضرت زیرا که
حق تعالی امر نبی خود نمود درایکه اصحاب خود را امر نماید در قتل اعادی اشان مثل فاضربوا فوق الاعناق
واضربوا منهم کل بنان و چون با آنحضرت مخالف اصحاب ... در این باب بهم رسید چنانچه در روز بدر
هفتاد کافرا اسیر نمودند ...
~~...~~
خون بها ایشان از ایشان باز یافت نموده خلاصی دهند پس حق تعالی انکار ایشان نمود
و بیان این نمود که معاتب ... غیر آنجنابست اگر گوید هرگاه آنحضرت معاتب نباشد
پس چگونه در اول این آیه واقعست ما کان لنبی ان یکون له اسری گویم وجه این ظاهر است زیرا که اسیران
صحابه اسیران آنحضرت اند در واقع چه در تحت امر و نهی او بودند اگرچه خود ... اسیر نموده باشد
اگر گوید که آنحضرت در وقت اسیر کردن ایشان حاضر بود پس چرا ایشان را منع از آن ننمود گویم که
حاضر که آنحضرت در وقت اسیر کردانیدن در وقتی که حرب حاضر باشد چه روایت که نبی ... آنه

در روز بدر ... از لشکریان دور بود ... اسیر نمودند چه اگر در حضور ... بود
منع ... اگر گوید که بعد از اطلاع بر اسیران چرا امر بکشتن ایشان ... همگان گشتن ایشان
واجب بود گویم جایی که حکم بعد از اسیر کردن ایشان چیزی باشد ... وقت ... کردن ایشان
چیزی پس هرگاه اسیر شوند مصلحت شریعت ... شده ... ایشان را سزاوار نه از کشتن ایشان
باشد لهذا امر بکشتن ایشان نمود و اگر مسلم داریم که عتاب در آن باب با نجناب است
رکن بر ترک افضل و اولی است ... همین ... بود پس چگونه با اصحاب خود در این باب مشورت می نمود
چنانکه مروی است که بعد از مشورت ... بعضی حکم ... ایشان میشود و بعضی بر کشتن ایشان ...
... آنست که حق تعالی عتاب با نجناب ... شبهه پنجم ...
از ... را در ... از جاد ... از جاد با ... وحق تعالی بعد از عتاب جلد عفو از آن
نمود ... آنحضرت را ... نموده باشد چنانکه ظاهر است از این کریمه عَفَا اللّٰهُ عَنْکَ
لِمَ اَذِنْتَ لَهُمْ حَتّٰی یَتَبَیَّنَ لَکَ الَّذِیْنَ صَدَقُوْا وَتَعْلَمَ الْکٰذِبِیْنَ ... ظاهر است که عفا الله عنک ... دلالت بر عفو حق تعالی
از آنحضرت ... لم اذنت لهم عتاب بر آنجنابست جواب آنست که این آیه ... دلالت بر عتاب
~~...~~
... استعمال ... عادة مستعمل ... خاطب است ... چنانکه میگویند ... رحمک الله ... و کرم
... ظاهر ... کلام ... کلام با او
... عتاب ... ادست ... از آن ... استخراج ... است ... ادا
ادست پس ... حمل آن کلام بر عتاب ... بلکه ... کرامت ...

کشتن ایشان را

سهو

... آیه دال بر عتاب بانجناب بعد از عفو از ...
و ... این کلام ... خارج از استعمالست
پس ... که مراد از عفو نوعیست از لطف
در خطاب ... کم ... خطاب ...

یکبار از باب عتاب و یکبار از قبیل امتنان و یکبار از مقوله تنزیه [illegible] کرای لطا با اختصاص بعتاب و انکار
منسوب و عتاب اگرچه ممکن هست در مقام انکار آن آیت که دلالت بر ترک افضل و اولی [illegible] شده و ترک اولی ذنب
نیست و اگرچه [illegible] باشد که کسی که [illegible] را
که ترک نبی نبوده باشد که لم ترکت الافضل و عدلت الی الاولی و این را دلالت بر انکار و استقباح [illegible]
وجه نیست شبهه ششم علماء در معرض اثبات [illegible] آنحضرت [illegible] آمده گفته اند که [illegible]
[illegible] الذی انقض ظهرک [illegible] مراد [illegible] ذنب [illegible]
جواب آنست که وزر در اصل لغت بمعنی ثقل و گرانیست و حزن آنحضرت [illegible] که سبب کرد شرک
مشرکان و دعوت [illegible] امت و اصحاب او و عصیان ایشان [illegible] پس حق
تعالی تعبیر از آن ثقل بوزر کرد و مراد آنکه [illegible] بوزر [illegible] باشد
[illegible] آیه [illegible] و تحمیل آیه ان تدع مثقلة [illegible] عبارت از
[illegible] عبارت [illegible] اطلاق [illegible]
[illegible] مشرکان [illegible]
آیه [illegible] سهو هفتم [illegible] لیغفر لک الله ما تقدم من
ذنبک و ما تأخر [illegible] آنست که حق [illegible] از حضرت رسالت [illegible] سابق و لاحق [illegible]
[illegible] جواب آنست که مراد از ذنب آنحضرت [illegible] باعتقاد مشرکان [illegible]
[illegible] حق تعالی و حکم بر بطلان [illegible]
[illegible] مشرکان [illegible]

[illegible] خواهد [illegible] از هجرت [illegible] حق تعالی
فتح مکه را مفتوح [illegible] مشرکان [illegible] اسلام [illegible] ایشان [illegible]
کردید [illegible] ایشان در دعوت آنحضرت [illegible] شد چنانکه در کتاب عیون اخبار الرضا از [illegible] علی بن موسی الرضا علیهما السلام
[illegible] لم یکن احد عند مشرکی اهل مکة اعظم ذنبا من رسول الله صلی الله علیه و آله لانهم کانوا یعبدون
من دون الله ثلثمائة و ستین صنما [illegible] و قالوا اجعل الآلهة
الها واحدا ان هذا لشیء عجاب [illegible] ان هذا لشیء یراد ما سمعنا بهذا
فی الملة الآخرة ان هذا الا اختلاق فلما فتح الله [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] انا فتحنا لک فتحا مبینا
لیغفر لک الله ما تقدم من ذنبک و ما تأخر [illegible]
شبهه [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] خالی از [illegible]
[illegible] جواب آنست که [illegible] آنحضرت
[illegible] آنحضرت [illegible] که [illegible] آنحضرت [illegible] علیه
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] جواب [illegible] دو وجه است وجه اول [illegible]
[illegible] لا اله الا الله [illegible]

ابی طالب علیه السلم کجا آورده‌ام

وجه دوم آنست که حضرت الحضرت نص جلی در باب خلافت شاه ولایت علی نمود طایفه از قریش امر کنند
که یا رسول الله مردمان قریب العهد باسلامند و راضی نمیشوند که نبوت در تو و امامت در پسر عم تو باشد پس اگر
عدول از و بغیر او نمائی هر آینه اولی خواهد بود پس آنحضرت فرمود که این [illegible] خود نکردم تا مرا در باب اختیار
[illegible] حق تعالی [illegible] پس قریش گفتند [illegible]
[illegible] که شریکی از برای علی در امر خلافت نصب نمائی تا اطمینان خاطر
قریش که دشمن او بوده حاصل شود [illegible] این آیه نازل گردید [illegible] و معنی آنست که اگر شریک
با امیر المؤمنین شریک گردانی هر آینه عمل تو باطل خواهد شد [illegible] صدق شرطیه [illegible] صدق
مقدم [illegible] وجه [illegible] شبهه دهم آنست که عتاب [illegible] حضرت با آنحضرت
رسالت پناهی [illegible] حرام کردانید [illegible] از زنان خود بر خود [illegible] شد که یا ایها النبی لم تحرم ما
احل الله لک تبتغی مرضات ازواجک والله غفور رحیم و جواب شبهه آنست که عتاب این
[illegible] باشد [illegible] صغیره [illegible] کبیره جواب آنست که [illegible]
مباح [illegible] شبهه یازدهم آنست که [illegible]
فلا تنسی الا ما شاء الله دلالت [illegible] نسیان از آنحضرت [illegible] جواب آنست که مراد از نسیان ترک
و معنی آنست که [illegible] شبهه دوازدهم آنست که آنحضرت [illegible]
باب [illegible] فان کنت فی شک مما انزلنا الیک فاسئل الذین یقرءون
الکتاب من قبلک و باز لقد جاءک الحق من ربک فلا تکونن من الممترین جواب آنست که صدق قضیه شرطیه
مستلزم [illegible] حالات [illegible] کلام [illegible] بر شک [illegible]
انست بر شک [illegible]

[illegible] بیکران [illegible] وصف [illegible]
[illegible] باشد [illegible] که مراجعت [illegible]
[illegible] شبهه سیزدهم آنست که این خلاف [illegible] روایت [illegible] آنحضرت
در شب معراج [illegible] رجوع [illegible] حق تعالی [illegible] که [illegible] نماز [illegible] وقت
که موسی علیه السلام گفت [illegible] الحضرت صلی الله علیه و آله [illegible] شبهه آنست که [illegible]
نه [illegible] که آنحضرت از آن غافل [illegible] جواب آنست که این خبر [illegible] آحاد است
[illegible] و اگر [illegible] صحت [illegible]
[illegible] باشد
[illegible] موسی آنحضرت [illegible] باشد [illegible] رسالت
[illegible] باشد [illegible] و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی
شبهه چهاردهم آنست که [illegible] رسالت [illegible]
[illegible] عتاب [illegible] گفت که [illegible]
[illegible] شبهه آنست که سوال [illegible] باشد [illegible]
[illegible] جواب آنست که [illegible] مراجعت [illegible]
[illegible] مراجعت و سوال [illegible] تسهیل
[illegible]
[illegible] قول [illegible] شبهه پانزدهم آنست که آنحضرت [illegible]

عباس را در استثنائی که از پیغمبر آله کرد اذخر را بر حرم در حالیکه تحریم و تحلیل تابع مصالح است
پس روا نیست که اختیار این استثناء بگفته عباس کند مادام که او را اراده آن استثناء باشد
جواب شبهه این شبهه بر دو وجهست اول آنست که نبی صلی الله علیه وآله
اراده فرموده بود استثنائی که عباس التماس کرده بود داشت اگر چه در بیان سبقت بر او نموده بود
و بسیار هست کسی را اراده کاری باشد و دیگری سبقت بر آن نماید دوم آنست که حق تعالی آنحضرت را
مخیر کرده بود در باب استثناء اذخر بعد از آنکه عباس سؤال کرده بود اختیار آنحضرت اختیار را
از قبیل اختیاری که [illegible] شبهه ششم آنست که اهل خلاف نقل کرده‌اند که
از آنحضرت روایت کرده که ان المیت لیعذب ببکاء اهله علیه و روایت دیگر آنست ان المیت یعذب
فی قبره بالنیاحة علیه و مغیرة بن شعبه از آنحضرت صلی الله علیه وآله روایت کرده که من نیح علیه
فانه یعذب بما نیح علیه و وجه شبهه آنست که ظاهر این اخبار دلالت دارد بر آنکه میت معذب میگردد به
[illegible] و این ظلم است و ظلم بر حق تعالی قبیح است و به انبیاء مانند این نسبت روا نیست جواب شبهه ببکاء غیره م
این خبر صحیح نیست چه [illegible] مخالف آیه کریمه است لا تزر وازرة وزر
اخری و [illegible] این خبر [illegible] از ارباب حدیث [illegible] معارض
[illegible] جواب [illegible] وجه اول آنست که مراد [illegible] باشد که هرگاه [illegible]
[illegible]

وحمن در جاهلیت از بکاء و نوحه میکردند بعد از آنکه [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible]
[illegible] کفته است شعر
ان مت فانعینی بما انا اهله وشقی علی الجیب یا ابنة معبد وجه دوم آنست که عرب بر مردگان
خویش گریه میکردند و در اثناء عبارتهای ایشان ذکر [illegible]
[illegible]
[illegible] صلی الله علیه وآله [illegible] وجه سیم آنست
[illegible] عذاب ربیعه از [illegible] م
[illegible] وجه چهارم آنست که مراد از میت کسیست
که محتضر شده و موت [illegible]
بمنزله عذاب اوست [illegible] وجه پنجم آنست که روایت کرده‌اند از آنحضرت صلی الله علیه وآله
[illegible]
دلالت بر آنکه [illegible]
[illegible]
[illegible]
معلوم نیست [illegible] باشد
[illegible] ص م
[illegible] روایت علی بن ابی طالب [illegible] الی بقیة الاحزاب

بتیقنه مع الیوم فی نظیر آنچه و بالجمله معادات و مانات و نصب عناد و معادات قتل اهل علم
اوهم و در نهایت ظهور است پس عقوبت ایشان مضاعف خواهد شد و اگر قطع نظر از این فساد کنیم کوییم که
مراد از بعثت علت حاکم ظاهر است از کرد الی تو کیف فعل ربک باصحاب
الفیل و مانند یا ایها الانسان انا خلقناک من نطفة پس معنی آن حدیث آنست که شما خواهید دانست
خدای خود را چنانکه میدانید قرص ماه در شب بدر بی مشقت نظر و کلفت بصر شبهه
بعد هم در آنست که روایت از آنحضرت صلی الله علیه و آله شده که او فرموده که ان الله خلق
آدم علی صورته و ظاهر است که مضمون این خبر اقتضای تشبیه میکند که حق تعالی بصورت آدم باشد
و حق تعالی منزه و مبراست از تشبیه جواب این شبهه بچند وجه است
اول آنست که حق تعالی چنانکه موصوف بصفات سبعه از علم و قدرت و اراده
و سمع و بصر و غیرها است همچنین آدم موصوفست باین صفات پس اگر نظر در خود نماید
باآنکه از عالم امکانست حق را خواهد شناخت که حق تعالی باشد این صفات بایدکه من عرف
نفسه فقد عرف ربه دویم آنست که مراد از صورت چیزی باشد که حق را بان توان
شناخت و چون عالم آنست شناخت آنحضرت ذات پاک او ازجمیع عوالم
عالم ملک که عبارتست از صورت حق است چنانکه از عالم اعیان و انفس است
سیم آنست که ان الله خلق عبارتست از صد و خلقه هم مقدس از مکان و زمان
فاذا خلقه فلا جرم در عالم امکان مناسب نبود از علامات صفاتی از او است بذات حق تعالی
که او ذات حق است دارند و از این جهت که او بصورت آنحضرت است و مانند در این باب بچند وجوه

بسیارست اکتفا بعضی از انها شد رکن چهارم در امامت مشتمل بر مقدمه و دو مبحث مقدمه
در بیان حقیقت ذات و احوال آن بنیع مسئله که تعبیر از انها کرد تا از آن دو امر دیگر روشن
مشود اول سوال از شناخت و معرفت ذات امامت که تعبیر از ان بکلماست ملی الامام یعنی
کیست امام و مقصود از ان طلب تفسیر معنی امام بحسب لغت و اصطلاح است پس جواب این سوال آنست
که امام عبارتست از انسانی که او را ریاست عام در دین و دنیا بالاصاله و نیابت رسول باشد دوم سوال
از وجود امام است باینکه امام باید که همیشه باشد یا نه و این کلام مشتمل است از جواز خالی بودن
زمان تکلیف از وجود امامت یا امتناع آن به اکه دلیل عقلی که اقتضاء وجود امام باینکه امتناع خلو زمان تکلیف
از وجود او نیز بیاید چه ظاهر است که وجود او در هر زمانی لطف است و لطف بر خدا واجب است
پس وجود بودن امام در هر زمان واجب است لهذا حکما که مدارک ایشان بر براهین عقلیه است
حکم بر آن نموده اند خواه ایشان فهمیده باشند و خواه نه چنانچه از ایشان حکایت شیخ ابوعلی در کتاب
شفا و شیخ شهاب الدین سهروردی در حکمت اشراق که به صراحت که لا یخلو العالم عنه وهو الذی
سماه ارباب المکاشفة و اصحاب السلوک بقطب فله الریاسة و ان کان فی غایة الخمول
وان کانت السیاسة بیده کان الزمان نورانیا واذا خلا الزمان عن مدبر الهی کانت
الظلمات غالبة ترجمه این عبارت آنست که عالم خالی از امام و خلیفه نبوده است و نخواهد بود و ارباب
مکاشفه او را قطب گویند و سرداری و اختیار دین و دنیا نزد ایشان نیز با او
الهی است اگر چه آن شخص موصوف بامامت از کثرت شیطان در زاویه خمول
بوده و جهرا ممنوع از تصرف باشد و اگر سیاست ظاهر گشته

هنگامی که معنی امر و نهی ایشان و صلاح و فساد دینی و دنیوی در دست او باشد
زمانه نورانی باشد و مستقیم بر عدل و حکمت باشد و اگر سیاست
بدکسی دیگر بود ظلمات غالب بود و روی زمین تاریک و سیاه
شده باشد و ما در موضع دیگر این کتاب گفته است

حکم بل العالم ما دام فیه [illegible] الکامل و هو خلیفة الله فی ارضه [illegible]
ما دامت السموات والارض و در شرح فصوص مذکور است که فلا یزال العالم
محفوظا ما دام فیه هذا الانسان الکامل لانه الخلیفة [illegible] بصورة مستخلفه فی حفظ
خزائنه والله یحفظ صورة العالم بصورته فانه [illegible] الکامل [illegible] لا سمائه و واسطه
تدبیره [illegible] تاثیرات [illegible] عبارات در کتب حکما [illegible] ارباب ریاضات [illegible]
[illegible] که نیابت و ولایت [illegible] امارت [illegible] که خالی از [illegible] امام نخواهد بود

و از در قرآن [illegible] بشارات [illegible] که [illegible] است لطیفه دیگر در بیان
[illegible] فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون [illegible] سعادت [illegible] امر و نواهی حضرت باری [illegible]
[illegible] اموال [illegible] ابن [illegible] سؤال [illegible] ذکر که [illegible]
[illegible] و ظاهر است که زمانی خالی از وجود ایشان خالی [illegible] از زمان [illegible]
[illegible] جهل [illegible]
[illegible] است لطیفه [illegible] که [illegible]
[illegible] که زمان خالی از امام [illegible] آید که حق
تعالی [illegible] باشد لطیفه [illegible] امام [illegible]
سؤال [illegible] امام [illegible]
[illegible] حاجت [illegible] طاعت [illegible]
[illegible]
[illegible] که
[illegible] ایشان [illegible]
[illegible] سؤال [illegible]
[illegible] امامت [illegible]
[illegible] امام [illegible] حاجت
[illegible] امامت [illegible]
[illegible] الله [illegible]

امور الی الله

و افعال او مطابق او امر شارع رتبانی باشد و وثوق بر کلام او حاصل شده الحمد لله که ... حق تعالی داشته باشد ... باب ... باشد ... سبب ... نوع ...

[illegible]

اهل باطل و شقاق ... بالذات ... عظیمت

... اختیار ... علم ...

... آنکه ... از زمان ...

صفت سیادت نباشد ... که صلاحیت امامت ... خواسته باشد ... پس ...

هر کسی که مساوی او در سیادت ... رواکی ادبود ... آنست که امام ... از جمیع ...

سبب نفور مردمانست ... خواه آن عیب ... خلقت باشد ... مانند ...

... اصل ... غضب ... که ...

[illegible]

آنکه ... مردمان ... استحقاق ... باشد ... بشنوای ...

... آنست که ... کرامات و ... کدلالت بر امامت ...

... در بعض اوقات ... و خوارق عادات

هفتم آنست که امام در هر زمانی ... باشد ... بر ایشان ...

دلیل ... آنست که ... اختلاف ... و دعاوی ایشان ...

... این مطالب ظاهر شد ... آن ... جمعی ...

درخوست کذارش یافت ختم مطالب ... در مباحث اول ... شد

[illegible]

مبحث اول در بیان طلب نصّ الامامت

درخوست کذارش یافت ... از حصول مطالب ... که ...

[illegible]

... مردمان در زمان ... تحصیل کمالات ... قرآن مجید ...

بیان صفات کامله ایشان ... آن در صفت ... اکرم ... آنکه ... زمانی ...

[illegible]

... رتبه ... در ابتدای خلقت ایشان که چهل روز در شکم مادر ... چهل روز ...

... فاتحه ... فاتحة الکتاب ... اول فرقان ...

... و صفات ذات و صفات افعال ... سبب کمالات

... اهدنا الصراط المستقیم ... منقولست که ... علی ... منقولست

... و ان هذا صراطی مستقیما فاتبعوه و لا تتبعوا السبل فتفرق بکم عن سبیله ...

... رسول صلی الله علیه و آله ... نقل ...

... و باز منقولست ... صراطی مستقیما فاتبعوه ... علی ابن ابی طالب ...

است که [illegible] از حق تعالی [illegible] جناب [illegible] و این فضیلت
بر رکن جامع فضیلتهاست و ثابت است از حضرت رسالت صلی الله علیه و آله که اما [illegible] المستنبع الذی
[illegible] الله ان تسألوا الهدی [illegible] علی بن ابی طالب [illegible] بالحق [illegible]
لطیفه اولی آنکه آیهٔ انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة وهم راکعون اتفاق
است آنست که [illegible] حضرت امیر صلوات الله علیه [illegible] نزول این آیات [illegible]
[illegible] می‌رسد که [illegible] حکمت [illegible] آن و خلافت رسالت [illegible]
نزول آیه [illegible] منبر الخلافة [illegible] آنست که [illegible] باتفاق [illegible]
شده بود که شخصی [illegible] سوال [illegible]
مسکنت [illegible] رفع حاجت [illegible] بارگاه کبریا [illegible]
وجود [illegible]
[illegible]
رسالت [illegible]
[illegible]
[illegible] قال رب اشرح لی صدری
ویسر لی امری واحلل عقدة من لسانی یفقهوا قولی واجعل لی وزیرا من اهلی هرون اخی اشدد به ازری واشرکه فی امری
کی نسبحک کثیرا ونذکرک کثیرا انک کنت بنا بصیرا قال قد اوتیت سؤلک یا موسی [illegible]
[illegible]
[illegible] واجعل لی وزیرا من اهلی
[illegible]

معالم [illegible]
[illegible]
[illegible]

[illegible] رسول الله صلی الله علیه [illegible]
[illegible] المسجد [illegible]
السائل [illegible]
فی مسجد رسول الله صلعم [illegible]
[illegible]
[illegible] صلی الله علیه وآله
ترجمه اش [illegible]

[illegible] که
حضرت رسالت [illegible] حضرت موسی علیه السلام از حق تعالی [illegible]
[illegible] که [illegible] خلیفه [illegible]
کرده [illegible] که آن [illegible] قبول [illegible]
[illegible] آنست که [illegible]
[illegible] خلیفه [illegible]
[illegible] حضرت امام [illegible]
[illegible] حضرت [illegible] انما ولیکم الله ورسوله والذین آمنوا الذین یقیمون الصلوة ویؤتون الزکوة وهم
راکعون [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]

اشتغال نماز در حینی که صدقه بسایل داده باشد و این معنی نسبت به حضرت رسالت پناه شد، تا از حق تعالی
مستدعای خلافت آن حضرت مثل خلافت هرون از موسی نموده دعای آن حضرت فی الفور بدرجه اجابت قبول
موصول گردیده بدین آیه مراتب التماس و غرض آن خاطر نشین [illegible] از کشنه [illegible] از الجنب
جانب صدر نهج شده باشد با وجود این حالات [illegible] لفظ و ولی که قرینه عام [illegible]
معنی [illegible] دیگر [illegible] گردیده به این معنی که [illegible] و خلافت و امامت تواند بود [illegible]
است به ترک [illegible] اطاعت [illegible] لطیفه شریفه به آنکه حق تعالی [illegible]
آیه [illegible] شده [illegible] که ذات [illegible] رسول [illegible]
مانند آن حضرت [illegible] که اهل اسلام شود که [illegible] صاحب اختیار دین و دنیا [illegible]
رسول که [illegible] آن حضرت [illegible] است حاکم [illegible]
و واجب الاطاعة [illegible] آن و الا [illegible]
و مخالفت او [illegible] است [illegible] آیه [illegible] جهت ذات [illegible]
و رتبه رسالت نموده که [illegible] علیه السلام [illegible] باشد [illegible]
تمادی [illegible] ملاحظه صورت [illegible] از کلمه ولی [illegible]
امامت و خلافت او [illegible] استخلاف [illegible] و تنسیق امور [illegible]
و [illegible] حق تعالی و رسول [illegible] است [illegible]
[illegible] و بیان نزول این آیه [illegible]
و المنافقین [illegible] لطیفه دوم که [illegible]

یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک و ان لم تفعل فما بلغت رسالته و الله یعصمک من الناس یعنی ای رسول
برسان به بندگان آنچه از خدای تو نازل یافته و اگر بجای نیاوری آنچه مراد هست [illegible] بندگان نرسانیده پس تبلیغ
رسالت نکرده باشی و مضمون این عبارات [illegible] که اگر تبلیغ این امر [illegible] به حسب اراده الهیه و قوع
[illegible] که هیچ وجه تبلیغ نشده باشد [illegible] تبلیغ [illegible] از امور [illegible] تبلیغ در کل وارد [illegible]
[illegible] که همراه [illegible] باشد خدای تعالی [illegible]
این منزل [illegible] بعضی از [illegible] حضرت
[illegible] خطبه بلیغ مشتمل بر حمد و ثنای الهی و نصیحت اصحاب و بیان خلافت حضرت امیر علیه السلام که از جانب حق تعالی
[illegible] به آنکه اتفاق [illegible] آیه [illegible] نازل شده است بر رسول درباره علی بن ابی طالب حاکم روایت کرده ابو نعیم
حافظ باسناده عن عطیه قال نزلت هذه الآیة علی رسول الله صلی الله علیه و آله فی علی بن ابی طالب [illegible] و گفت که معناه بلغ
ما انزل الیک من ربک فی فضل علی [illegible] اخذ رسول الله صلعم بید علی قال من کنت مولاه فهذا علی مولاه و [illegible]
که حضرت رسالت پناه صلی الله علیه و آله [illegible] و عثمان و [illegible] شده که علی ابن ابی طالب علیه السلام
[illegible] امام [illegible] و اتفقت که چون [illegible] روز غدیر [illegible] امام [illegible]
[illegible] حارث بن نعمان [illegible] از قبیله [illegible] از قبایل عرب [illegible]
[illegible] شد [illegible] ساخته روانه جانب مدینه
[illegible] داخل مسجد حضرت رسالت
[illegible] یا رسول الله [illegible] خدا [illegible]
واجبات دینیه [illegible] قبول [illegible] راضی نشده

امامت و خلافت را بشناخت به پیروی خود رهاند و اصل ازطرف ما از وجود حق تعالی
است حضرت شاه بار مود که وقوع این حکایت با آنچه وعده هدایت است و حون حرف گو حیث
این از جمله نهدروی که از کشف و کتاب منزل خود حرف مگفت آنی اگر ما کرد به جماعت داد
امامت علی بن ابی طالب مزموده نسبت خدایرا ابا سلیل این نبت بزبا که مرا از آسمان سنگی بر
سر زنند یا عذابی دیگر عذاب کرد این مبین سخن او تمام نشده بود که سنگی از آسمان بر سر او آمد
از مغزش بیرون رفته بجهنم فرستاد و چون حال جبرئیل نازل شده بمعجزه سائل عذاب به تحقه حضرت
حضرت رسول صلعم آمده بسم الله الرحمن الرحیم سال سائل بعذاب واقع للکافرین لیس له دافع من الله
حاصل آنست که سائلی سؤال میکند از وقوع عذابی که برای کافران است و وقوع میابد عذابی که از جانب الهی
از او دفع نمی تواند شد و شأن نزول این آیه و سوره در کتب اهل خلاف مذکور برهمین وجه شده و اگر کسی زیاده
از این میخواهد که پیش ازین باشد بازپرسد گواه بوده که این مطلب که امام غزالی در شرح احیای آن است در کتاب سر العالمین
دعوی اجماع بر صحت حکایت غدیر نماید و بعد از ذکر حدیث غدیر و عبارت عرب که بخ بخ گفته چنین میگوید که هذا تسلیم
و تسلیم و رضا ثم بعد هذا غلب الهوی بحب الریاسة و حمل عمود الخلافة و عقود البنود و خفقان الهوی فی قعقعة الرایات و اشتباک ازدحام
الخیول و فتح الامصار سقاهم کأس الهوی فعادوا الی الخلاف الاول فنبذوه وراء ظهورهم و اشتروا به ثمنا قلیلا فبئس
ما یشترون کلام غزالی با صفت که بعد از قبول حکم الهی و عهد رضا بان و اذعان و تسلیم نمودند و عداوت هوای نفس که در روش غزالی است
که زبان نمیرسد و طالب کرده و بسبب غلبه هوای ریاست و جاه بندگان خدا را بر جای ستون خلافت نشستند و خلافت
حکم با مید و جمعیت انکه علمای خلاف که بر بین خلاف و خطبه که سبب اینکه جمیع امامت سواری دست یا
از هم که دانسته و صورت مشکلی از آن بنظر میآید در آمده و بار خانه او طرح کردند و خانه روشن چیاره و دل اهل علم است اینها هم

آن شد که از جام هوای نفس اب عصیان و طغیان خورده بخلاف آن که زمان حیات بی در تارنجات مبنی
آنست عهد خود را عهد و میثاق روز غدیر را شکسته پس سرانجام اهل دین با سبب وافی مشتمل بر نقصان و خسران
از او واقع کرده و باز این جرأت کرد از اعیان علمای اهل سنت در اینقل ما داد بان سعت را ده بس اما هر که به هدایت
غدیر شنواز شده دلیل روشن بر امامت آنحضرت را روایت میکند که تهدید ابن شهادت تا اصحاب را الهام که ساحت
سامی که بعضی گفته اند که صد و بیست هزار کس بود و بعضی کمتر گفته اند بر آنحضرت با امیر المؤمنین سلام کردند با بن نحو که
السلام علیک یا امیر المؤمنین حاکم را از ان کوچکی مذموده عبارت بخ بخ نیز اضافه نمود و بان نیز اکتفا ننمود گفت اصبحت مولای
و مولا کل مومن و مؤمنة اما بعضی اهاد و در مجمعها که حی ماند عبارت عمر نیز مفهوم میشود که عشق اهل سنت از فصل اراده نموده است
و مکرر است که شعر ایشان که در این روز حاضر ان مجلس بوده تخصیص حسان بن ثابت از ان جمع تصیده از جهت تهنیت
او را رساند نظم انشا کرده اند که در عامی معلوم نیز در آن ابیات گفت که دو بیت از ان قصیده این است که یا آل طه رفعت الفراق
لی زیارتهم تنال الثواب و بعد از ذکر فراق ذکر آنحضرت و بعضی اصحاب آن عالی منزلت بیت دیگر بلا گفته است فقد ثبت بحجته یوم
خم تعالی فارسه اثبتم اترغاب و این شعر بیت عمر بن دو مد لهم جرب جانب پسند و در آن کلام آنست که جای که
لان فعلی لمن یمنی کنید آنحضرت که گرد ن مرد است مثل بحسب روز غدیر هلال است بعضی دعا بان نمودن بر گردن مردم لازم است
و در نسبت که منکشف نماید باشد که بجای تیغ او بر گردن مردم است لازم شد و از نبی ما خشنود و از رده بود
بدان جهت نیست که حالی از ایشان نیست که اگر اجماع در روز غدیر نیافتی که اشتند و ضروره خدا و رسول را از ایشان صرف
وقت من حسب الامامت میخواهند چه اندنده هم انعقاد قصه غدیر بطالت منفی نموده و آن هم تاکیدات الهی و نزد
جبرئیل و روحای مخبری را کان لم یکن فی حسب انکار نمودند و با زرا برای تحقق این آیه آنست که حضرت رسالت را از ایمان
هم رضوان بود مداده مقدس آنست که تعلق ما رک بعضی ابوی اینکه ضامن به صدرک هم ظاهر است که مشتمل بر نهایت
که در این تعلیم بعضی ما بالعرض حاجت مبالغه
وانشاء الحق تعالی از رب مبین احکم در غایت بدهم

حکومه محض غیر صواب نشود کرده

از آن آنجا ب ابا بسنگ

اتمام آن در خلافت آنحضرت فوائد بسیار بخشی از حضرت شد تا چیز آنانند چه معاول به شیخه آنست که بکر بهر اراده نو آنست که
بعضی از ائمه بری بود مبرزست نسک تابی وسسبته شد اکمل الدین منه مانده که این قسم از اعتذار دهای بگردد و این معنی
نهایت تاکید شده بر و نمود بهر است بعد از حضرت رسالت صلعم بمقدار سابق از زمان آن به مرکب بر منع موسوم بود به
ام رسیده جبرئیل یکبار به صحبت تاکید از جمله فرود آمده و این آیت نزول یافت که یا ایها الرسول بلغ الآیه لعینه صح
که به الیوم اکملت لکم دینکم و اتممت علیکم نعمتی و رضیت لکم الاسلام دینا و در بحث این حافظ ابو نعیم که از اعیان
اهل خلافت که روایت از ابو سعید خدری میکند که او از حضرت رسالت نقل نموده بیاید که آنحضرت مردم را دعوت نمود
حضرت امیر علیه السلم دعوت فرموده بعد آن آنحضرت را ازاله داد پس سنش گرفته بلند کرد و ایشد
یکجا اصحاب بعث بود نه پیوسته بیعت رسالت ب پیوسته بعد از آن هم عنقریب شده بودند که این آیه نازل شد و بعد از آن
حضرت رسالت متوجه این عبارت گردید که الله اکبر علی اکمال الدین و اتمام النعمة و رضا الرب برسالتی و بالولایة
لعلی من بعدی ثم قال من کنت مولاه فهذا علی مولاه اللهم وال من والاه و عاد من عاداه و انصر من نصره و اخذل من خذله
لعینه صح والنجم اذا هوی ما ضل صاحبکم و ما غوی و ما ینطق عن الهوی ان هو الا وحی یوحی کتب اهل خلاف تفسیر کتاب ثعلبی
و کتاب احمد بن موسی المکی و همچنین در کتاب علی بن المغازلی مسطور است که ابن عباس روایت نموده که روزی در خدمت
حضرت رسالت جمعی کثیر از بنی هاشم نشسته بودیم که ناگاه ستاره درخشان از آسمان ظاهر شده متوجه زمین بود و چون
حضرت رسالت دانم این جای که ظهور به آن ستاره افتاد فرمود که در خانه که این ستاره در آن نزول یابد صاحب آن خانه بعد از
من خلیفه و وصی و جانشین من خواهد بود و بسیاری در که ظهور گشت در منزل آن آفتاب عالمتاب دایت فرود آمده انتهی
موجب طلب مانند حسد حاسدان شد و منافقان زبان باعتراض گشودند یا رسول الله به افراط در محبت علی میل میکنی
سخن تلخی کشیده که چنین ما منافقان الآیه شد که این آیات نازل گشته بود که جبرئیل علیه السلم اول نزول [illegible] این آیه کرده

آورد و حاصل مضمونش آنست که حق تعالی بقسم یاد نموده است بر راستی کلام حضرت رسالت پناه و اینکه آنحضرت گمراه نبوده
و ضلالت نیافته و خلاف فرموده از پی هوس گفته و هر چه پیغام های نفس کرده سخن در باره خلافت آنحضرت باقتضای خواهش خود
چیزی نگفته مگر وحی را بیان نموده و جبرئیل پیغام گذاری کرده و اکنون خود دیگر این خطاب نموده بس حاصل آیه شریفه آنست که علی بن ابی طالب
بعد از حضرت رسالت خلیفه و جانشین آنحضرت بوده و بنزول آیه این مطالب باد منقش گشته و تحقیق مشورت بکه امامت
از منصوص از حق تعالی است که تا از جانب الهی مقرر از اختیار مفوض نکرد در حضرت رسول بمجرد رای خود و مقتضای
خاطر شریف رجوع کی نماید و موید این دعوی آنست که در کتاب مسمی بمشارق انوار الیقین از ابو سعید خدری نقل نموده که او
از حضرت رسالت پناه روایت می نماید که آنحضرت فرموده که ما اهل بیتی که حق سبحانه و تعالی ما را اختصاص بر هفت خصلت نبوت و عصمت
و ختم رسالت و قائم برایت و نیاحق و اعلام دین و سیادت مومنین و اخوت رسول اله تعلق یافته است مر که حاضر آنحضرت صدیق
اکبر و فاروق اعظم و عز مسنای کسی باین گونه که کذاب مفتری باشد و مفتری باشد لعینه صح ایه کریمه انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس
اهل البیت و یطهرکم تطهیرا به ائمه احمد بن حنبل اند و ابن اصبغ نقل نموده است که این کریمه وقتی نازل شد حضرت رسالت
علی بن ابی طالب جانب جپ نشانده و فاطمه را در پیش و حضرت حسن و حسین علیهما السلم را نزد خود نشانیده جامه بر روی ایشان
انداخته فرمود که انما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت و یطهرکم تطهیرا اللهم ان هولاء اهلی اللهم هولاء اهلی [illegible]
[illegible] آنست به آنکه این آیت دلالت بر عصمت اهل بیت است و رفع از آن اطهار استحقاق امامت این نست بنا بر آنکه
گفته شد که شرط امامت عصمت است و حق تعالی بیان عصمت ایشان [illegible]
[illegible] آنست که الف لام الرجس استغراق جنس یا استغراق است در هر تقدیر مفید عصمت هر اگر حقیقت رجس را
آن اگرچه از جنس فرد از افراد رجس تحقق در باره ایشان داشته باشد پس ماهیت رجس از ذو برطرف نشده باشد خصوصا در باره
تاکید نموده که و یطهرکم و بعد از آن به تطهیرا و باز از آن علیه و آله ما مقصود ایشان را ساخته پس متیقن شد عصمت ساده و اهلبیت او

[illegible]

۱۲۲

[illegible]

علی [illegible] حضرت رسالت [illegible] آنحضرت افضل [illegible]

پس آنحضرت افضل [illegible] صاحب خانه [illegible] آنحضرت افضل [illegible]

[illegible]

[illegible] و در تفسیر [illegible] آیه [illegible] که مراد از [illegible]

رجال لا تلهیهم تجارة ولا بیع [illegible] ذکر حق تعالی [illegible]

که مراد از آن [illegible] ذکر حق تعالی [illegible]

قل لا اسئلکم علیه اجرا الا المودة فی القربی [illegible] احمد بن حنبل [illegible] ابن عباس [illegible]

[illegible] اصحاب رسول الله صلی الله علیه و آله

[illegible] آنحضرت [illegible]

علی و فاطمه و پسران ایشان [illegible]

[illegible] الا و من مات علی

حب آل محمد مات شهیدا الا و من مات علی حب آل محمد مات مغفورا له الا و من مات علی حب آل محمد مات تائبا الا و من مات علی حب آل محمد مات مؤمنا مستکمل

الایمان الا و من مات علی حب آل محمد بشره ملک الموت بالجنة ثم منکر و نکیر الا و من مات علی حب آل محمد یزف الی الجنة

کما یزف العروس الی بیت زوجها الا و من مات علی حب آل محمد مات علی السنة و الجماعة الا و من مات علی بغض آل محمد

مات کافرا الا و من مات علی بغض آل محمد جاء یوم القیامة مکتوب بین عینیه آیس من رحمة الله [illegible] عبارت [illegible] روایت

از حضرت رسالت صلعم [illegible] حاصل عبارت [illegible] آنحضرت [illegible]

محبت آل محمد [illegible] شهادت [illegible]

[illegible]

[illegible] است پس صادق [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت رسالت [illegible]

فی بیوت اذن الله ان ترفع و یذکر فیها اسمه یسبح له فیها بالغدو و الآصال رجال لا تلهیهم تجارة و لا بیع عن ذکر الله [illegible]

[illegible] القلوب و الابصار لیجزیهم الله احسن ما عملوا و یزیدهم من فضله [illegible]

[illegible] از حضرت رسالت [illegible] روایت [illegible] از آنحضرت [illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible] آنحضرت [illegible]

[illegible]

که داده باشد و دایره صاحبان کمال ایمان داخل باشد و مؤید این مدعا است بشارتی که [illegible] است که شیخ طبرسی

در تفسیر مجمع البیان از حضرت رضا علیه السلام [illegible] تفسیر آیه فیومئذ لا یسئل عن ذنبه انس و لا جان نقل نموده که روایت

که هر که به عقیده صالحه بوده به ولایت اهل بیت رسالت باشد و ارتکاب معصیت نموده بی توبه از دنیا بیرون رود او را

در برزخ که عبارت است از وقت [illegible] تا هول [illegible] معذب کرداند که چون داخل عرصه قیامت شود او را گناهی نمانده

باشد که از آن سؤال باید و [illegible] که ایمان [illegible] [illegible] [illegible] و [illegible] [illegible] به جماعت [illegible]

شیعه [illegible] [illegible] [illegible] آنست که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] او را [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ولایت

و امامت را [illegible] [illegible] داده بهشت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] کرده [illegible] شود

او [illegible] [illegible] [illegible] اعمال او [illegible] که این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] از [illegible] [illegible]

الحضرت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آل [illegible] [illegible]

از جاده اطاعت و متابعت الحضرت [illegible] [illegible] باشند [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آل محمد [illegible] [illegible]

باشد [illegible] قیامت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که این [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

تا اینجا که ترجمه عبارت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] اهل بیت [illegible] [illegible] به امامت [illegible]

[illegible] است لطیفه هشتم در بیان [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

هستند که جان خود را از برای رضای حق تعالی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] که آن [illegible]

هنوز سالم

حدیث [illegible] السلام است [illegible] آنست که چون حضرت رسالت اراده هجرت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الحضرت را خلیفه و نایب

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] رسالت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

الحضرت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حق تعالی [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حق تعالی [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

علیه السلام [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الحضرت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] این آیه [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] ولایت [illegible]

[illegible] فضیلت [illegible] و کرامت [illegible] [illegible] [illegible] الحضرت [illegible] [illegible] الحضرت افضل جمیع صحابه [illegible]

[illegible] لطیفه نهم [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] آنست که [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] حضرت

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] رسالت [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] الحضرت

[illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible] [illegible]

جواب سه

سی کلام حقایق انجام سید انام علیه و آله افضل التحیه والاکرام التماس اشتباه شده حقایق نسب ایشان که بدین گفته که هیچ از منه

نبوده آن نیز اکثر است که چه به حق تعالی جهت ابطال کلام ایشان آیه ان مثل عیسی عند الله کمثل آدم خلقه من تراب ثم قال له

کن فیکون نازل [illegible] بر سبیل [illegible] نظر قدرت باید دانست که او حق تعالی [illegible] بدون اب [illegible] خلقت [illegible]

آدم است که او را [illegible] بی پدر و مادر خلق نموده است [illegible] مثل [illegible] اشتباه [illegible] است

باید که [illegible] رسیده باشد [illegible] آن آیه [illegible] فقل تعالوا ندع ابناءنا

این آیه مبارکه است پس حق تعالی [illegible] در آیه [illegible] که اگر [illegible] قبول [illegible]

[illegible] ایشان [illegible] که [illegible] نفس [illegible]

ما را و زنان شما را [illegible] نفس ما و نفس شما [illegible] آیه مباهله حضرت

[illegible] این حکایت [illegible] مباهله [illegible] که از جانب [illegible]

فرزندان و زنان [illegible] نفس نفیس آنحضرت [illegible] نفس مقدس آنحضرت که عبارت از

[illegible] است [illegible] حسن و حسین علیهما السلام و حضرت فاطمه صلوات الله علیها [illegible]

و [illegible] جای [illegible]

فرزندان حضرت حسین بن علی علیهما السلام [illegible]

در آغوش [illegible] صلوات الله علیه [illegible]

آنحضرت [illegible] است [illegible]

[illegible] آنحضرت [illegible] شوکت و جلال و [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible] داشت و حضرت [illegible] و فاطمه و حسنان علیهم السلام داخل [illegible]

فرستادم

رسول الله صلی الله علیه [illegible] الحسین آخذا بید الحسن و فاطمه تمشی خلفه و علی خلفها و هو یقول اذا انا دعوت فامنوا فقال

اسقف نجران یا معشر النصاری انی لاری وجوها لو سألوا الله ان یزیل جبلا من مکانه لازاله بها فلا تباهلوا فتهلکوا

ترجمه این عبارت آنست که حضرت رسول در وقت مباهله حضرت امام حسین را در کنار خود در آورده و دست امام

امام حسن را در دست داشت و حضرت فاطمه پس سر مبارک آنسرور و حضرت شاه ولایت [illegible] پس سر حضرت

فاطمه [illegible] رفتند و حضرت رسالت پناه [illegible] که [illegible] آمین گوئید چون اسقف که سردار

آن طایفه نصاری بود ملاحظه این حالت نموده جرأت مباهله ننموده بطایفه خود خطاب نموده گفت که به یقین که من رویی چند

می‌بینم که اگر از حق تعالی [illegible] که کوهی را از مکان خود [illegible] بوسیله ایشان [illegible] ترک مباهله [illegible]

خواهید یافت و میان ایشان و آنحضرت مصالحه [illegible] که در [illegible] مسطور است [illegible]

بر اتفاق خلافت آنحضرت [illegible] است [illegible] آنست که [illegible] غرض از مباهله اظهار

اهانت [illegible] اعدای دین [illegible] حقیقت [illegible] سید المرسلین و اثبات [illegible] درگاه [illegible]

بارگاه [illegible] اتفاق [illegible] حالات [illegible] اختصاص

داشته [illegible] سید انبیاء [illegible] و افضل [illegible] باشند

و [illegible] روشن [illegible]

[illegible] الی [illegible]

[illegible] الشرف [illegible]

[illegible]

[illegible]

صاحب کشاف یاد نموده است علاقه رعایت مذهب اهل سنت و جماعت ذکر این آیت حسن ... که دلیل ...
از ... علی افضلیة اصحاب الکساء وجه دوم آنست که چون حق سبحانه ... در زمان ... خود ...
[illegible]
نفس حضرت ... اگر ... مطلوب است و دعای ... را از ... خواهد بود که مساوات در جمیع صفات ...
بالحضرت ... پس ... حقایق اسماء و صفات کمال الهی ... خواهد بود ... نبوت ... است که ...
این جماعت که صلاحیت این ... اند ... است چه ... زنان و حسنان علیهما السلام ...
... شاه ولایت ... را نفس ... کرده باشد ... که الحضرت ... و احکام شریعت ...
... ختم انبیاء ... الهی ... ثابت ... و حضرت امیر ... بود از جهت ...
... باشد ... انبیاء افضل ... با آنکه حضرت امیر ... نفس نفیس ... است افضل ...
... باشد ... و ... که ... این کلمات ...
نکته لطیفه دوم اینکه ... آدم ... کلمات ... ازان ... که ... است از
حضرت رسالت که مراد از کلمات ذات شریف الحضرت و علی و فاطمه و حسن و حسین علیهم السلام است و حضرت آدم ...
بارگاه الهی ساخته ... که ... خلافت ...
مساوات با حضرت رسالت ... نکته لطیفه یازدهم ... انی جاعلک للناس اماما قال ومن ذریتی
قال لا ینال عهدی الظالمین ... حق تعالی ...
بامامت و خلافت ... للناس اماما ...
آدم و ابراهیم ... ومن ذریتی ... لا ینال عهدی الظالمین ...

لا ینال عهدی الظالمین ... امامت که عهد خدا عبارت از آنست ... بکمال ...
... که هر که ... خلافت و امامت ... حضرت ...
... که ... اولاد ...
... و ... که ... آنست که حق تعالی در جواب حضرت
خلیل ... که هر کس ... که آن ... امامت ...
نکته لطیفه ... چون استحقاق امامت ...
...
...
از حق تعالی ... ولایت ...
... آن ...
... الذین ظلموا ...
...
... امامت و خلافت ... آنست که این
... که حضرت رسالت فرموده که انتهت الدعوة الی والی علی ...
... نبوت و ولایت ...
... امامت ... خلافت ...
ازین ... خلافت ... آنست که ...

نموده است بلکه هر طایفه را چاره از امامت و منصب نیست که سبب هدایت آن طایفه بوده به برکت او از خسران دین و نقصان
دنیا مصون باشند و مذکور است که چون این شریفه نازل شد حضرت رسالت تلاوت نمود و خطاب فرمود که یا علی
انت دیان هذه الامة و بک یهتدی المهتدون بعدی یعنی تویی که دین امت از تو درست باشد و در وجود تو به اتباع تو اند
هر که استقامت به دین حق دارد باشد و همچنین ایجاب که الکتب للانسان اتی نزلت صدقی حرج است الله تعالی اولیا را
کامل باشد که ایشان را به سروری و صاحب اختیاری گذاشته اند آنچه خواهند و مطلوب نفس ایشان باشد چنان کنند و این
نهایت مبالغه است در یکه این کامل نامید و خیال کاسد است و بلکه وجود امری و سلسله خاص آلهی از جمله کامل و طالب
جدا کامل از حق سبحانه صورت نبندد و اکسیر الحقیقة ار بعد یت بندد که معرفت ولوازم تکلیف معهود کلی موصوف ناداف
سبب سقام باین و تقضای عقل بدین اثر کتاب خدای بعثت انبیاء و ارسال رسل تاج الیه بنده عاید معتمد بها برای تربیت جانی و بون این
علت احتیاج معصوم ناید است و از حضرت صادق علیه السلام نقلست که اگر در زمان ما ند کمتر و کسی که از ایشان جبایه که منصف بصفت
الفت عده وکیل معین باشد لعینه چهاردهم ایه بیه وتخوم انه مسئولون یعنی سوز قیامت از جانب حضرت عزت شان فرمان
رسد که خلایق را باز دارید و توقیف نمایید به پرسش که ایشان پرسیده خواهند شد این روایت را ابن عباس و حافظ ابو نعیم از
شعبی از ابن عباس و احمد بن حنبل از ابو سعید خدری نقل کرده اند که او گفت که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود این آیه
نازل شد فرمود مسئولون عن ولایت علی بن ابی طالب یعنی خلایق در روز قیامت پرسیده خواهند شد از ولایت علی بن ابی طالب
و شیرویه در کتاب فردوس روایت کرده از ابن عباس و از سعید خدری که ایشان هر دو گفتند قال رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم
فی قوله تعالی وقفوهم انهم مسئولون عن الاقرار بولایة علی بن ابی طالب آیه ما قاله لعینه بانزدهم و انت تعلمه انت تعود انک لانذرت فی جنات
النعیم احمد بن موسی مردویه و علی بن محمد الیمانی هر یک با سناد خود از عبد الله بن عباس روایت کرده اند که گفت رسول الله صلی الله علیه و سلم
که الا ابرسی علیه السلام و سبقی صاحب یس الی عیسی و سبقی علی الی محمد و هو افضلهم یعنی سابق شد و سبق گرفتند در ایمان الله و کرد بدین ابو سبقت

مانع نبوت و امامت بوده اگر کسی در دینی از اوقات سه روی او شده باشد در تیه مرد درجه نبوت و خلافت نتواند یافت و باز
سؤال حضرت ابراهیم از حق خاصه خلافت و اسطه ذریت خود بیش که در زندگی ~~سابقه آن~~ ~~که بقی علیه حکم فرزندان ایشان~~
ظالم باشد در حضور فرمود که آن سؤال از برای ایشان در وقتی که اتصاف بظلم داشته باشند چه بطلان او ظاهر است پس متعین شد که مراد
از لا ینال عهدی الظالمین شان ظلم گذشته است به جاها هر که به بطلان توهم معاندان که جاری است که مراد از ظلم حالی آیه ظالم بالفعل است
نه مطلق ظالم ازین دفعه مقلبه قرآن روایة نبیه تعقد و دو ندیدم آیه که ان الذین امنوا و عملوا الصالحات سیجعل لهم الرحمن ودا اجمع
پرسی که انما گرد آن ایمان او و ره عمل صالح کند بعد پیشه که حضرت رحمن خلعت خاصه عطا و به ایشان محبی روایت کرده است
حافظ ابو نعیم در کتاب حلیة الاولیاء و ابراهیم خوارزمی در مناقب از ابن عباس که این آیه در شان ثابت و ما نزل شد از برای او
مودتی و محبتی در دلها مومنان عطیه یه یه کرد و ثعلبی در تفسیر خود و ابن مردویه در مناقب از براء بن عازب روایت کرده اند که حضرت رسول
صلی الله علیه و آله با امیر المومنین علیه السلام گفت یا علی قل اللهم اجعل لی عندک ودا و اجعل لی فی صدور المومنین مودة فنزلت ان الذین امنوا الآیه
یعنی ای علی دعا کن و بگو ای بار خدایا برای من عهد و پیمانی محبت و دوستی نزد خود بجا فرمای و برای من در سینهای مومنان مودتی
و به برکت دعا آن این آیه در شان آن حضرت نازل شد و صاحب آن فضیلت هیچ یک را از صحابه ثابت نشده و آن حضرت را ثابت شده
پس افضل امت و اولی به امامت خلافت او را ثابت کرده لعینه سیزدهم ایه که انما انت منذر و لکل قوم هاد یعنی ای
محمد تو جز این کنده نیستی و هر قومی را هادی بود راه است احمد بن حنبل در مسند خود و ابن مردویه در کتاب مناقب و شیرویه در فردوس
الاخبار و ابو نعیم در حلیة الاولیاء روایت از عبد الله بن عباس کرده اند که گفت انا انت منذر الایه قال رسول الله صلعم انا المنذر و علی الهادی
و بک یا علی یهتدی المهتدون یعنی چون این آیه نازل شد حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود منم بیم دهنده و علی است راه
نماینده و سبب توفیق اهل هدایت راه یابند و بنده تو یا علی و دلیل هوست سبب تو راه یابند به سبب تو در این نص صریح
است در نبوت و ولایت و امامت شاه ولایت و با ظله این معنی است در مکنه نظام احوال اسناد آدم متصور نمیشود و دیگر به تمامه

و از ینجا ظاهر گردید که مراد از خلیفه رابع که
اهل خلاف از آن حضرت نقل نموده اند که
فمن لم یقل الی رابع للخلفاء
فعلیه لعنة الله
خلیفه رابع از خلفائی
است که قال الله تعالی و اذ قال ربک
کما قال آدم
للملائکة انی جاعل فی الارض خلیفة و دویم
هرون کما قال الله تعالی و قال موسی لاخیه
هرون اخلفنی فی قومی سیم داود کما قال
الله تعالی انا جعلناک خلیفة فی الارض
فاحکم بین الناس بالحق چهارم حضرت
علی علیه السلام و اولاده کما قال الله تعالی
و عد الله الذین امنوا منکم و عملوا الصالحات
لیستخلفنهم فی الارض کما استخلف الذین
من قبلهم الی آخر الآیه
صح

سه ده

شد صاحب [illegible] در اثبات [illegible] علی ابن ابی طالب علیه السلام در اثبات [illegible] محمد صلی الله علیه وآله وسلم و علی علیه السلام
افضل است از [illegible] حافظ ابو نعیم در کتاب حلیة الاولیاء روایت کرده باسناد خود که عبد الله بن عباس گفت [illegible]
صلی الله علیه وآله وسلم [illegible] قال صلی الله علیه وآله [illegible] جبرئیل علیه السلام [illegible]
[illegible] رسول الله صلی الله علیه وآله [illegible]
[illegible] رسول صلی الله علیه وآله [illegible] علی علیه السلام [illegible]
[illegible]

[illegible]

[illegible] آیة ما عمل بها احد قبلی ولا یعمل بها احد بعدی وهی آیة المناجات [illegible] کان لی دینار [illegible]
الرسول [illegible] ءأشفقتم [illegible]
[illegible]

[illegible]

گردیده واثبات مراتب کار ایشان بر صفت از جود و فضل خود بخشنده وی درجاتی که ایشان را در آن جنات نعیم مقیم باشند حال آنکه
در آن جنات جاوید باشند همه بر صفتی که ایشان را نزد حق تعالی اجر عظیم آماده و مهیا شده و مهیا است با وجود آنکه ایشان
که تصدیق استکبار نکرده و شهادت بالایمان و الهجرة در راه وی نموده بالاتر از همه و اعلام حکم منزلتنا با ایمانی و ایمانها اعد سواه
یعنی حق تعالی امیر المؤمنین را ازین که نمونه بی نظیر و از جهت ایمان و هجرت و جهاد که اینجا داده که نمود رسالت
در عهد مبارک گردانیده و منزلت او را بسبب آنکه رسالت اول بسیار از آیات جنات داده از این فضایل علی را بسیار است
که هیچکس با ان مرتبه را بر فضایل نرسیده غیر او و حق تعالی آنحضرت را حسن فضایل علی را دلالت داده در رسالت او مثل آیات
در کتب رسالت و سنت از هیچ یک از صحابه مثل آیت آیات نازل نشده افضل شد سیما باشد **لطیفه هفدهم** وَتَعِيَهَا أُذُنٌ وَاعِيَةٌ
یعنی مدعی باید و فهم کند کلام حق را که شنید و فهم کنند باشد مطلع و این آیه به جا بر تبیین معنی و عبرات را از مفسران و محدثان
روایت کرده اند از بریده اسلمی که گفت سبب نزول این آیه آن بود که حضرت رسول صلی الله علیه و آله و سلم با امیر المؤمنین علیه السلام
برابر در عهد با علی ان الله امرنی ان ادنیک ولا اقصیک وان اعلمک لتعی وانزلت علیّ هذه الایة وتعیها اذن واعیة
یعنی علی مأمورم که تو را نزدیک گردانم و دور نکنم و آنکه تو را تعلیم کنم تا فهم کنی حق تعالی حق است
یعنی حق است که مرا تعلیم کند تو را بسیار که در باب ما نازل شد وتعیها با حضرت امیر علیها السلام
در عهد این آیه نازل شد وتعیها اذن واعیة و روایت کرده اند بروایتی دیگر حسن وارد شده که رسول صلی الله علیه و آله گفت یا علی سألت
الله ان یجعلها اذنک یا علی فانت اذن واعیة للعلم ای حق تعالی را سألت کردم که اذن واعیه تو را گرداند
حاصل آنکه حق تعالی اجابت دعا را و این فضیلت جلیل را حاصل شد و امر آنحضرت را فضل و علم داده شد از همه
و چون از همه افضل شد امام باشد **لطیفه هیجدهم** وَاسْأَلْ مَنْ أَرْسَلْنَا مِنْ قَبْلِكَ مِنْ رُسُلِنَا یعنی بپرس ای محمد از آنکه پیش از تو
به رسالت فرستادیم از پیغمبران حافظ ابو نعیم در حلیة الاولیاء از عبد الله بن مسعود روایت کرده که رسول صلی الله علیه و آله و سلم فرمود

لما اسری بی لیلة المعراج فاجتمع علیّ الانبیاء فی السماء فاوحی الله تعالی الی سلهم یا محمد بماذا بعثتم فقالوا بعثنا علی شهادة
ان لا اله الا الله و علی الاقرار بنبوتک و الولایة لعلی بن ابی طالب یعنی در شب معراج چون مرا با سمان بردند انبیاء نزد من جمع شدند
پس حق تعالی بمن وحی کرد که از انبیاء بپرس که بچه چیز مبعوث گشتید پس گفتند بر شهادت وحدانیت و شهادت به رسالت
مبعوث گشتیم و به ولایت علی ... که حق تعالی ... آنحضرت بر علما و اولیا افضل است
مرجح است در ثبوت امامت آنحضرت **لطیفه نوزدهم** اِنَّ الْمُتَّقِينَ فِي جَنَّاتٍ وَنَهَرٍ فِي مَقْعَدِ صِدْقٍ عِنْدَ مَلِيكٍ مُقْتَدِرٍ
یعنی بدرستی که متقیان در میان بوستانها و جوی ها باشند در نشیمن صدق نزد پادشاه بسیار قدرت
ابو المؤید موفق بن احمد خوارزمی که از معتبرین علمای اهل سنت است از جابر بن عبد الله انصاری که گفت کنا عند رسول
الله صلی الله علیه و آله و سلم ان اول اهل الجنة دخولا امام المتقین علی بن ابی طالب علیه السلام فقال ابو دجانة الانصاری یا رسول الله
اخبرتنا ان الجنة محرمة علی الانبیاء حتی تدخلها انت و علی الامم حتی تدخلها امتک قال بلی یا ابا دجانة اما علمت
ان لله لواء من نور و عموده یاقوت مکتوب علیه لا اله الا الله محمد رسول الله آل محمد خیر البریة
صاحب اللواء امام القیامة و ضرب بیده الی علی بن ابی طالب قال فسر رسول الله ... فقال الحمد لله الذی کرمنا
و شرفنا بک فقال له ابشر یا علی ... یعنی رسول صلعم فرمود اول کسی که داخل بهشت شود از اهل بیت رسالت
اول کسی است امام متقیان علی بن ابی طالب است پس ابو دجانه انصاری گفت یا رسول الله تو را خبر داده
که بهشت بر انبیاء حرام است تا داخل بهشت شوی و بر امتها حرام است تا وقتی که امت تو بهشت داخل شوند رسالت
فرمود که بلی ای ابو دجانه آیا ندانسته که حق تعالی را لوایی است از نور و ستونش یاقوت است بر آن نوشته که لا اله
الا الله محمد رسول الله علی صاحب لواء امام و سلام ... و دست مبارک خود را بر پشت علی زد پس شاکر گردانید حضرت رسالت
آنحضرت را بآن منقبت ... و مشرف گردانید او را بسبب ... حضرت رسالت با آنحضرت

فقد اکرامه بالجنة قال رسول صلعم

مکان ادرد

بشارت داد [illegible]

[illegible]

آنچه [illegible] ثبوت امامت [illegible] أفمن كان على بيّنة من ربّه ويتلوه شاهد منه [illegible]

[illegible]

[illegible]

از علی بیّنه رسول الله است [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] يا ايّها الذين آمنوا من يرتدّ منكم عن دينه فسوف يأتي الله بقوم يحبّهم ويحبّونه اذلّة على المؤمنين اعزّة على الكافرين يجاهدون في سبيل الله ولا يخافون لومة لائم ذلك فضل الله يؤتيه من يشاء والله واسع عليم [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

نیست جر

صلّی الله علیه وآله [illegible] امیر المؤمنین [illegible] الحضرت [illegible]

[illegible] علی بن ابی طالب

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

مضمون عبارت فخر رازی [illegible] الی آخره خلاصه جواب [illegible] آنست که
[illegible]

[illegible]

ای ابوالحسن اگر خدای را نذری کنی بهتر است که حق تعالی حسنین را شفا دهد [illegible] آن حضرت و فاطمه با فضه که جاریه ایشان بود
نذر کردند که سه روز روزه دارند بعد از آنکه حق تعالی ایشان را شفا داده و آن دو سید نیز نذر کردند که چون باری تعالی ایشان را شفا داده
سه روز روزه دارند حق تعالی ایشان را شفا داد [illegible] عافیت [illegible] اهل بیت نبوت و رسالت
[illegible] در خانه [illegible] هیچ طعام [illegible] آن حضرت [illegible] شمعون خیبری رفت
و سه صاع جو [illegible] حضرت فاطمه علیها السلام [illegible]
[illegible] حضرت آن را [illegible] حضرت فاطمه علیها السلام [illegible] و حضرت فاطمه [illegible] اطاعت
[illegible] حضرت [illegible]
امیر با حضرت رسالت [illegible] حضرت فاطمه علیها السلام آن
[illegible] آن حضرت [illegible] افطار
[illegible] مسکینی بر در خانه [illegible] السلام علیکم یا اهل بیت النبوة [illegible] مسکین [illegible] المسلمین
اطعمونی [illegible] ای اهل بیت [illegible] طعام [illegible]
[illegible] فاطمه زهرا و حسن مجتبی و حسین شهید کربلا و فضه [illegible] آل عبا [illegible]
[illegible] افطار [illegible] آب افطار [illegible] روز دیگر حضرت فاطمه علیها السلام
یک صاع دیگر [illegible]
[illegible] اهل بیت [illegible] انما نطعمکم [illegible]
ای اهل بیت [illegible] اسیر [illegible]
روز چهارم [illegible] حضرت امیر [illegible] امام حسن [illegible] امام حسین علیهم السلام گرفته

حضرت رسالت صلی الله علیه و آله متوجه شد و چون حسنان علیهما السلام [illegible] بیمار شده بودند [illegible]
[illegible] حضرت رسالت [illegible] با حضرت امیر سلام گفت یا ابا الحسن نذر [illegible]
[illegible] آن حضرت [illegible]
[illegible] فاطمه علیها السلام [illegible] و حضرت حسنان علیهم السلام
[illegible] آن حضرت [illegible] جبرئیل [illegible]
[illegible] امیر [illegible] سوره هل اتی [illegible]
[illegible] نازل شد [illegible]
[illegible]
یا ایها الذین آمنوا اتقوا الله و کونوا مع الصادقین [illegible]
[illegible]
[illegible] روایت [illegible]
[illegible] امامت [illegible]
[illegible] آن حضرت امام [illegible] حافظ ابونعیم [illegible] حلیة الاولیاء
[illegible] ابن عباس [illegible] این آیه در شان حضرت امیر علیه السلام نازل شده [illegible] ابن عباس [illegible]
[illegible] روایت [illegible] ابن عباس [illegible] و الذی جاء بالصدق
[illegible] حافظ ابونعیم [illegible] امیرالمؤمنین علیه السلام نازل شده [illegible] الذی جاء بالصدق
[illegible] رسول الله [illegible] علی [illegible]
[illegible] والذی [illegible] حافظ ابونعیم [illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible] علی ابن ابی طالب

و اگر [illegible] تعالی که به هو الذی [illegible] ابو طالب [illegible] است که از امام [illegible] امیر مومنان علیه السلام

[illegible] شده [illegible] در امامت آنحضرت [illegible] فاسئلوا اهل الذکر ان کنتم لا تعلمون [illegible]

حق تعالی از ابراهیم علیه السلام حکایت میکند که او گفت واجعل لی لسان صدق فی الآخرین [illegible]

که امام [illegible] جعفر صادق علیه السلام که آنحضرت [illegible] لسان صدق علی بن ابی طالب علیه السلام [illegible]

[illegible] ابراهیم تعالی [illegible] ذلک فضل الله [illegible] امامت [illegible] آنحضرت

گفت [illegible] الله تعالی [illegible] اجابت [illegible] انه [illegible]

[illegible] که گفت [illegible] فی القرآن یا ایها الذین آمنوا الا کان علی [illegible]

[illegible] الله تعالی [illegible] آیه [illegible] یاد کرد الله تعالی [illegible] خطاب یا ایها

الذین آمنوا [illegible] آن [illegible] آنحضرت [illegible] که با علی ابن ابی طالب

[illegible] الله تعالی [illegible] بعضی آیات قرآن [illegible] دلالت میکند بر آنکه آنحضرت افضل از همه

[illegible] افضل [illegible] امام [illegible] امیر مومنان [illegible] که خاطب [illegible]

امام [illegible] قل کفی بالله شهیدا بینی و بینکم و من عنده علم الکتاب [illegible] الله تعالی [illegible] که

علم کتاب [illegible] حافظ ابو نعیم [illegible] روایت کرده [illegible]

[illegible] من عنده علم الکتاب حضرت علی مرتضی علیه السلام است [illegible] در تفسیر [illegible] روایت کرده از عبد الله بن سلام

[illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] قول الله تعالی [illegible] عنده علم الکتاب [illegible] تعالی [illegible] ابو طالب [illegible]

[illegible] رسول الله [illegible] من عنده علم الکتاب [illegible] قول حق تعالی [illegible] عنده علم الکتاب حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]

[illegible] علی بن ابی طالب [illegible] من عنده علم الکتاب [illegible] عبد الله بن سلام میگوید که

به [illegible] که [illegible] و [illegible] آنحضرت [illegible] امام باشد [illegible] یا ایها النبی [illegible]

[illegible] المؤمنین [illegible] صاحب [illegible]

الله [illegible] المؤمنین [illegible]

از [illegible] امیر مومنان علیه السلام نازل شد [illegible] امام مومنان [illegible]

این شد [illegible] والذین آمنوا بالله و رسله اولئک هم الصدیقون والشهداء عند ربهم لهم اجرهم و نورهم [illegible]

[illegible] احمد حنبل [illegible]

حضرت امیر مومنان علیه السلام [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله [illegible]

که الصدیقون [illegible] آل فرعون الذی قال اتقتلون رجلا ان یقول ربی الله [illegible]

ابو طالب [illegible] آل یاسین [illegible]

آل [illegible] ابو طالب [illegible] افضل [illegible]

[illegible]

[illegible] واعتصموا بحبل الله جمیعا [illegible] حبل الله [illegible]

[illegible] نازل شد [illegible] حق تعالی [illegible] حبل الله [illegible]

[illegible] حبل الله [illegible]

امام باشد [illegible] هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین [illegible] حق تعالی [illegible] امیر مومنان [illegible]

[illegible] امیر مومنان علی ابن ابی طالب علیه السلام [illegible] امیر المؤمنین [illegible]

[illegible] هو الذی ایدک بنصره و بالمؤمنین [illegible]

[illegible] رسول خدا صلی الله علیه و آله [illegible] لا اله الا الله [illegible] علی ابن ابی طالب [illegible]

[illegible] فی ذی الحجه [illegible]

[illegible]

از انس بن مالک روایت کرده که گفت مراد از تجربه علی و فاطمه علیهما السلام است و نیز بعضی از ثعلبی و ابن عباس روایت کرده که
گفت مراد از مرج البحرین علی است و فاطمه علیهما السلام بینهما برزخ رسول الله صلی الله علیه و آله یخرج منهما اللؤلؤ و المرجان حسن و حسین علیهما السلام
است و این فضیلت عظیمی است که هیچ یک از صحابه را نبود پس آنحضرت باید که از همه وجوه افضل باشد اولی باشد بخلافت بعد
از پیغمبر [illegible] ان الذین امنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة [illegible] که ایمان آورده اند و عمل صالح کرده اند ایشان بهترین
مخلوقات حافظ ابو نعیم روایت کرده باسناد خود از ابن عباس که گفت چون این آیه نازل شد حضرت رسالت صلی الله علیه و آله
با حضرت امیر المؤمنین علیه السلام گفت بهترین مخلوقات تویی و شیعه تو روز قیامت [illegible]
در حالتی که راضی و خشنود باشید و دشمنان تو بیایند در حالتی که غضب کرده باشید و دستهای ایشان بسته باشند غایب
و خاسر آمده باشند و ابن [illegible] در کتاب مناقب خود روایت کرده از [illegible] که گفت امیر المؤمنین علیه السلام با او
گفت که حضرت رسالت با من خطاب کرد و در [illegible] ان الذین امنوا و عملوا الصالحات اولئک هم خیر البریة هم
انت و شیعتک [illegible] المرضیین [illegible] الکتاب [illegible] ابی علی [illegible]
[illegible] الذین امنوا [illegible] و شیعه تو [illegible]
[illegible] در حالتی که [illegible]
[illegible] انصاری که او گفت [illegible] صلی الله علیه و آله [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] آن حضرت آمد رسول علیه السلام [illegible]
که [illegible] از آن [illegible] کتاب [illegible]
[illegible] علی بهترین خلایق است [illegible]
[illegible] حق تعالی [illegible]
[illegible] حق تعالی از روی فضیلت [illegible] آن حضرت نازل شده [illegible] رسول [illegible]

[illegible]

حضرت رسالت صلی الله علیه و آله [illegible]

[illegible] باشد [illegible] انه لا یخزی الله النبی والذین امنوا معه نورهم یسعی بین ایدیهم و بایمانهم [illegible]
حق تعالی [illegible] که [illegible] حضرت علی علیه السلام است
حافظ ابو نعیم [illegible] از ابن عباس [illegible] اول من یکسی من حلل الجنة ابراهیم [illegible]
[illegible] علی بن ابی طالب [illegible] ابن عباس [illegible] لا یخزی الله النبی والذین امنوا معه [illegible]
[illegible] باشد [illegible]
[illegible] حق تعالی [illegible] حضرت رسالت [illegible]
[illegible] ابن عباس [illegible] لا یخزی الله [illegible] الذین امنوا معه علی علیه السلام است [illegible]
[illegible] فضیلت [illegible] باشد [illegible]
[illegible] فان الله هو مولیه و جبریل و صالح المؤمنین [illegible] که حق تعالی و جبرئیل و صالح [illegible] رسول خدا اند
[illegible] از صالح المؤمنین امیر المؤمنین علی علیه السلام [illegible] آیه [illegible] حافظ ابو نعیم [illegible]
کرده از ابن عباس [illegible] رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] آیه [illegible]
[illegible] فان الله هو مولیه و جبریل و صالح المؤمنین [illegible]
[illegible] فضیلت [illegible] یا ایها الذین امنوا اطیعوا الله و اطیعوا الرسول و اولی الامر منکم
[illegible] که ایمان آورده اند فرمان برداری خدا و رسول [illegible]
در کتاب مناقب روایت [illegible] از رسول الله صلی الله علیه و آله و سلم [illegible] علی بن ابی
طالب [illegible] امامت آنحضرت [illegible] یا ایها الرسول بلغ ما انزل الیک من ربک [illegible]
[illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible] افضل از جمیع [illegible] باشد [illegible] آنحضرت [illegible]
[illegible] جمیع خلایق [illegible] از [illegible]

[illegible]

که امیر المؤمنین را ... کند ... در تفسیر ... باشد ... لطیفهٔ جلیل إنّ الذین لا یؤمنون بالآخرة

عن الصراط لناکبون ... که ... ما را ... آمده‌اند ... از راه است به کتاب احمد حنبل که مراد

از صراط ... آل محمد است و ابن مردویه روایت کرده که حضرت امیر المؤمنین علیه السلام فرمود عن الصراط لناکبون عن ولایتنا

ولایتنا و امامتنا ... از ولایت ... امامت آن حضرت ... از ...

امامت ... آنست که ... باید ... ناجیه ... که ...

آیهٔ الّا ... قاضی ... شافعی ... آیه ... است که ... اهل ...

... مردمان ... روز ...

از شخصی ... از عذاب آخرت باشد ... کرد ... آل محمد ... و این را ...

... اثنا عشری است ... احادیث ... شیعه و سنی ... ابن ... از جابر بن

سمره از حضرت رسول صلی الله علیه و آله روایت ... مسلم ... که لا یزال هذا الدین قائما

حتی تقوم الساعة او یکون علیکم اثنا عشر خلیفة ... لا یزال هذا الدین عزیزا الی اثنی عشر

خلیفة ... اثنا عشر خلیفة ... که مراد ... خلیفه ...

... اثنا عشری ... مذهب ... آنست که ...

... امامت و خلافت ...

... حضرت ... است ...

... خلافت ... حکومت ... خلافت ...

... رسول رب العالمین ... ظاهر کرده

... خلافت ... حضرت رسالت ... بود ...

و افترا است و باز ظاهر گردید که مراد

که مراد

که مراد از فرقهٔ ناجیه در حدیث ... فرقه ناجیه ... فی النار ... الله

... آنست که ... رسول ...

که به حسب حدیث ... فرقه ناجیه فرقه امامیه اند چه آنکه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله فرموده

است که زود باشد که متفرق شود امت من به هفتاد و سه فرقه یکی از آن فرقه‌ها ناجی ... باشند

... حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم در حدیث دیگر که ارباب حدیث ... اتفاق

... مثل اهل بیتی کمثل سفینة نوح من رکبها نجا و من تخلف عنها غرق ... اهل

بیت ... کشتی نوح است ... کشتی نوح علیه السلام ... نجات یافت ... کشتی نوح تخلف

نمود ... هلاکت یافت ... حدیث ... فرقه ناجیه فرقه امامیه اند

آنکه حضرت رسالت صلی الله علیه و آله و سلم ... فرقه ناجیه ... اول ...

که فرقه ناجیه فرقه واحده ... فرقه امامیه اند چه آنکه ... اصول ... مذاهب

است ... مذاهب ... اصول ... حدیث ... اهل ...

... فرقه امامیه اند ... اهل بیت رسول الله ...

... اهل سنت ... اسألکم علیه اجرا الا المودة فی القربی ...

... امام ...

... ارباب ... انّما یرید الله لیذهب عنکم الرجس اهل البیت ...

... حدیث ...

... امام زمانه مات میتة جاهلیة است ... احادیث و آیات ... حدیث ... انّی تارک فیکم الثقلین کتاب الله

از اوصاف توصیف شده که شمول آن [illegible] ازاد [illegible]

حق است که [illegible] رضای الهی [illegible] از جانب [illegible]

[illegible] فانزل الله سکینته علیهم [illegible]

ان اختصاص [illegible] اجابت دعوات [illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حضرت رسالت [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] در کتاب [illegible] از صفات [illegible]

[illegible] احادیث [illegible]

[illegible] شیخ [illegible]

[illegible]

[illegible] شک و تحقیق [illegible]

[illegible] لقد رضی الله عن المؤمنین اذ یبایعونک تحت الشجرة فعلم ما فی قلوبهم فانزل السکینة علیهم واثابهم فتحا قریبا

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

که در صحبت او بوده اند که آن نجوم به جهت دلالت [illegible] شده که در رضای حق سبحانه [illegible]

[illegible]

[illegible]

یادداشت

تاریخ ———

وزارت فرهنگ

به ——— ۱۳۴

[illegible]

[illegible] ارکان [illegible] جوهر [illegible] که از عالم [illegible]

[illegible] قابل اعاده [illegible]

قابل [illegible] قابل اعاده [illegible] معاد جسمانی [illegible] اهل اسلام است ولکن [illegible]

اعاده عبارت از جمع اجزاء متفرقه [illegible] این عقیده آنست که اعاده معدوم را ممتنع میدانند [illegible]

را اعتقاد آنست که اعاده عبارت از خلق [illegible] و بعضی را اعتقاد آنست که اعاده عبارت از خلق

مثل [illegible] آنست که [illegible] ماده بدن باقیست اگرچه صورت [illegible] باشد اعاده معدوم نیست [illegible]

اعاده معدوم [illegible] باشد [illegible] حکم بامتناع [illegible] اعاده بدن اول [illegible]

باشد از قبیل اعاده معدوم [illegible] خواجه نصیر الدین طوسی [illegible]

تجرید حکم بامتناع اعاده معدوم [illegible] معاد جسمانی نموده است [illegible]

[illegible] چون ماده بدن نزد او باقیست [illegible] از قبیل اعاده معدوم [illegible] صورت [illegible]

[illegible] جسم طبیعی است [illegible] جسم طبیعی [illegible]

[illegible] اگرچه صورت [illegible]

پس [illegible] اعاده معدوم [illegible] شیخ ابوعلی سینا

[illegible] کتاب شفا [illegible] حکم بامتناع اعاده معدوم [illegible] معاد [illegible]

ثم ان المعاد منه ما هو مقبول من الشرع ولا سبیل الى اثباته الا من طریق الشریعة و تصدیق خبر النبوة و هو الذی للبدن عند

البعث و خیرات البدن [illegible] و قد بسطت الشریعة الحقة التی اتانا بها سیدنا و مولانا محمد صلی الله

علیه و آله حال السعادة و الشقاوة التی بحسب البدن [illegible]

[illegible]

پس فرق [illegible] حکما و اشراقیان و متکلمین [illegible] قائل بمعاد جسمانی‌اند [illegible] مذهب در معاد [illegible]

جسمانی [illegible] روحانی [illegible] مرکب [illegible] هر دو [illegible] اثبات [illegible] اول مذهب جمهور متکلمین است [illegible] مذهب

از حکما [illegible] است سیم مذهب حکماء [illegible] اشراقیین [illegible] از حکماء [illegible] متکلمین [illegible]

[illegible] از متکلمین [illegible] مذهب [illegible] بسیار [illegible] نفس ناطقه است [illegible]

[illegible] در خصوصیت معاد است اگر چه [illegible] در تحقیق معنی معاد [illegible] امام فخر رازی [illegible] اعتقاد آنست که

حکما قائل بمعاد جسمانی نیستند [illegible] است [illegible] عبارات شفا [illegible] که [illegible] حکما [illegible]

[illegible] لذات روحانیه [illegible] معارف [illegible] شیخ الرئیس [illegible]

در آخر این عبارت شفا [illegible] حکماء الالهیین [illegible] اصابة [illegible] السعادة الابدیة بل

[illegible] حکماء [illegible] سعادت [illegible] لذات [illegible]

سعادت و لذات [illegible] حکما [illegible] لذات [illegible] اگر چه [illegible]

[illegible] جسمانی [illegible] اکثر [illegible] بشر [illegible]

جنت جسمانیه [illegible] روحانی [illegible] لذات [illegible] جسمانی [illegible] آن [illegible]

[illegible] لطیفه [illegible] قابل [illegible]

معاد [illegible] جسمانی [illegible] حکما [illegible]

[illegible] عقل [illegible] معاد [illegible] مذهب [illegible]

[illegible] جسمانی [illegible] معاد [illegible]

[illegible] الذین قتلوا فی سبیل الله امواتا بل احیاء عند ربهم

[illegible] ارکان [illegible] جوهر مجرد [illegible]

معاد [illegible] است [illegible] قائل [illegible] قائل بمعاد [illegible]

قائل [illegible] قائل بمعاد [illegible] نیست [illegible] معاد جسمانی [illegible]

اعاده [illegible] عبارت از جمع اجزاء [illegible] آنست که [illegible]

[illegible] آنست که اعاده عبارت از [illegible] آنست که

[illegible] آنست [illegible] اگر چه [illegible]

اعاده معدوم [illegible] حکما [illegible] اعاده [illegible]

[illegible] اعاده معدوم [illegible] خواجه نصیر الدین طوسی [illegible]

[illegible] اعاده [illegible] معاد جسمانی [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] اعاده

[illegible]

ثم ان المعاد [illegible]

[illegible] الشریعة [illegible]

[illegible] السعادة [illegible] قائل [illegible] جسمانیه [illegible]

يُرْزَقُونَ فَرِحِينَ بِمَا آتَاهُمُ اللَّهُ مِن فَضْلِهِ وَيَسْتَبْشِرُونَ بِالَّذِينَ لَمْ يَلْحَقُوا بِهِم مِّنْ خَلْفِهِمْ أَلَّا خَوْفٌ عَلَيْهِمْ وَلَا هُمْ يَحْزَنُونَ
يَسْتَبْشِرُونَ بِنِعْمَةٍ مِّنَ اللَّهِ وَفَضْلٍ وَأَنَّ اللَّهَ لَا يُضِيعُ أَجْرَ الْمُؤْمِنِينَ خطاب بحضرت رسالت‌پناه
صلی الله علیه و آله است یا خطاب بهر یک [illegible] کسانی که [illegible] در راه حق تعالی [illegible]
شمار نباشد که آنانی که کشته شده‌اند در راه حق تعالی [illegible] زنده‌اند [illegible] و روزی داده می‌شوند و شادمانند
خوشدل [illegible] حق تعالی [illegible] از فضل خود [illegible] از یاران خود [illegible]
[illegible] ایشان شهید [illegible] راحت [illegible]
است و از ابن جریج و قتاده منقول است که [illegible]
[illegible]
[illegible] از آنکه [illegible] از اموال [illegible] فضل [illegible]
[illegible] الله تعالی [illegible] و ان الله لا یضیع اجر [illegible] بفضل [illegible] اجر [illegible]
[illegible] ایشان اگر چه قبل از [illegible] شهادت [illegible]
[illegible] این آیه گفته است [illegible] الانسان [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible]
لذات جسمانیه [illegible]
[illegible]

لطیفه نحبه [illegible]

بنا بر عقیده واصل بن عطا [illegible] اخبار [illegible] شیخ طبرسی [illegible] شیخ جلیل صدوق
از حضرت رسالت [illegible] ما خلقتم للفناء بل خلقتم للبقاء وانما تنقلون من دار الی دار [illegible] الارض [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] الی ان یبدأ الله [illegible] قال عیسی بن مریم علیهما السلام
[illegible]
فی سبیل الله [illegible] امیر المؤمنین علیه السلام [illegible]
[illegible]
[illegible]
[illegible] آیات آنست که ارواح [illegible]
[illegible] عنصری [illegible] آنست که
شیخ صدوق از یونس بن ظبیان نقل نموده است که [illegible] ابی عبد الله علیه السلام فقال ما یقول الناس فی ارواح المؤمنین [illegible]
[illegible] علیه السلام [illegible]
[illegible] یا یونس [illegible] فی الدنیا [illegible]
[illegible] عنصری است [illegible]
[illegible] قِيلَ ادْخُلِ الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ
[illegible] حضرت عیسی علیه السلام [illegible]
[illegible]

... [illegible] است که مراد از [illegible] آنست که مراد از [illegible] است

و بعضی را اعتقاد آنست که مراد از آن [illegible] است و در تفسیر [illegible] آنست که مراد از آن [illegible] ایمانی

که ترک [illegible] الذین [illegible] بالایمان [illegible]

[illegible] استبعاد [illegible] که [illegible] رب ارجعون [illegible]

[illegible] که [illegible] است [illegible]

[illegible] است [illegible] جان [illegible] است

[illegible] از قرائت شیخ طبرسی [illegible] است که [illegible]

[illegible] و از منازل الثواب و العقاب [illegible] وَحَاقَ بِآلِ فِرْعَوْنَ

سُوءُ الْعَذَابِ النَّارُ يُعْرَضُونَ عَلَيْهَا غُدُوًّا وَعَشِيًّا وَيَوْمَ تَقُومُ السَّاعَةُ أَدْخِلُوا آلَ فِرْعَوْنَ أَشَدَّ الْعَذَابِ

[illegible] آل فرعون را [illegible] عذاب [illegible]

[illegible] است که [illegible] عذاب [illegible]

[illegible] قیامت [illegible] حق تعالی [illegible] داخل [illegible]

[illegible] عذاب [illegible] است [illegible] این آیه [illegible] است که [illegible]

[illegible] حالی [illegible] پس [illegible]

[illegible] مسائل [illegible] حکمت [illegible] است

[illegible] وجود [illegible] است [illegible] است

[illegible] و اگر [illegible] وجود [illegible] است [illegible]

[illegible] مراد از آن [illegible] کسانی [illegible] است که [illegible]

[illegible] شده که [illegible] آنست [illegible] است

[illegible] آنست که [illegible] کسانی [illegible]

[illegible] شود [illegible]

[illegible] الْجَنَّةَ قَالَ يَا لَيْتَ قَوْمِي يَعْلَمُونَ بِمَا غَفَرَ لِي رَبِّي وَجَعَلَنِي مِنَ الْمُكْرَمِينَ [illegible]

[illegible] النعیم [illegible]

[illegible] ساعت [illegible]

[illegible] شیخ طبرسی [illegible] است

[illegible] حَتَّى إِذَا جَاءَ أَحَدَهُمُ الْمَوْتُ

[illegible] قَالَ رَبِّ ارْجِعُونِ لَعَلِّي أَعْمَلُ صَالِحًا فِيمَا تَرَكْتُ كَلَّا إِنَّهَا كَلِمَةٌ هُوَ قَائِلُهَا وَمِنْ وَرَائِهِمْ بَرْزَخٌ إِلَى يَوْمِ يُبْعَثُونَ

[illegible] آن [illegible]

[illegible]

[illegible] حتی اذا جاء احدهم الموت [illegible]

[illegible] رب ارجعون [illegible]

[illegible]

آنست ... است ... استیناف است ... حق تعالی ...

[illegible]

فصل ... [illegible]

[illegible]

و ان جنبه دوم ... است که یجزی الذین اساءوا بما عملوا ... را جزا کرده ایشان را ... بالفعل ...

... بر ... جزا کردای ایشان با آنکه مراد از ... است ... ایشان ... عمل

... از ... و ... که ... و الذین کفروا ... جمع

... ایشان ... را که ... جمع ... که ...

... حق تعالی ... ایشان ...

... ثواب ... بر ...

... که ... در ... است ...

از ... در ... آیه ... که ... لما ...

لما کان المقصود ... الی ... لا ...

چرا ... که ... مقصود بالذات ... است ... از ...

ان ... عبادت ... خلقت الجن و الانس الا لیعبدون

... لطیفه دوم کل نفس ذائقة الموت و انما توفون اجورکم یوم القیامة ...

در این ... که ... است ...

از ... که و انما توفون اجورکم ... جزا ... است ...

... در ... از ... است ...

که ... در ... اجر ...

... القبر روضة من ریاض الجنة او حفرة من حفر النیران ... که ... است ...

از

و کیف ... حق تعالی ... کار ... یجزی الذین ... و الذین کفروا ... بالذات از خلق ... ثواب است ... بالذات ... بالذات ... حق ... علی الله است

چه از ... لطیفه سیم و کذلک ...

...

... که ...

... که ... الا ...

... که ...

... است ...

... لطیفه ... که ...

...

... است ...

...

...

... از ... است ...

... است ...

... از ...

...

... از ...

و بیان ...

[illegible]

وَنُفِخَ فِي الصُّورِ فَصَعِقَ مَنْ فِي السَّمَاوَاتِ وَمَنْ فِي الْأَرْضِ إِلَّا مَنْ شَاءَ اللَّهُ ثُمَّ نُفِخَ فِيهِ أُخْرَىٰ فَإِذَا هُمْ قِيَامٌ يَنْظُرُونَ وَأَشْرَقَتِ الْأَرْضُ بِنُورِ رَبِّهَا وَوُضِعَ الْكِتَابُ وَجِيءَ بِالنَّبِيِّينَ وَالشُّهَدَاءِ وَقُضِيَ بَيْنَهُمْ بِالْحَقِّ وَهُمْ لَا يُظْلَمُونَ

[illegible]

[illegible]

و بعضی برآنند که [illegible] در یک گاه [illegible] حال [illegible]

[illegible] فی الصور

فَإِذَا هُمْ مِنَ الْأَجْدَاثِ إِلَىٰ رَبِّهِمْ يَنْسِلُونَ قَالُوا يَا وَيْلَنَا مَنْ بَعَثَنَا مِنْ مَرْقَدِنَا هَٰذَا مَا وَعَدَ الرَّحْمَٰنُ وَصَدَقَ

الْمُرْسَلُونَ إِنْ كَانَتْ إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً فَإِذَا هُمْ جَمِيعٌ لَدَيْنَا مُحْضَرُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

إِلَّا صَيْحَةً وَاحِدَةً [illegible] فَالْيَوْمَ [illegible]

[illegible] لطیفه

الْيَوْمَ نَخْتِمُ عَلَىٰ أَفْوَاهِهِمْ وَتُكَلِّمُنَا أَيْدِيهِمْ وَتَشْهَدُ أَرْجُلُهُمْ بِمَا كَانُوا يَكْسِبُونَ [illegible]

[illegible] لطیفه

وَنَضَعُ الْمَوَازِينَ الْقِسْطَ لِيَوْمِ الْقِيَامَةِ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

الْحَقُّ [illegible] فی الدنیا [illegible] یوم القیامة [illegible]

[illegible]

[illegible] لطیفه فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ هُمُ الْمُفْلِحُونَ

وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ بِمَا كَانُوا بِآيَاتِنَا يَظْلِمُونَ [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] فَمَنْ ثَقُلَتْ مَوَازِينُهُ [illegible]

[illegible]

[illegible] وَمَنْ خَفَّتْ مَوَازِينُهُ فَأُولَٰئِكَ الَّذِينَ خَسِرُوا أَنْفُسَهُمْ [illegible]

[illegible]

[illegible] صلی الله علیه و آله و سلم [illegible]

تعالی را رضا نمیدهد بیشتر ... نیست ... که بسبب دخول داخل شدن اهل
بهشت ... اول این آیه کریمه احشروا الذین ظلموا و ازواجهم و ما کانوا یعبدون من دون الله فاهدوهم
و مراد از ازواج مانند و همشاهای ایشانست جمای از ابن عباس ... منقولست فاهدوهم ... الی صراط الجحیم
مانند ... اینجا ... که ... راه بهشت ... بهشت ... دیگری ... بعضی را اعتقاد است
که یک طریق ... دوزخ و بهشت ... که ... بسته اند ... رجوع ... بر دست ... رفت
و باریکتر از موی باریک تر و بران ... که از شمشیر ... تعالی ... الا
واردها کان علی ربک حتما مقضیا ... از ... کانی که ... راه ... لازم و واجب
... و لیکن اهل بهشت ... آنها ... بر گویی واقع است که
... دوزخ ... از آن ... از ... نگاهان
... از جهنم ... واقع ... واقع است که صراط ... بسیاری از عقبات
که ... بندگان و سوال از ایشان ... عقبه ... مثل عقبه ... عقبه ... و عقبه امانت و عقبه
ولایت ... از عقبات ... ولایت ... ولایت ... مسئول کردند
چنانکه آیه وقفوهم انهم مسئولون ... الیقیا فی جهنم کل کفار عنید
و بعضی را اعتقاد آنست که ... وصی ... از ... و ... و ایشانند و در بعضی
روایات اهل خلاف منقولست از حضرت رسالت که با امیر المومنین ... که
اذا کان یوم القیمة ... علی الصراط ... و از طریق
... صراط ... از ... را ... رسالت

[illegible]

او ... که ... اصلی را ... عذاب ... شد بسبب ...
... دلایل و آیات ... و ... ایشان از ...
... کرده ... ووضع الکتاب فتری المجرمین مشفقین مما فیه و یقولون یا ویلتنا مال هذا الکتاب
لا یغادر صغیرة و لا کبیرة الا احصیها و وجدوا ما عملوا حاضرا و لا یظلم ربک احدا ... اعمال بندگان
... آنست که کتاب ... از ... که ...
... اینکتاب ... که ...
... در آن کتاب ... طبرسی
در تفسیر این آیت گفته است ... الاطفال ... فی صفة الرب
... بهشت ... سیهدیهم و یصلح بالهم و یدخلهم الجنة عرفها لهم ... اهل بهشت
است ... حق تعالی ... اهل بهشت بهشت
... طبرسی ... که ... الجنة و الثواب و یصلح بالهم ...
... الجنة ... عرفها لهم ... الجنة الجنة ...
الجنة ... طریقها ... اهل الجنة اذا
... اهل الجنة ... الی الله تعالی ...
الی صراط الجحیم ... حق تعالی ... و راه های اهل بهشت ... اصلاح حال ایشان
... که ... راه های بهشت ... و راه های ... دلالت بر ...
تعالی ... ایشان که سبب داخل شدن ایشان در ...

[illegible]

[illegible] بهشت اشاره نماید و هر که از [illegible] محروم باشد بجانب دوزخ اشاره کند [illegible]

[illegible] دوستان بهشت و دشمنان [illegible]

بسیار از منکران [illegible] ابوحنیفه در مسند خود روایت [illegible] از ابو سعید خدری میکند که

اذا کان یوم القیمة قال الله تعالی یا محمد یا علی ادخلا الجنة من احبکما [illegible]

[illegible] صاحب کتاب [illegible]

[illegible]

لطیفه [illegible] [illegible] سؤال [illegible]

[illegible]

[illegible] سؤال [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] ختامه مسك [illegible]

[illegible] لطیفه اول [illegible]

[illegible] الذین کفروا الی جهنم زمرا حتی اذا جاؤها فتحت ابوابها وقال لهم خزنتها [illegible]

[illegible]

[illegible] خالدین فیها فبئس مثوی المتکبرین وسیق الذین اتقوا ربهم الی الجنة

حتی اذا جاؤها وفتحت ابوابها وقال لهم خزنتها سلام علیکم طبتم فادخلوها خالدین [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] حتی اذا جاؤها فتحت ابوابها [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible]

بعد از آن سؤال [illegible] حال ایشان [illegible] بعد از آن [illegible] وصول جهنم [illegible]

[illegible] بشارت [illegible] در اول بهشت [illegible] واسطه آنست که [illegible]

[illegible] پس [illegible]

فبئس مثوى المتكبرين [illegible] وسيق الذين اتقوا ربهم إلى الجنة زمرا

[illegible] آنست که [illegible]

[illegible] حتى إذا جاءوها [illegible] هرگاه [illegible] بهشت

[illegible] بهشت [illegible]

[illegible]

[illegible] اهل جنت [illegible] بشارت [illegible]

که پاکیزه از معاصی [illegible]

[illegible] وبينهما حجاب وعلى الأعراف رجال

يعرفون كلا بسيماهم یعنی میان مردمان جنت و اهل جهنم حجاب [illegible] و اعراف عبارت از [illegible]

[illegible] بهشت [illegible] ابن عباس [illegible]

باطنه فيه الرحمة وظاهره من قبله العذاب [illegible] آنست که مراد از اعراف [illegible]

[illegible] بهشت [illegible]

[illegible] اعتقاد آنست [illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible]

حکم [illegible] حق تعالی [illegible] داخل بهشت کرده [illegible] قول ابن عباس [illegible]

اعتقاد آنست که [illegible] رجال [illegible] آنست که [illegible]

[illegible] حضرت امیر المؤمنین علیه السلام در تفسیر این آیت [illegible]

پس [illegible] الجنة [illegible] النار [illegible] سیاه [illegible]

الجنة [illegible] سیاه [illegible] آنست که حضرت [illegible]

[illegible] دوستان و دشمنان [illegible]

بهشت [illegible] حضرت [illegible] قسيم الجنة والنار [illegible]

من أهل الجنة [illegible] بهشت [illegible]

[illegible] هذان خصمان اختصموا في ربهم فالذين كفروا قطعت لهم ثياب من نار يصب من

فوق رؤسهم الحميم يصهر به ما في بطونهم والجلود ولهم مقامع من حديد كلما أرادوا أن يخرجوا منها من غم أعيدوا

فيها وذوقوا عذاب الحريق إن الله يدخل الذين آمنوا وعملوا الصالحات جنات تجري من تحتها الأنهار يحلون

فيها من أساور من ذهب ولؤلؤا ولباسهم فيها حرير وهدوا إلى الطيب من القول وهدوا إلى صراط الحميد

یعنی این دو فرقه [illegible]

[illegible] حق تعالی [illegible]

[illegible] فالذين كفروا قطعت لهم ثياب [illegible]

از ابن عباس [illegible] که [illegible]

[illegible] بهشت [illegible] يصب من فوق رؤسهم الحميم [illegible]

نقل طاعات که ... [illegible]

نقل طاعات گفته اند ... [illegible] ... و لکن بعضی ... اعتبار رفتن ... کرده اند

و بعضی از ایشان اعتبار رفتن ... شرط اجتناب از جمیع گناهان ... اعتقاد آنست ...

جمع ارباب ... اگر کسی ... اعتقاد ... باشد ... و اگر اقرار ... باشد

کافر ... اعمال ... کند ... فاسق ... ایمان ...

اعتقاد آنست که ... ایمان ... و لکن فاسق ...

باسر ... اعتقاد ... المحقق ...

... آنست که ... در ایمان ... کامل ...

مطلق ایمان تصدیق ... اقرار ... انکار ... پس ...

علی ... ایمان ... الایمان ...

از الحضرت که ایمان ... بالرسول ...

... ایمان ... اصل ...

که حق تعالی ... ایمان ...

... یا ایها الذین امنوا ... دلالت این آیات آنست

که حق تعالی ... ایمان ...

در ایمان ... که ایشان مومن ... الذین امنوا ... ایمانهم ...

در این آیت آنست که حق تعالی ... ایمان ...

...

عباس ... که آن آیات ... ایمان ... خواهد که ...

... یعنی ... از ایشان ... و همچنین ...

... آتش را ... از آتش ... اراده ...

... از آتش ... پس ...

... عذاب الحریق ... فاعل است یعنی

... والذین امنوا ... ایمان بخدا و رسول خدا ... است از اعتقادات

... که ایمان ... حق تعالی ... ان الله ...

امنوا الصالحات تجری من تحتها الانهار ... یعنی باغهای که ... از زیر درختان

... انهار ... از آب ...

... عمل ...

... حق تعالی ...

... عبارت از ... اعتقاد آنست طریق اسلام ...

ما اعتقاد آنست که طریق حق ... این اقوال ...

... آنست ... اعتقادات ...

... الصالحات ... اگر عمل صالح ... ایمان ...

در ایمان ... تصدیق ... اقرار بزبان ... تصدیق ...

انکار بزبان ... از تصدیق ... است ...

[illegible]

شنیده‌اند ایمان عمل ارکان نیز بوده و در مقام مدح و وصف مؤمنان بأین صفت رو آورده مع یا ایها الذین آمنوا اطیعوا

الله و رسوله ... جواب اول آنست که اگر عمل ارکان داخل ایمان می‌بود ... مؤمنان بطاعت

جهاد و رسول ... انما المؤمنون اخوة فاصلحوا بین اخویکم حق تعالی اطلاق مؤمن بر ... باآنکه

... حتی ... بالحق ... الا ...

و در این کریمه ... حق تعالی ... طالب را از ...

بسیار است و همچنین بعض از اخبار ... از حضرت رسالت که روزی

جبرئیل ... ان تؤمن بالله و ملائکته و رسله ... الیوم الآخر

... آنست که ایمان ... التسلیم

التصدیق ... آیه کریمه و جحدوا بها و استیقنتها انفسهم ... آنست که ایمان

در لغت تصدیق است ... کتب فی قلوبهم الایمان

الا من اکره و قلبه مطمئن بالایمان ... کان فی قلبه مثقال ذرة من حبة من خردل من الایمان

است و اما آنکه ... انکار ... و جحدوا بها ...

استدلال بر آنکه ایمان تصدیق ... از مضمون آیه جحدوا بها ...

آنست که ... ایمان ... حضرت ابوطالب ... اقرار بزبان ...

بود اگرچه تصدیق ... ایمان عبارت از تصدیق است ... اقرار

بزبان ... آنست که اقرار بزبان ...

اعتبار ... سؤال اگر گویند که لازم ... ایمان مرکب از فعل ... مرکب از فعل

باشد

باشد چه تصدیق انفعال است یا مقوله کیف ... ایمان که مرکب ... از فعل

انفعال ... مرکب از داخل و خارج ... جواب آنست که مراد از آنکه ایمان فعل است آنست که

متعلق قدرت ... از مقوله انفعال ... و بالجمله فعل ... آنست که متعلق

اختیار باشد ... اصطلاح حکما فعل باشد ... جزئیست ... جزئیه

جزئیست ... انفعالات ...

باز ... از مقوله انفعال ... از حرکات و سکنات ...

اعتقادیه و در این حدیث ... اهل حق ... اول توحید که عبارت از تصدیق بوجود

واجب بالذات ... رسالت ... دوم عدل ... و آن عبارت

از اذعان و تصدیق بآنست که حق تعالی ... اخلال بواجب که ...

حکمت بالغه است ... ثواب ... مستحق ثواب ... سیم نبوت و آن عبارت از تصدیق بآنست که حق

تعالی حضرت محمد ... رسالت بر کافه خلایق فرستاده است چهارم امامت و آن عبارت است

از تصدیق ... حق تعالی رسول خود را امر نموده ... خلیفه که حافظ دین ... باشد

نصب نماید ... امیرالمؤمنین علی بن ابی طالب علیه السلام ... خلیفه

بعد از خود ... بعد از او ... آل محمد علیهم السلام ...

کرده پنجم معاد و ... حق تعالی ... ثواب ...

دوم است نه اول چنانکه بعد ازین بیاید انشاء الله از طبیعت اشجار و غیرها که هست فی عدد حاصل الالف السادس

نقوش است که عطارد و زهره چند الاف سال ... من الارض ... تا سیل و بالجمله ان کل کوکب سلطنة سبعة

الاف سنة واحدة بانفرادها و الباقی بالشرکة پس ازین عبارات ظاهر گردید که قدم عالم مستلزم لاتناهی افراد

هر طبیعت از طبایع نیست تا مادام تناسخ حق نباشد بلکه تا قول بتناسخ مستلزم نفی حشر است سوال

اگر گویند که قول بقدم عالم مستلزم قول بقدم افلاک و لاتناهی دورات حرکات اوست و قول بلاتناهی حرکات

افلاک مستلزم لاتناهی افراد هر طبیعت از طبایع است جواب آنست که اگر میان این حرکات و دورات

نسبت عددی باشد مستلزم لاتناهی خواهد بود و اما اگر نسبت میان ایشان نسبت حتمی باشد چنانکه ... خواهد بود هم

در جایی که حکما قایل نسبت حتمی باشند نه عددی چنانکه در حرکت میان این شعبه است پس ظاهر گردید که قایلان

بتناسخ نیز اهل حکم اند چنانکه قایلان بقدم عالم مگر اصل اول فلاله داخل ایشان خواهند بود لطیفه دوم در بیان

اصول دین بنابر مذهب معتزله به اکثر ایشان اصول دین را پنج میدانند توحید و عدل و نبوت و امامت

و اعتقاد بوعد و وعید ... و هر که اعتقاد بآنها داشته باشد مسلمان ... و هر که

اعتقاد بآنها داشته باشد و لیکن گناه کبیره کند مومن نخواهد بود و دلیل اعتقاد بآنها آنست که در ایمان عمل بارکان معتبر است هم

اعتقاد ... آنست که هرگاه کبیره کند نه مومن خواهد بود و نه کافر بلکه فاسق باشد ... هم

... لطیفه سیم در بیان اصول دین باعتقاد اشاعره و ... اشاره

ایمان را مجرد اذعان بدل میدانند نه اقرار بزبان و عمل بارکان اصول دین نزد ایشان ... تعالی

هست و اعتقاد بوجود و وحدت او و اتصاف بصفاتی که لایق او باشد و تنزیه او از صفاتی که سزاوار

سزاوار او نباشد و ملائکه ... بلکه بندهای برگزیده و اطاعت کننده اند و ... بگورست

... تمام شد ...

چه وجود حوادث و حدوث تغیرات در حرکات افلاک است هم

[illegible] ... که حکمت ... اعتقاد ... نباشد مومن نخواهد

بود اگر چه اطلاق مسلم براو بعضی از اعتبارات توان نمود پس ... از ... است و ... قایلان

تناسخ ... که ... ارباب ... که قابل بقدم عالم ...

... است ... که قایل بقدم عالم ... اعتقاد ...

... که قایل بقدم عالم اند ... لازم است

که هر که قایل بقدم ... باشد ... قایلست که ... افراد غیر متناهی

... که افراد غیر متناهی ایشان را ... که تناهی ... ابد

... افراد غیر متناهی ... از ... که قایل بقدم

عالم اند ... جمیع هر طبیعتی ... انواع متوالد و متولد ... ظاهر

افراد اول ... آنست که حصول هر فردی از افراد ... حصول ...

... بعد از آنکه ... طبیعت ... توقف ... باشد

... از ... و ... اعلی

... است ... اثنی عشر ... الکرای ... تعالی

... التوالد ... الوالدات ... باشد

بالتولد و التوالد ... آنست ... که قایل بقدم عالم ... که ... ما

... است ... از ... اند ... دست

... شیخ شهاب الدین مقتول که ... اشراق است ... است ... از ... قسم

... ام هم

دوم است

اما بعضی از حکما که قایل بقدم عالم اند مومن نیستند چنانکه

... واجب بالذات هست و ارادة ... است

که مستلزم نفی حشر معاد است چنانکه امام فخر را اعتقاد

آنست که هر که قایل بقدم عالمست قایل است باینکه

افراد هر طبیعت از طبایع ... غیر متناهی است چه

... آنست که ... طبیعت ... و تحقق

و وجود طبیعت ... بدون ... ابدا

افراد حادثه باشد ... غیر متناهی ... که طبیعت

... افراد ... باشد و از جمله طبایع عالم طبیعت

انسانست باید که افراد آن نیز غیر متناهی باشد ... متناهی

بود ... افراد ... باشد ... چه هم

... هم

[illegible]

کنیه [illegible]

[illegible]

[illegible]

[illegible] آنست که واجب [illegible]

[illegible] زنگ [illegible]

[illegible]

و از نشست [illegible] و تصدیق بکتابهای خدای با آنکه نزل از جانب خداست و جمیع احکام [illegible]

و همچنین تصدیق [illegible] بر نجات [illegible] جمیع چیزها باراده و قدرت اوست و خیر

و شر [illegible]

[illegible] آنست که افعال

افعال بندگان [illegible]

[illegible]

آنست که اگر کسی [illegible]

اگر چه مسلمان باشد [illegible]

[illegible]

[illegible]

حق تعالی ... بقدرت ... [illegible]

[illegible]

پس ثابت شد که خدای تعالی عادل است یعنی که فعل قبیح نمی‌کند و اخلال بواجب نمی‌کند [illegible]

شک نیست ... [illegible]

کنیم تا رسول ... [illegible]

تعالی مشتمل ... [illegible]

[illegible]

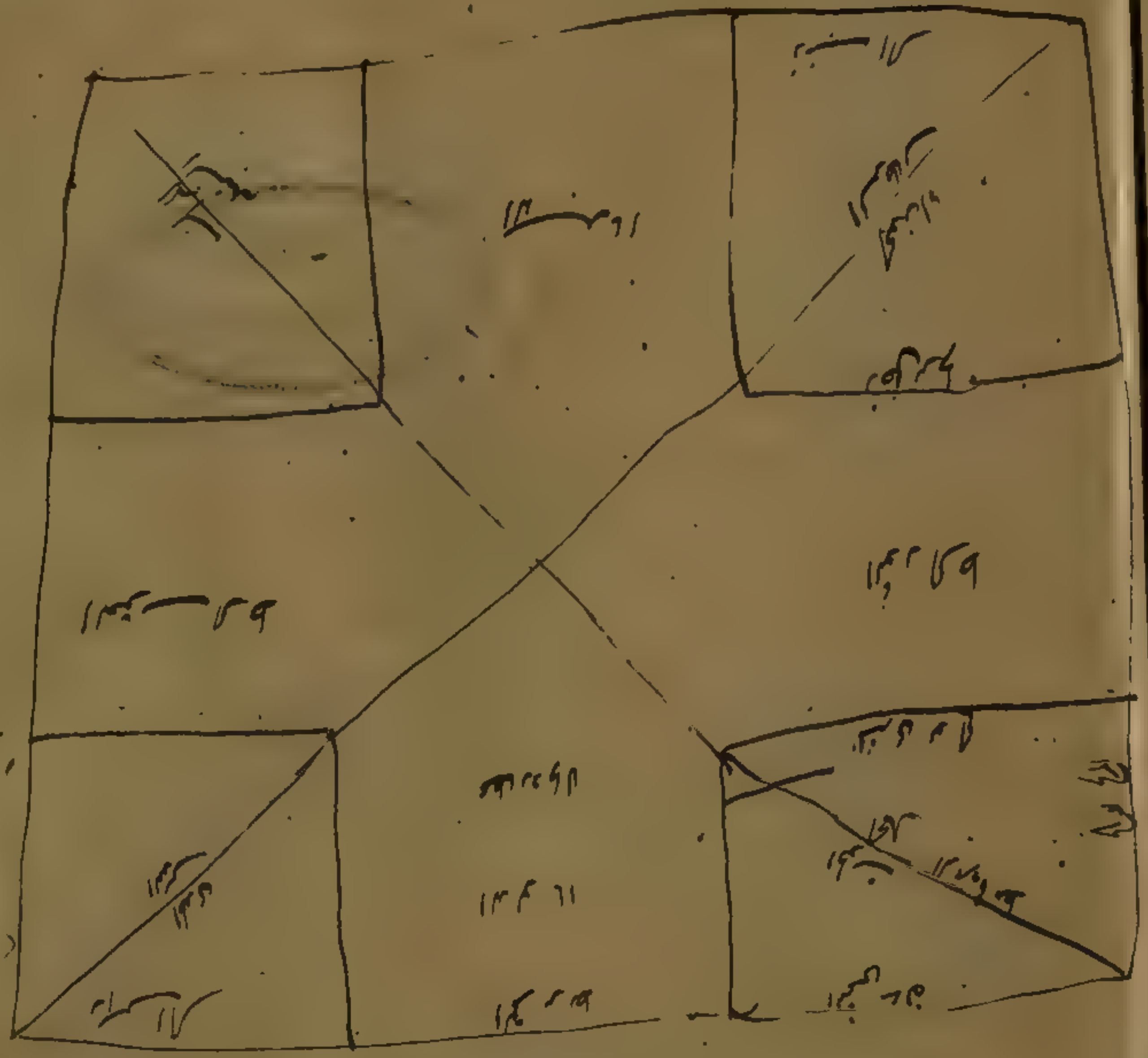

زایچه طالع میر محمد مجید حفظه الله طول عمره

بسم الله الرحمن الرحیم

الحمد لله والصلوة علی نبیه و وصیه و بعد آنکه اتفاق ولادت مقرون بسعادت نور
چشم عالم و عالمیان خلف اعاظم سادات العظام و علما اعاظم کبرا الاعلام میر محمد مجید طول الله
عمره در بهترین اوقات ای شب یکشنبه ۲۳ شهر ربیع الاول سنه ۱۳۲۹ هجری موافق ۲۰
شباط ماه رومی سنه ۱۹۳۱ اسکندریه مطابق ۱۷ اسفندارمذ ماه جلالی سنه ملکشاهی سه از
سه از شب گذشته یازده ساعت و ده دقیقه تقریبا از ساعات و ادای ساعت
شد ... عرض ... از رصد ... استخراج نمودیم بود ماسوله
مطالع نظیر شمس از جدول مطالع البروج عرض بلد ولادت برگرفته بود و قرلوان مطالع
را با ذات جمع کردیم شد ... در جدول مطالع البروج ... متوسی کردیم ...
بیرون آمد دلو با باز همین مطالع را در جدول مطالع ... متوسی کردیم بیرون آمد دلو عاشر
... اگر ... آنکه ... در ذلک ثبت بشد
زایچه طالعه شریفست

کتابخانه مشکوة

شماره

هدیه آقای سید محمد مشکوة به دانشگاه تهران

بهمن ۱۳۲۸

لقبه حلیمه عیادیه ... عبدالله افندی عباسی کوچک ... نوبتسند

اول نوبت ... عمارت اشهدوا ... الناظرون ...

... العصمت ... ما دام ... صحی ... [illegible]

... فی ... فتحقق الامر ... عمارت ... [illegible]

العادیة ... الابانه ... [illegible]

... سبع ... فی القعده ... [illegible]

... سال ... [illegible]

القدسی ... [illegible]

[illegible]

الموه

ديني حق

الشهادة

غير الارض